

سپاورون

شماره پنجم ماه آبان ۱۳۳۹ مطابق مهر المظفر ۱۳۶۱
مطابق اکتبر ۱۹۶۰ شماره مسلسل ۳۶

Ketabton.com

سلام دخترها!

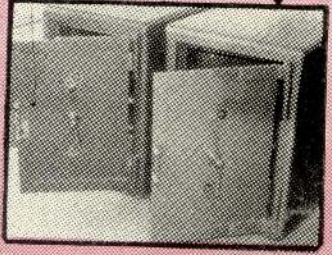
در صفحه ۱۰۳ بخوانید

از همه دوستان نزدیک، علما، قلمندان، مطبوعات، فروشگاهها،
 موسسات دولتی و شخصی تجاری، متمنن استیم در این زمینه با ارسال
 تحایف با ما همکاری نمایند.

سباوون
 بناسبت و نین سال
 زشت و خوش
 پرکار سپیدم

تاکنون این دوستان بما تحایفی ارسال داشته اند:
 دهم غوث زلمی، فروشگاه، بزرگ، پنج، شرکت، محب، مرغوبیت، در کابل (تعمیر)
 لودیوی تلپسین ۱۳۰۰۰ - مطاعت سهر صندری ۶۰۰۰ (اندازه کفایت زلمی) چهار تخمه، بهای ده هزار، اتعای
 از فروشگاه، بزرگ، اتعای - ده هزار اتعای پول نقد، از شرکت، حور، غلغله -

آریا پامیر لمتد



فروشگاه: حصه دوم، جاده، بیوند
 تلفون ۲۴۸۲۷

با خریداری اجناس نسلی ششم و با دام تولید پوست تخمبیک
 آریا پامیر لمتد در زمینه دفاتر و منزل خود میفرزاید.

آدرس فابریک: عقب باغ ابر، تلفون ۲۲۷۲۳

فروشگاه سالک و ات منزل اول
 آریا پامیر لمتد تلفون ۲۳۷۲۷

همیشه در خدمت شماست

رستوران محبت



مفید و خوش طعم و شیرینی غذای غیره می فرزند و از در رستوران محبت بگذرد
 نماید. رستوران محبت با محبت خاطر و شرایط خوب پذیرایی و غذا خوب
 قیمت اندک در همه اش خالص بزرگانه می نماید.

پنجشنبه رستوران محبت به روزی از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
 بخاطر حرکت ناخوشایست در خدمت همشهریان است.

آدرس: حصه اول، جاده بیوند، فابریک، تصدیه، پرچین، قندهار، تلفون ۲۵۷۶۶

نجیب هوتل

موتور نجیب که با شرایط کامیوتل در تازه به فعالیت آغاز نموده است
با تهیه غذاهای متنوع و و سایر خدمات و سالنهای زیبا می پذیرد شیر خوری
عروس و دعوت های شماره می پذیرد.

رایس موتور نجیب این ۳۵۰ نفره دارد.

کدسر، سرکت اول پروژه تا مینر

رستوران ستاره

مجلس عروس، شیر خوری و دعوت تا نرادر رستوران ستاره
باشیسته ترین شکر برگزار کنید.

فقط ستاره را انتخاب کنید

موتور ستاره از ساعت ۱۱،۳۰ تا ساعت ۲ بعد از ظهر برابر
صرف طعام چاشت شما آماده است.

در یار کینگ رستوران و سایر شما میقت میشود شهر نو تیفون ۳۲۰۵۸

سپاوون

شماره ۵ ماه اسد ۱۳۴۹
شماره مسلسل ۳۴

عدیه تی میرون و عدیه تی می آیند

دور از تنه

فلم تازه روی پرده آمد

دنوبنشد و اتحادی نوی نوشتونه

مصاحبه بالیز و سیت خبرنگاری جی. بی. سی



صفحه ۱۰

صفحه ۸

صفحه ۱۸

صفحه ۲۲

صفحه ۵۴

چی خلد

چی گپ

داستاقی تنگنیل سه سه مرده

صفحه ۴۲

نشریه: انجمن روزنامه نگاران
مسابقات تصویر: پندرست سوزل، پندرست هرنین
باری خلوصی: نیلسون
محمد موسی: نیلسون
عبدالله شادان: نیلسون
رهبر دزیرا: نیلسون

شماره: ۱۳۶۹
تیراژ: ۳۶۰۰
آدرس: کوروش سیم، پلاک ۱۰۶، مقابل نوسر
طبعه: دولتی
حساب: بانک ۴۰۲۳۳، بر ۸۰، افغانستان

دستاقی تنگنیل سه سه مرده
نویسنده: ...
تعداد صفحات: ۵۳



سلام
چهار

به زیبایی
دل بسته آنها

صفحه ۱۰۳

موضوع: ...
تعداد صفحات: ۱۰۳

نورالدین امان

از سگته مغزی
جلوگیری
تصور گرفته
میتواند
۷۶ ؟



جمال گلستانی
۲۸

تازگی از

داشترافو
۳۶

خانقاه

در بجا

درد

ترجمه، بهدین مجنات

چشمان این شهر مرا مجد و بی‌سی ساخت از دحام
 ای انتهای ادما، مراده ها و جاده ها دلتنگ ساخته
 بود. در هر فاصله بی، آسمان خراش بلند، مثل یک
 کوه بی وزن بر سینه شهر سنگینی میکرد. من هر روز از
 میان این ازدحام میرفتم و هرگز مجالی برای تفکر در باره
 زنده گی را نمی یافتم. زنده گی در چند نام خلاصه میشد:
 کار کردن، خوابیدن و باز کار کردن. چرا که من آنجا بیگانه
 بودم. کوچکترین فغلت بی انضباطی در کار تلقی میکردید
 ایارتان دواتاقه بی ربه کرایه گرفته بودم که با برادر -
 کوچکم، انجاسی بودیم. اما چند سال بود ما در یک ایارتان
 همدیگر را سیر نمیدیدیم. برای اینکه ما در شفت های
 متفاوت زنده گی میکردیم. آنروز تنها بودم و باید میخوا -
 بیدم، اما خواب نمی آمد. چشم در کار خا کستردانی به
 البیج عکسها افتاد. برداشتمش آنرا و قلم زدیم. آنجا کد کیم
 نقش بسته بود و من میتوانستم در آن عکس کد کیم را تماشا کنم.
 زیبایی بودم. اما آرامش زیبایی آنجا نرفته بود. یاد آمد:
 آنروز که بیدم این عکس را در عکاسخانه واقع جاده میونس
 گرفته بودم. آنروز پدرم چیزهایی گفته بود. دیدن آن
 عکس خاطرهای را در ذهنم بیدار ساخت.
 پدرم معلم بود. آرام، خوش صد او بر هیبت. او را دوست
 داشتیم اما از او بسیاری ترسیدیم.
 پدرم همیشه مثل یک سرود زیبا ما را خاموش میساخت و
 بیان شیرین و سحرآمیز او ما را سراسر با گوش می ساخت. او معلم
 بود و همیشه همین هویت را داشت حتی وقتی که بدما بود.
 یعنی در خانه هم و هیچوقت هم بر ما قهر نشده بود. اما
 همیشه تصور میکردم که پدرم در همه زنده گی بر ما قهر است و
 از همین سبب همواره از او می ترسیدیم. حتی وقتی به طرف
 ماتیس میکرد.
 پدرم همیشه با ما از تاریخ میگفت. گاه در مورد تاریخ
 وطن ما و گاه در مورد تاریخ کشورها. بسیار دوست
 داشت من تاریخ بخوانم و تاریخ بدانم. آن وقت نمیدانم -
 نستم این آرزوی او چقدر گرامی و بزرگ بود. یک روز بنا
 پدرم در بازار بودم. او عادت داشت هر جایی را که در
 شهر میدید در باره آن توضیح میداد. تقریباً در شهر
 جایی وجود نداشت که من در باره گذشته اش چیزی ندانم.
 یکروز در باره دیوارهای سرکوه که نزد یک خانه ما بسود
 میگفت و روز دیگر در باره شاهان و گاهای هم در باره آبد ها
 انوقت هادلم میخواست چیزهای زیادی در باره تاریخ
 بدانم و بتوانم به پدرم امتحان تاریخ بدم اما در ذهن
 کوچکم آنزمان چیزی فراتر از قصه آمد و رفت شاهان، و مرگ
 سلطانی به دست برادرش و زندانی ساختن پسرش توسط
 پدرش نمیگنجید. به بسیار مشکل سینه های خنک ها و
 تجاوزه را به حافظه میگردم و همیشه با خود فکر میکردم
 که تاریخ همین است؟
 یکروز با پدرم برای خریدن لباس به سرای لیلی آمدیم
 بودم. همیشه لباس های ما را از همین جا می خریدیم
 پدرم با وسواس ما را دکان به دکان می برد و لباس ها را بر
 تن ما میکرد و سافت ها جگره میکرد تا چیزی می خرید
 من همیشه ازین حالت دل تنگ می شدم دل میخواست
 به جای پدر باشم و همینکه دکان را قیمت را گفت بشمارم
 و پول بدم و بروم. آنروز پدرم لباس های برای خرید و
 بعد به طرف بازار جاده آمد. پدرم به طرف منارجا د

دور از تنگ

داستان کوتاه

دید و بعد به طرف من نگاه کرده گفت:
 در باره این منار چی می نمیی!
 من خندیدم و پدرم با همان حالت آرام منتظر پاسخ
 ماند.
 من گفتم: منارجاده است!
 پدرم با همان لحن همیشه گی مثل یک معلم گفت:
 - نی بجیم، ای منارجاده نیست، ای منار میوند است.
 تو در باره جنگ میوند باید خوانده باشی.
 یاد آمد که در تاریخ در باره آن خوانده بودم.
 گفتم: بلی، منظرم اصلاً این بود که منار میوند در جاده
 است. پدرم با آرامش گفت: هرگز باید تاریخ وطن خود
 را درست بفهمی. دیگر چیزی نگفت و به طرف منارجاده
 حرکت کرد. نه نهمیدم پدرم کجا میرود. در راه ادامه
 داد: ((در میوند جنگ تاریخی بزرگی را دیدن مانجام
 دادند. یاد سپاهیان گمنام را نباید از خاطر ببریم. در
 جنگ وطن، همیشه سربازانی جان میدهند که نام شان
 به ذهن کسی نمی ماند. اما قربانی و ایثار آنها برای -
 همیشه مثل جراحی می سوزد و تابان می ماند. کسی می نهمید
 که این سرباز گمنام پدرم باشد یا پسر کسی دیگر یا برا در
 کسی! اما خون او بهای سرفرازی ملت ماست)) پدرم مثل
 آنکه در برابر یک صند در سربد هد با من صحبت میکرد. آن
 روز این کلمه در تمام جانم ریشه گرفت و در من مثل یک -
 خاطره تابناک باقی ماند: ((سپاه گمنام!)) از همان
 روز من عاشق این نام شدم و همیشه دل میخواست تا نام
 این سپاه را پیدا کنم. این جستجو در من جاری شد و
 این سپاه را جستجو میکردم. آیا این سپاه کی بود؟
 چقدر با پندار کوه کانه ام کتابها و سنگ نوشته ها را جستجو
 داشتم.
 در هاله دود سگرت به سرزمین دوری سفر کردم
 بودم. سگرت تا پایان سوخته بود و در برابر من باز هم تصویرها
 و عکس های البیج قرار داشت و خاطره های وطن. آنجا
 عکس های زیادی بود. خویشان و نزدیکان ما که بسیار
 سالها بود از آنها احوالی نداشتم. عکس کا کایم را دیدم.
 او هم مرد مهربانی بود. او هم معلم بود اما او همیشه بما
 املا می گفت. هر وقت خانه ما می آمد مرا صد امیزد تا قلم و
 کتابچه ام را گرفته پیش او زانوینم. او برای املا می گفت.
 و این کار را بسیار دوست داشتم. چیزهایی را که کا کایم به

نوشته آصف معروف

من گفتم، کلمه، کلمه به حافظه می سپردم و هرگز کلماتی را
 که او برایم گفته بود نمیتوانستم فراموش کنم. یاد آمد کسه
 بسیار کوچک بودم شاید صندم بودم یا شاید صندم سوم.
 کا کایم برایم گفت:
 - بپاکه املا بگویم:
 ((ابرو بهتر از نان است))
 من انوقت تنها کلمه نان را درست نوشته بودم. کا کایم
 با محبت خاصی نوشته ام را اصلاح کرد و گفت:
 - ((بجم اول نوشتن ابرو را یاد بگیر بعد از آن نان را))
 من با استلال کوه کانه ام گفتم! ((کا کایم نوشتن نان
 آسان است چرا که یک حرف در آن تکرار میشود))
 کا کایم گفت: ((جان کا کایم برای آموختن املا از کلمات مشکل
 آغاز کن)) کا کایم همیشه به من املا میگفت و من در همان روز
 ها به کلمات و سخنان کا کایم فکر میکردم. شاید این -
 سخنان مرا به اندیشه و تفکرم برد و این تفکرات تعدا پ
 دیوارهایسی بود که بالاخره خانه کودکی مرا می ساخت
 باز هم یکروز کا کایم املا گفت: ((خانه ما کوچک است. خانه
 همسایه بزرگ. نان با قاق است. نان همسایه بریان. چای
 ماشیرین است. بلو آنهاتلخ))
 چه معنای بزرگی درین جملات ساده نرفته بود که من
 بسیار سالها بعد آنرا درک کردم. آنروز که برادر کوچکم
 را که با خود داشتم کسی با این درسها آشنایی ساخت.
 کسی هرگز به او املا نگفته بود، هیچکس فرصت نداشت
 نه من، نه مادر و نه برادر. وقتی پدرم را در دل خاک
 وطن به خواب گذاشتم. برادرم بسیار کوچک بود و کمال
 بعد از آن ما به امریکا آمدیم. برادرم زبان نوشتاری
 را می خواند. وقتی تازه به امریکا آمدیم او بسیار
 کوچک بود. یکروز از من پرسید: برادر ما از کابل استم.
 گفتم: بلی.
 گفتم: خانه ما در کجای کابل است.
 گفتم: در کوه شیرد روزه.
 پرسید: در روزه خانه ماشیرین نوزده
 من خاموش شدم. او تاریخ وطن را نمیدانست. من نسا -
 آرام شدم و باز پدرم یاد آمد. آن معلم صادق و صمیمی
 تاریخ. آن مهربان کسی که با محبتش در تمام وجودم جاری
 بود. من در برابر او چه پاسخی داشتم. در برابر برادرم
 خاموش بودم و در برابر پدرم شرمند. پدرم حق داشت

از من پرسید: آیاتوبه برادرت از تاریخ چیزی نمیگویی!
 البیج عکس را ورق میزدیم. عکس د پگرا من و پدرم در کنار
 چمن. در عقب ما تپه سبز و بلند استقلال بود. شبانه از -
 خانه ما همیشه روی آن تپه نوشته بی راسد پدرم که روشن
 بود. یاد آمد که پدرم همانروز که مرا به طرف منارجاده -
 آورد به در باره این تپه و معنای آن نوشته چیزهایی
 گفته بود. آنروز پدرم به من گفت: هر کس در افتخاراتی دارد.
 آنجا را به نام تپه استقلال یاد کرده اند. در دانشه ای -
 همیشه جشن آزادی تجلیل میشود. این تپه را همیشه به
 خاطر داشته باشی. سمبول آزادی و وطنست. این سمبول
 بلند مانند گنج و ذخیره بی است که از آنجا آب گورا می -
 آزادی به هر خانه جاری میشود و اگر استقلالش را بگیری خون
 درین هنگام ناگهان در ایارتان ما به شدت زد شد
 با تمجب و جله از جام بلند شدم. چرا او رنگ را نغشرد.
 کی بود که در روزه را باشت کوبید. لحظه منتظر ماندم صدای
 دوی را شنیدم. اما وسواس مرا فرا گرفت. در روزه را با سا ز
 کردم. دوشیزه بی راد پدرم که به انگلیسی میگفت: ((من
 بی گناستم. انهارا می کنند)) او را با ضرب کار زده
 بودند. چشمان آبی دخترک باز ماند. به اطراف نظر
 انداختم کسی نبود. چی ممکن میتوانستم انجام دهم.
 فقط دخترک را در تراز ایارتانم بردم و به عجله به اتاق
 داخل شدم. تماشا می مرگ برایم وحشتناک بود. اما
 وحشتناکتر ازین نبود که خودم شامل ماجرا میشدم. مراسم
 شده بودم خواستم با تماشا می البیج باز ذهن را مشغول
 خاطره های خود بسازم. نتوانستم. ناراحتیم بیشتر شد.
 متوجه سرود اهاد رد هلیز شدم. دخترک را برده بودند.
 دیگر چیزی نه نهمیدم. باز مشغول شدم. عکسهای دیگری
 به طرف نگاه میکردند. عکس پدرم باز هم روی دیوار
 می نگریست با تمام روح و با تمام قوت. مثل اینکه دستم را به
 شدت کشانید و مرا به طرف جاده میوند برد. و از آنجا
 تپه بلند را به من نشان داد. پرسید: و آنجا می نوشته
 شده.
 من ترسیدم و ناگهان احساس کردم تشنه شده ام. مثل
 اینکه بچه هومونی در سطل آب می فروخت. به طرف پسرک
 دیدم صد ازدم: ((یک گیلان آب)) باز صدای پدرم را -
 شنیدم که میگفت: «این تپه را به خاطر داشته باشی. اینجا
 ذخیره بی است که از بلندی آن به هر خانه آب آزادی -
 جاریست. اگر استقلالش را بگیری خون جاری میشود.»
 حلقم خشک شده بود. از جام بلند شدم و به طرف -
 دستشویی رفتم خواستم آب بنوشم اما همینکه دستشویی را باز
 کردم، کف سفید دستشویی خونین شد. مثل اینکه خسو
 جاری شده باشد. یکبار متوجه شدم که دستم زخمی شده
 یاد آمد هنگام کشیدن تن زخمی دخترک دستم به چیزی
 ضرب خورد. به اتاق برگشتم همه جا خون آلود شده بود.
 البیج خونین بود. چوکی ها خونین بودند. و عکس پدرم نیز
 لکه خون برداشته بود. برادر کوچکم مرا نگاه میکرد و آمد
 بود و من متوجه نشده بودم با سراسیمگی زیاد پرسید: چرا
 برادرم جراد است تا آن راج به طرف برادرم دیدم. مثل اینکه
 من کا کایم باشم دل خواستم برایش املا بگویم اما او نوشتن را
 بلد نبود. دل میخواست به او بگویم: ((خانه ما در کابل
 است. کابل بسیار در است))
 دل میخواست به او بگویم: پدرم روزه خانه ماشیرین نوزده
 اما جاوید اینها را نوشته نمیتوانست. بقیه در صفحه (۸۷)

غوره شيكي

چاچي دانه وي آزمويلي چي
مينه انسان خورنگه هڅوي هغه
رښتيني مينه نه پيژني
ن چيرنيسيفسكي

خورنگه سړي همغس مينه
اي ايرينبورگ

مينه لرل - يعني د بل لپاره
د خپرونې لپاره هغه هم د جان
په خاطر نه بلکه د هغه چا په
خاطر له کم سره چي مينه لري او
هغه کوي خود امکان په صورت
کي هغه ته داخيرووروي

ارستو
مينه په خپل بحان کي د انسان
ټول ښه خصوصيات پوخاي کوي
بالزاک

مينه هغه يوازيني هوس دي چي
تيراوتلونکي نه پيژني
بالزاک

ژوند گل اومينه د هغه گلبن
دي

ويکتور هوگو

په ژوند کي لويه لويه نیکوږسي
په دي باوري ده چي ستاسره
مينه لري

ويکتور هوگو

يوازي قوي مينه کولاي شي
هغه سو تفاهات رفع کړي
چي په گل ژوند کي منع نه
راځي

تودورد راينر

بي مينی ژوند هڅي وچي ولس
ته ورته دي چي په لږينه محکمه
کي شنه شوي وي

هندي حکمت

نارينه اونعمه د موزیک هغه
دوي پاني دي چي بيله هغوي
انسان د زړه تارونه ښه اوسوره
زغنه کوي

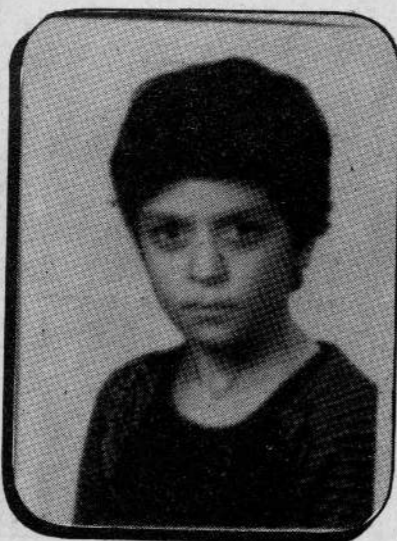
د ماد زینس

مينه اردوستي دوه لور احسا
سونه دي چي انسان په رښتيني
ټول بدلوي

اي رختير

بسته ميشوند

وقتي کتاب لېسې



پارگلرېما سرلوري

اين پار درنگه ميکند و بلا فاصله نشا
نه سواله بزړگي در نظرش مجسم
ميشود

حالا کجا بروم؟ رخصتي ها کوتاه
مدت است - ممکن است جهت رفع
نیاز مند پهای اقتصادی درین مدت
کاری برای دست و پانامیم؟

ایا میتوانم به خاطر دیدن خسا
نواده ام به ولا یات سفر نمایم؟

برای آماده گی گرفتن دروس آینده
کتاب موجود نیست چی طور میشود؟

ایا درس های گذشته ام هنوز
آن قدر شده است که بایست بارها
تکرارش کنم ۰۰۰۰ و از جانب دیگر

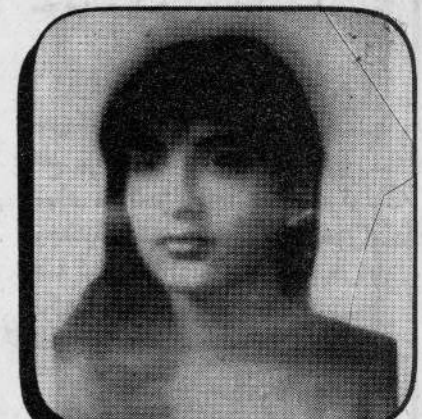
پرسش های دیگر:
اگر در جریان درس و تحصیل هفر
بانی حوادث راکتی شوم؟

اگر هنگام گردش و تفریح در صحرا
په هنتون ه ناگهان با خاک و بارو
یکی شوم؟

و بدینگو نه است که اگر دروازه های
مراکز تحصیلی بسته میگردد ه کتاب
های بسته شده به الماریها پناه میبرند
اما دانش آموزان چی میکنند و چی
میگویند ه بهتر است از آنها خود
شان بشنوم ۰۰۰۰
بقیه در صفحه (۱۶)

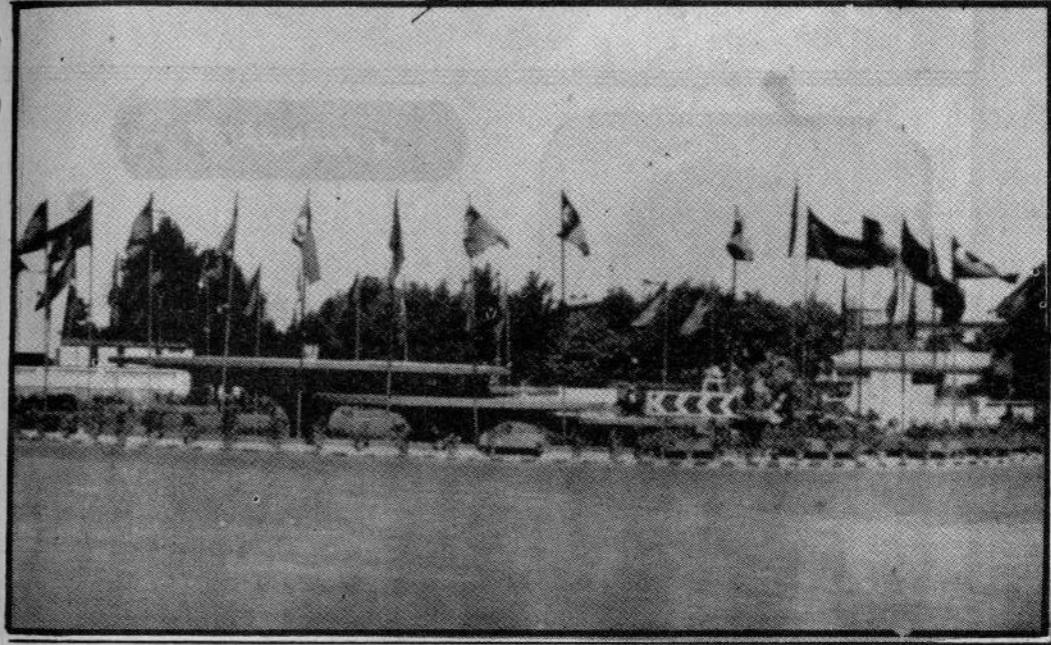
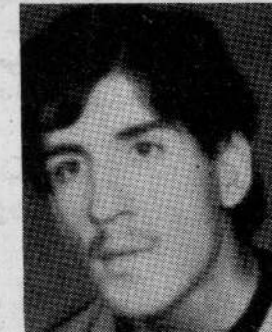
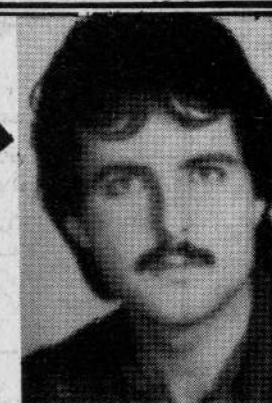
حالا کجا بروم رخصتي
چي گاري براي من دست و پاناميم

گفته معرفت که فرهنگ هفتب
با فرهنگ مهواند جذب شود و بناي
مسحکم آموزش صرف بر زمينه مستحکم
هر مي ميتواند استوار باشد
بدون شبهه اين زمينه ههمان
مثليست که امروزه ه ان را دانش
پژوهان " وضعت فرهنگي " نام
داده اند که عبارتست از:
- تلاش لحظه افزوي در امر پرو رش
سهتماتيك ذهني پذيرنده و ارتقاي
سطح باز دهی آن
- جاري نگهداشتن پديده مداومت
با طرد هر نوع مقاطعه کاری دررشد
فرا گيري
- استحکام نهاد های آموزشی از
طریق تاه مین و تحکیم پیوند موان
دستاوردهای زکری و تکیه گاه های
اجتماعی آن ها
وضعت فرهنگي نیز همانند هر
مهنیت دیگر در هر مرحله ی از روند



قبایلی خواریان په کابل

ساحه کونکي د لیسو



داجگړه ده چی دانسان دژوند گلان مړاوی کوی لراویر پښتون سره بیودی

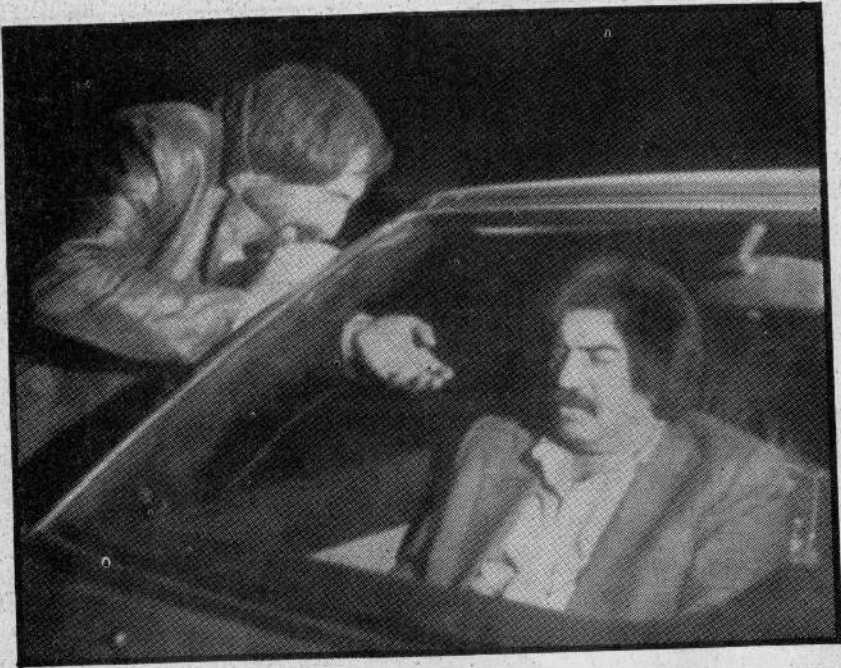
د افغانی محملینو او زده کوونکو ترڅنګه خصوصاً د طب او پولیتخنیک په انستیتوت او په خوشحال خان لیسو کې یوشمیر قبایلی خواریان لیدل کېږي چې خپلی زده کړي پر مخ بیا یسی . دوي د خپلو سیمو د بیلا بیلو ګوندونو عضویت لري چې د ګوند لسه خوانه دلته راستانه کېږي . دلته د زده کړو په ساحه کې ۱۵۰ او په خوشحال خان لیسو کې د دوي شمیر ۱۸۵ توتو رسېږي . زموږ د دولت اود خواریانو د سازمان سره د منظمو اړیکو او محینو نورو فعالیتونو د ترسره کولو په خاطر قبایلی خواریانو د امن کمیټه رامنځ ته کړي ده . دوي د افغانسی خواریانو سره همیشه خپله نژدې - همدردې څرګندوي او د هغوي ملا تر کوي او په دې لار کې یې خپلی تودي ویني هم درېځ کړي نه دي لکه څرنګه چې په کابل او جلال اباد کې یې د پاچا خان په نام د وینې بانکونه پرانستلي دي .

غواړم د قبایلی خواریانو له خولس څخه د هغوي د مصروفیتونو او فعالیتونو په هکله پوځه واړو :
- تاسی خپل محان معرفتی کوي ؟
- سید معروف شاه د پولیتخنیک د دوهم کال محصل .
خوپوره وخت کېږي چې دلته یاست ؟
دري کاله ، چې دوه کاله یې د خوشحال خان په لیسو کې زده کوونکي م .
تاسی د دې ترڅنګ نور کوم مسوولیتونه لري ؟
موز د افغانی وروڼو ستونزه خپله ستونزه بولو . کونښ کونجی باید په افغانستان کې دغه لعنتی جگړه چې دانسان د ژوند گلان مړاوي کوي د ژوند تنکی غوټی رزوي او ابادي په کفو والید لوي اود خاورو سره یس

سموي ، بای ته ورسیږي . دې هد ف ته درسید وپه لار کې هر راز خدمت او فعالیت خپل اساسی مسوولیت او دنده بولو . موز قبایلی خواریانو په شریکه د امن کمیټه رامنځ ته کړه چې د هغی له لاري خپل فعالیتونه په منظمه توګه ترسره کړي . د اکمیټه زموږ اړتیا - طات د دولت سره سمبالوي . په کابل کې مود وینې بانک تاسیس کړي چې یو محصل دري کاله ، چې دوه کاله یې د خوشحال وینې بانک تاسیس کړي چې یو محصل کې مو ۵۰ زره سی سی وینه ورکړه .
البته د اګار هر دري میاشتی ټکر کېږي او هغه قبایلی خواریان چې په بهر کې زده کړه کوي کله چې په رخصتیو کې رامنځ ته دي بانک ته وینه ورکوي .
موز په دې عقیده یوچې لراویر پښتون یو دي . د دوي په منځ کې باید پوره وحدت او یووالی موجود وي په همدې وجه غواړم وپه خپل سازمان کې دننه د پښتنو د ملي وحدت او پښتنو په باره کې یوه مجله راویاسو .

- په دې وروستیو وختو کې رخصتسې پورې شوي دي تاسی د بیکاري په بخت کې څه سرگرمی لري ؟
د په رخصتیو کې بیا هم په لومړي ګام کې درس ، او په دوهم ګام کې د خپلو شهیدانو او فرهنگیانو د رخصتسې د لمانځلو د پاره آماده کېږئ او کله کله سپورت کول زموږ مصروفیت دي . ولې زه د رخصتسې د وروڼو د پاره یو پښنههاد لرم هغه دا چې غواړم - زموږ یوشمیر ملګري د پښنه استعداد او ښه تجربه لري . په جلال اباد کې اکثر د ستیز په سر په بریالیتوب سره تولیدلی دي . او د ایاور لاس چسې دلته به هم پوره بری ترلاسه کسري که چیرې موز سره به دی هکله همکاري

په رخصتیو کې سالی او ګټوري بوختیاوي ولري .
- د فتر علی د ننگرهار د طب د اول کال محصل د خپلو مصروفیتونو په هکله داسی څرګند وني لري :
- نن ورځ چې کوم قبایلی خواریان دلته په زده کړه بوخت دي ، چې مس تحصیل او ښه خدمت وګوري تر هر څه د مخه موز ټولو قبایلی زده کوونکو ته د موضوع په پاره ارزښته ده چې د پښتنو خواوي که د پخوا هم او بنادي سره شریکه کړي نن ورځ چې کوم شرایط په افغانستان کې دي د ادا نده موز ته رابته غاړه کوي چې باید د جنگ پر ضد مبارزه وکسرو او په دې لاره کې ان هانونه هم ونه سپرو . د مثال په توګه موز نه یواځسې په کابل بلکه پر جلال اباد کې هم د وینې بانک افتتاح کړي او د افغانی زخمیانو د ژوند د زموږ لویو په خاطر خپله وینه اهدا کسو .
زما یواځسې ارزو داده چې په افغانستان کې امن راشی او ملک تر قی وکړي د دغه ملک تر قی زموږ تر قی ده .
زموږ خبرې لایې ته نه وي رسیدلی چې یوځوان مدخله کوي او اوسې که ممکنه وي زه غواړم د محان په هکله پوځه ووايسم .
- په مینه یې اوسم .
- زه محمد خان د خوشحال خان د لیسو فارغ التحصیل م . د اوه کاله کېږي چې دلیسې مخه فارغ شوي م . هيله لرم چې دلته د طب په انستیتوت کې شامل شم .
- دلته تاسی ته د لومړو زده کړو چانس نه ورکول کېږي او که نور پوهنځی ستاسی په زړه برابر نه دي یواځسې طب غواړي .
- ماته په نورو پوهنځیو کې لکه ژورنالیزم کې چانس را کوي ولې نظر زما په هکله او نظر زموږ د خلکو اوسپنی په ضرورت زه غواړم چې طب او یا هم انجنیري ولولم .
- امید واره م ستاسی منډې کې او - ارزو مو ترسره شی .
او کله چې م د عبد الباري اڅکزي د خوشحال خان دلیسې فارغ التحصیل او په انجنیري رشته کې د بورس کاندید څخه د رخصتسې په وختو کې د هغه د مصروفیتونو پوښتنه وکړه داسی یسې یاسی په (۷۹) مخ کې



عباس شهبان تهیه کننده و کارگردان خوب فیلم های سینمایی و تلویزیونی کشور ماست و که تحصیلات مسلکی خود را در رشته کارگردانی با استفاده از یک کورس تحصیلی در فیلم "انستیتوت پونه" هندی به درجه لیسانس به پایان رسانیده است. آغاز کارش در سال (۱۳۵۲) تهیه و کارگردانی چار فیلم سینمایی بوده. همچنان دو فیلم کوتاه هنری در ارتباط با فعالیست های سره میاشت تهیه کرده است که هر دو فیلم در فستیوال "ورسای - بلغاریه" در کشور هنگری یاد یافتند. مقام اول در بین سایر فیلم های که بدین مناسبت تهیه شده بود و جایز گردید.

افزون بر آن فیلم های مستند سینما - می نیز تهیه و به نشر سپرده که مادر این اواخر نمایش فیلم حادثه را بیسه

حادثه آمد



در این فیلم هنر پیشه گان خوب کشور چون اکرم خرمی و فرید نفی و چو - شهر حسد ری و عادل آدیسم و که میتوان از کوکبه و همايون سبحان و داوود لودین نام گرفت و هر چند کار در سینما خالی از دشواری نیست با آن هم هنر پیشه گان فیلم حادثه هر کدان در حدود برداشت خوبی خوب درخشیدند

چس مقدار پولی در تهیه این فیلم به مصرف رسید؟

ما در این فیلم در حدود یک و نیم

کارگردانی وی در سینما های کابل شاهد بودیم. خوب است درباره فیلم تازه اش حرف های از زبان خودش داشته باشیم:

« لطفاً بگویید سناریوی فیلم روی چس هدفی مچگر خست؟

فیلمنامه فیلم حادثه و بالای واقعات خطرناک و تیار کننده قاجاق سواد بخدره که می خواهد جهان ما را به تهاهی و ذلت بکشاند مچگر خست فیلم در مدت یک سال در هوا چس مختلف شهر کابل تهیه و فیلمبرداری شده است.

چس کسانی درین فیلم نقش داشتند؟

بقیه در صفحه (۹۲)

در روی پرده

ساحبه از ذکیر اجسر

ساده

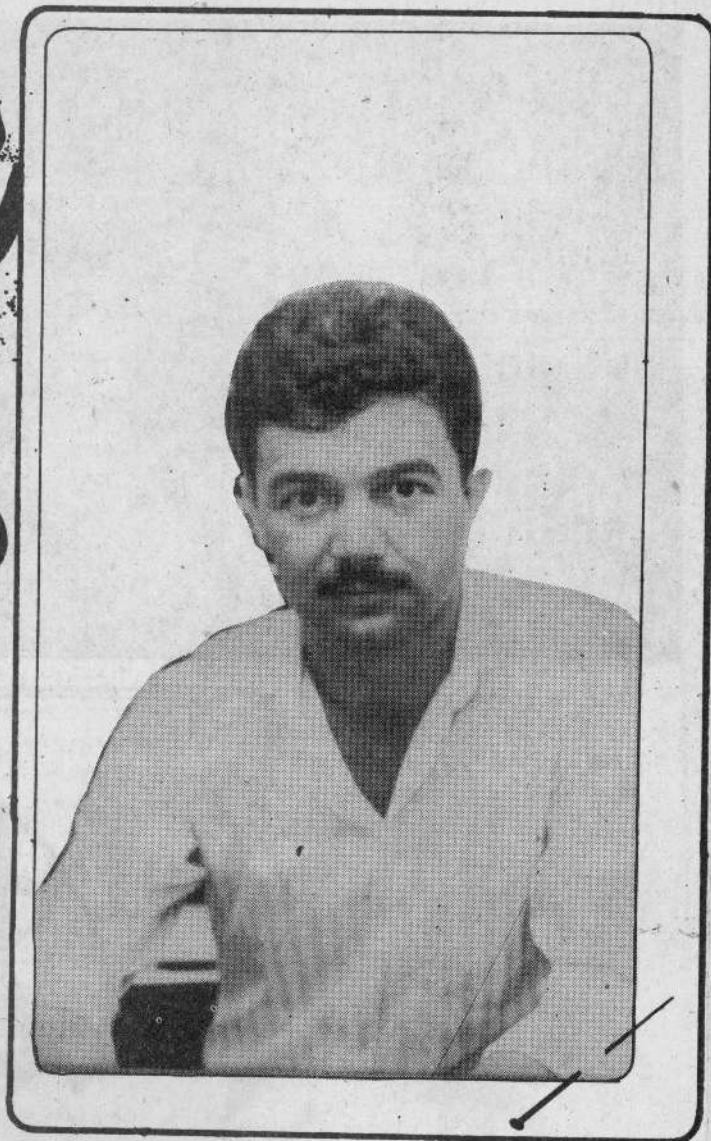
ساده

فیلم حادثه از قایم امیر حکامیت

ساده

نورالله سیفی و تصویرهایش

مباحثه از فریبا سرلوی



و آن را زنده و برجسته میسازند. استفاده از معمول ها بدون ادای جملات و - حتی بدون یک کلمه میتواند مفهوما برسانند.

* استفاده از معمول ها - به ویژه معمول های بیچید - در کارهای شما گاه گاه ادراک آن را مشکل ساخته است. ممکن است یکی از معمول های به کار گرفته، خویش را تشریح کنید؟ - آهنگ اسد بدیع را به یاد می آورم - آهنگی را که طرح نهایت بلند (هدیه) فروغ فرخزاد را اجرا کرده است برای این آهنگ تصویری ساختیم. درین تصویر، نماد نخستین دوشاخه گل است. یکی جوان و تازه و دیگری نسبتاً پزمرده. گل جوان که معمول نسل جوان است میسوزد و همراه با خود گل پیر را نیز میسوزاند و بعد تصویر کودکی می آید با شمع یا چراغی در دست که نماد نسل آینده، چراغ به دست است.

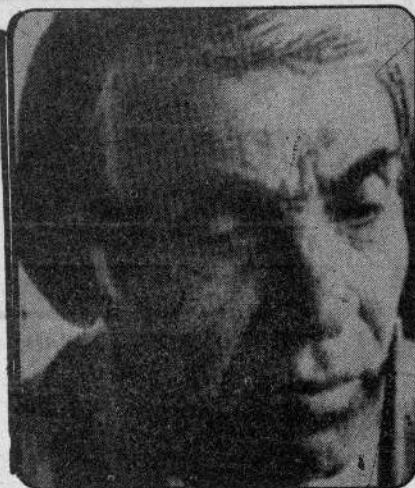
* در جامعه مامعول است که هنرمندان، بیش از آن چه که میسازند خود نمایش میکنند و بیش از آفرینش ها، بار بار خود را رکلام مینمایند. در یک سخن بیشتر به نکر نامجویی استند تا آفرینش خوب هنری. اما شما برعکس این شیوه عمل مینمایید، تاجایی که با این همه کار های چشمگیر حتی برای انجام دادن این مباحثه نیز با اکره حاضر شده و بقیه در صفحه (۱۶)

تلویزیون ایفای وظیفه میکنم و همه برعمومی یکی از ستاره های سیار تلویزیون استم. * از چه زمانی به اندیشه کارگردانی آهنگ ها افتادید؟ - درگذشته در هیولوی کارهای - اصلیم، با محترم ظاهر هید کارهای تلویزیونی برنامه ((قطعی عطار)) را - تنظیم مینمودیم. ولی در سال (۱۳۶۱) نظریه خواهش محترم هید یک آهنگ تلویزیونی را نیت نمودم که اتفاقاً زیاد مورد توجه قرار گرفت و - این ترتیب کارها هم در زمینه ثبت آهنگها آغاز شد.

* چرا شما در کارهایتان، بیشتر از معمول ها یا نماد ها استفاده میکنید؟ - استفاده از معمول ها، در ثبت آهنگهای تلویزیونی، همیشه مروج بود و معمول ها به آهنگ، روح میبخشند

باری، از تلویزیون پارچه های زیادی از موسیقی را به تماشانشته ام که در این عرصه، کار کارگردان جوان و دستمزد (نورالله سیفی) خیلی برجسته بوده و چشمگیر، و نسبتاً سروصد ابرانگیز. سراغ سیفی رامیگیرم تا در رابطه با کارهایش، شیوه کارگردانی موسیقی در تلویزیون و سروصداهایی که در باره کارهایش ایجاد شده، صحبت کنم. - پرسشهای خود را مطرح میسازم. * ممکن است اندکی در مورد نحوه صحبت کنید، منظوم در رابطه با کارتان است، تاجایی که میدانم، شما نه عضو اداره موسیقی تلویزیون هستید و نه هم به گونه بی کارگردان موسیقی... اما در کارگردانی آهنگهای تلویزیون سهم فعالی دارید؟ - درست است، من در بخش تکنیکی

چهره‌ها



محمد يوسف كهزاد شاعر و نويسنده شناخته شده نقاش چهره دست، ممثل پيشكومت و دراما تيس صاحب نظر در ادبيات و هنر هاي زيبا اكون به حيث رئيس كلتور و هنر وزارت اطلاعات ايقاي وظيفه مينمايد. او در همان لحظه اول با بيان فصيح، افاده صريح طنز گويي ها و نوله گويي هاي استادانه اهل صحبت و اهل ذوق يافتم و فهميدم كه با شخصي مادي طرف نيستم. استخراج موضوع از سوال، قراردادن سوال با سوال، ايجاد تنازع سوال از سوال و تلفيق آن با موضوع از شيوه هاي صحبت هاي استادانه اوست. . . .

در طول صحبت دريافتم كه اين هنرمند توانا ذهن شنونده خود را به بازي ميگيرد، بازي هاي او شاعرانه است، هنرمندانه است، سحر كننده است و هر چه از اين بيشتر گفته ايم، كتر گفته ايم.

وي تحصيلات عالي خود را در ايتاليا از اكادمي هنر هاي زيباي شهر روم در بخش نقاشي به بايان رسانيده است با وجود آن كه او هنوز در ايتاليا محصل بود، اما در بيشتر مسابقات هنري اشتراك ميكرد و چنانچه در يكي از دو مسابقه برنده مدال طلا و نقره شد.

قبلاً يك سلسله كارهاي را در زمينه ميناتور ي مد رنيزه شده انجام داده كه موضوعات آن بيشتر روي تمثيل متن شعر است و آورده، سوز و نقاشي او را - آبيدات تاريخي، طبيعت افغانستان، پورتريت و كوجه هاي قديم كابل كه از نگاه ساختمان و ارشيتكتور كابل باستان كه براي بيننده فوق العاده دلچسپ است، تشكيل ميدهد. افزون بر نقاشي كه منسلك اصلي وي است، به

بقيه در صفحه (۷۹)



دوست

پيهار

داكتر سعیده شمسی زینست خوش پر خورده و مهربان که به بسیار آرامی آهسته آهسته حرف میزند از حرکات و زینت هایش درجه اعتماد به خوشتن او را به خوبی میتوان دریافت هنگام استدلال کردن، جدی قاطع است. داكتر سعیده شمسی با بیمارانش پر خورده بسیار صمیمانه و عاطفی دارد. به همین جهت است که مراجعین حین بیان شکایات خود، هرگز او را بیگانه تصور نمیکنند. وي پس از فراغت از فاکولته طب کابل، جهت تحصيلات عالی در رشته اختصاصی نسای و لادی در شفاخانه ((بشواس)) واقع در هلسی

جدید به کار برداخته بعد از اخذ سند عالی اكون در شفاخانه ملالی نوزنتون و کلینیک هاي مختلف کاپنل کار میکنید.

اساساً همه ترین کارهای را که انجام داده، عبارت است از چسبند عملیه جراحی به نام (سزارین سکنن) در شفاخانه، سم گرفتن در عملیات جراحی خارج ساختن تومورها و سایر واقعات سرطانی بوده که خوشبختانه غالباً منجر به صحت یاب گردیدن بیماران گردیده است. . . . نجات دادن چند طفل نوزاد، با تکالیف و مصایبت واقعات پیشرفته تنفسی که هنگام تولد خطر مرگ آنها را تهدید مینمود، تا مین مراقبت جدی و اتانات عاجل طبی در بقیه در صفحه (۹۷)



د هر زورنالېست قلم د هغه سلاخ ده

زورنالېستۍ او اتحاد

د زورنالېستانو اتحاد په ۱۳۰۹ کال د سنبلې په ۲۴ نېټه د ۴۸۰ تنو زورنالېستانو په گډون د خپلې بنسټوالې کنگرې په ترڅ کې برانستل شوه. پدې لومړنۍ کنگره کې د اتحاد یې د اهدافو او دندو لړلید په گوته شو. اساسنامه جوړه او د اتحاد یې مرکزي شورا انتخاب شوه.

د زورنالېستانو اتحاد یې مرستیال عبداللہ شادان د زورنالېستانو اتحاد یې په باب داسې خبرگه وکړې:

د زورنالېستانو اتحاد یې د جوړیدو ل نیټې ترڅه وکولای شول چې ۱۹۲۲ زورنالېستان چې د کابل ښار په ۱۶ لومړنیو سازمانو او ولایتونو په ۱۶ شوراگانو کې راغونډ شوي دي او د اتحاد د یې غړیتوب یې منلی دي. چیسې نوموړي شمیر ۹۰۱ تنه په حرفه او ۲۰۲۱ تنه نور د قلم همکارانو په توگه کار کوي.

د دغې اتحاد یې له مهمو فعالیتونو څخه یوهم د نړیوال زورنالېزم د پیرو نیو او مهمو زورنالېستی میتودونو پراختیا او د زورنالېستانو روزنه او پالنه ده. په همدې توگه اتحاد یې تراوسه وکولای شول چې د کورنیو ایداننیو تجربو لرونکو استادانو په همکاري (۳۶) زورنالېستی کورسونه جوړ کړي چې په دغو کورسونو کې ۶۶۳ تنه زورنالېستان روزل شوي او زده کړه یې په کې کړې ده.

برسیره پردې اتحاد یې تراوسه د زورنالېزم د تئورې په باب (۲۵) کتابونه په مختلفو برخو له هغې جملې د هیواد د زورنالېزم د لارې د وتلو استازو په برخه کې خپاره کړي دي. اتحاد یې تر اوسه خپل لوي علمي سیمینارونه او درې مسلکي سیمینارونه جوړ کړي دي. اتحاد یې وکړای شول چې تراوسه د زورنالېزم په برخه (۱۲) کانکورونه اعلان کړي چې هر یو یې په خپل وخت کې گټور او د زورنالېستانو د هڅونې او

تشویق په برخه کې یې ښه اغیزه کړې دي.

د زورنالېستانو اتحاد یې په ۱۹۸۰ کال کې د زورنالېستانو نړیوال سازمان

غړیتوب د دغه سازمان د کنگرې په ترڅ کې چې په مسکو کې جوړه شوه ترلاسه کړ. په عین حال کې د اتحاد په له غړیتوب څخه تراوسه د وړو غړو د اجرائیه هیات د غړي په توگه ټاکل شوي ده. د اتحاد د زورنالېستانو اتحاد یې د ۵۰۰ اساسنامې په منلو سره د هغه سازمان د جملې فعالیتونو په ترڅ کې د سولې او نړیوالې ترقی له داسې څخه په نړی کې ښه کوي او د زورنالېستانو له حقوقو څخه په نړیواله سويه دفاع کوي. د لښوکلونو په اړه د دغې د افغانستان د زورنالېستانو له اتحاد یې سره مادي مرستې کړې دي د خپلو مرکزونو له لپارې چې په پراگه برلین، بوداپست او صوفیه کسې د افغانی زورنالېستانو په روزنه او تربیه کې په زړه پوري ونډه اخستی ده. او هم د افغانی زورنالېستانو د روزنې په خاطر خپل استادان هم کارلی دي. د اتحاد د زورنالېستانو اتحاد یې د اسیا او افریقا د وچو او د لاتینې امریکې له (۱۹) اتحاد یوسره تړونونه لاسلیک کړي دي. په نوموړیو خبرو برسیره د زورنالېستانو پاتې په (۸۱) مخ کې



د هنرمندانو اتحاد یې له محترم رئیس پر داسې څخه موخوښتل خو ووايي چې ایاد دوي اتحاد یې د هنرمندانو په راغونډونو کې په زړه پوري برخه اخستی او که نه په ځواب کې یې داسې وویل:

د افغانستان د هنرمندانو د انجمنونو اتحاد په ۱۳۰۹ کال کې جوړه شوه. د دغې اتحاد یې د جوړیدو اساسی هدف د هیواد د هنرمندانو راتلونکې د هیواد د وگړو نې هنر مسورتیا د هنرمندانو له حقوقو څخه دفاع، د مختلفو هیواد له هنرمندانو سره دوه اړخیز اړیکې، د نورو هیوادو خلکو ته د هیواد د هنرو پیژندنه ده. مگر اساسی پوښتنه د لته ده چې ایالات د یې وکولای شول چې په تیرو لسو کلونو



زورنالېستۍ او اتحاد

زورنالېستۍ او اتحاد

کې پر نوموړیو اصولونو بریالی شئ که نه! محوآب ساده دي په دي مانا چې د یو والي کلمه په خپله د اټکي په گوته کوي چې د داسې اتحاد یو رامنځ ته کېدل باید له کښته پیل شئ او په خپله ځلک باید دا اتحاد یې رامنځ ته کسړي. خوله بده مرقه چې زموږ د هیواد اتحاد یې په تیره بیازموږ فرمایش جوړه شوي وه. لیکه یې د لور و فونښتو انعکاس وکړ او هغه څه چې باید اتحاد یې ترسره کړي وايي هغه تري پاتې شول او بله لاره یې فوره کړه حتی ویی نه شوي کولای چې د اتحاد یې د یې اهداف په خپله د اتحاد یې د غړو په منځ کې خواره کړي. همداروچه وه چې له مختلفو اړخونو څخه زموږ پسر

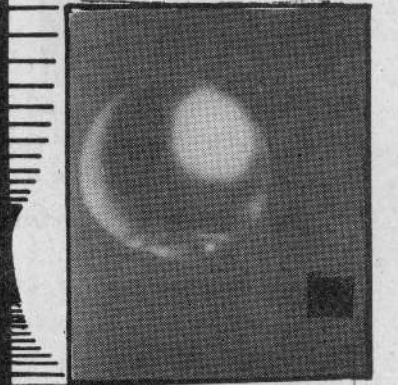
د لیکوالو انجمن د هغه لیکوال او هنرمندانو د هغه

د لیکوالو انجمن مرستیال محترم اکبر کرگر فوارم چې د لیکوالو انجمن د نویو هلوځلو په باب موز معلومات را کړي. د لیکوالو انجمن رئیس او مرستیالان د هغې برتینې فونډې په ترڅ کسې ټاکل شول. په دغه فونډه کې د هیواد نامتو او سابقه لرونکي لیکوالو وگړو کې یو کولای شو ووايو چې دا د افغانستان د لیکوالو انجمن لومړنی بلینم و چې د هغه په ترڅ کې د انجمن رئیس پخپله د لیکوالو له خوا ټاکل شو. د آزاد انتخاباتو له ترسره کیدو وروسته د انجمن په شریانونو کې یو هڅون او خوځښتون رامنځ ته شو چې د هغه په ترڅ کې پخوانی بیوروکراسی په تمامه مانا د له منځه تللو په نقال کې شوه. زموږ د انجمن انتخاباتی مشرتابه تر هرحله لومړي خپله پاملرنه د لیکوالو انجمن خبرونو د ژوندون مجلې ته وکړه لیکه چې دغه مجله د نه پاملرنې له امله د کال په وروستیو شپږ میاشتو کې له چاپه راووته دغې مجلې د فصل نامې ښه فوره کړې. د زیاتو مخونو او زیاتو مطالبو په لرلو سره خبر یې د مشرتابه بله بریا د قلم جریدې په دې وروځو کې یې لومړي گڼه له چاپه راووته او نوري گڼې به یې په هروځل پسر وروځو کې خپري شئ. د محوآب لیکوالو کانون هم بیوته را ژوندي شول د محوآب لپاره چې زیاتره د کابل پوهنتون او نورو پوهنتونو د کونکي دي د زده کړې کورسونه جوړ شوي دي دغه کورسونه د شعر، نقد او څېړنو او داستان په برخو کې فعالیت کوي. د افغانستان د لیکوالو انجمن هیله کوي چې د هیواد هر لیکوال او هنر شاعر باید دغه انجمن خپل کورنولی او په خپلو ايجادی او تحقیقی لیکو باید له دغه فرهنگي مرکز سره مرسته وکړي. زموږ د انجمن هدفه او مهمې دندې د قلم مبارزه او د فرهنگ مسورتیا ده موز دغه اصل ته پرته له دې چې پاتې په (۸۱) مخ کې

آخرین نسیف

ترجمه: نریدون محتاط

در کجا نشست ؟ بپرند



دار به استعفا کرد .
نویسنده میافزاید :

البته مسلمان که میتوان این چنینی
حوادث را بیشتر شمرد و دلایل آن را
هم ادا می داد و ولی باور دارم که
شما همه چیز را خوب میدانید . نظام
سوسیالیستی در سراسر بلاک شرق
بادیگرگو نمایی روم روگردید و در
کشورهای یاد شده که چند ماه پیش
توسط دیکتاتوران اداره میشدند -
انتخابات دموکراتیک به راه افتید و در
سیستم سیاسی و اجتماعی آنان دمو -
کراسی راه یافت و باید گفت که این
تحولات خارق العاده است . یقین
دارم و من یگانه کسی نیستم که از تصادف
تعمیر آور بین تغییرات در اروپای
شرق و خبرهای مشاهده بشقابهای
پرند در اتحاد شوروی آگاهی یافته ام
بل شواهد عینی در سراسر جهان و به
ویژه اتحاد شوروی موجود است که
حکایه گر مشاهده بشقابهای پرند اند
شاید شما از خود پرسیده باشید که
آیا بین این گونه تحولات اصلاحی
و باز دید متعدد توسط مخلوقات از
سپاره های دیگر کدام ارتباطی وجود
دارد ؟ آیا باز سازی یک نوع طرح
موجودات زنده خارج از زمین است ؟
من در تلاشی یافتن پاسخی برای این
پرسش ها برآمدم و بایک نماینده
سفارت پولیند تماس گرفتم .
نماینده سفارت پولیند گفت :
من در این مورد نظری ندارم و برایم
مشکل است که اشتهار نظر کنم . در
حقیقت من نمیدانم .
با وجود این همان نماینده یادآوری
کرد که : بقیه در صفحه (۸۹)



نبره های مخالف روی بحث پیرامون
اصلاحات سیاسی اعلام نمودند .
۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :

روزنامه " صنایع سوسیالیستی اطلاع
میدهد که یک سفینه اجنبی بزرگتر از
مشتاب و با چهار چراغ بزرگ که دریا -
لای شهر سبیر یایی او مسک توفت کرده
بود دیده شده است . درین رویداد
افزون بر دیگران ، یک افسر عالی مقام
به نام " جگین ولادیمیر لوکینوف " نیز
شاهد عینی بوده است که قرار گزارش
روزنامه وی از جمله اشخاص با
صلاحیت و قابل اعتمادی میباشد که
جریان عینی قضیه را حکایت کرده است
۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :

یک مقام رسمی شوروی اعلام داشت که
عضوی از اعضای پیمان وارسا میتواند
در هر موقمی که لازم داند به پیمان
وارسا را ترک گوید . یفگینی پوپسکا -
کیوف رئیس شورای عالی اتحاد شوروی
اظهار داشت که ماسکو قاطعانه از
سیاست عدم مداخله در امور دیگر
کشورها پیروی میکند .
۱۰ سپتامبر ۱۹۸۹ :

پس از سال ۱۹۴۸ نخستین حکو -
متی در چکوسلواکیا به قدرت رسید که
در آن کمونیستها اکثریت ندارند
این تغییر که موافق به خواست و ذ -
هلیت عامه صورت گرفت و گوستاف
هوساک رئیس جمهور محافظه کار را -

داشت و به من نزدیک گردید و آن
جانور به جای سر هتتها یک نشان
دکه مانند کوچک داشت که به وسیله
آن از چشمش نور میافشاند و ناگهان
ناپدید گردید .
یک زنبور پرور به نام " ج " شراکلازاف
آن منظره را تایید کرده افزود که دو -
جسم روشن بیضی شکل که بزرگی آنها
به اندازه هواپیما ها بود در ارتفاع
تقریباً ۲۰۰ متر از زمین توفت کرده
بودند .
۱۳ اگست ۱۹۸۹ :

اتحاد شوروی همه محدودیتها را در
مورد آثار نویسنده گان که ورود و نشر
آنها شان به اتحاد شوروی ممنوع قرار
داشت رفع کرد . این رفع محدودیت
شامل آثاری به نام " گلاک آرکیپلاکو "
" جزیره گلاک " اثر الکسندر سولژ -
نستین که حماسه بی از اردو گامستا -
لین بود و نیز میشود .
۲۵ اگست ۱۹۸۹ :

تدایوس مازو یکی به حیث نخستین
ضدر اعظم غیر کمونیست پولند در بلاک
شرق انتخاب شد و حزب همبسته گس
وی در این کشور قدرت را در همسین
آوان به دست گرفت .
۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ :

رهبران افراطی کمونیست آلمان شرق
که به قیام سراسری برای دموکراسی در
کشور تسلیم شدند و تمایلات خود را با

آبهاجمه بشقابهای پرند بالای شوروی ، محرک باز - سازی خواهد



آبهاجمه با رو آوردن بشقابهای پرند
تحولات کیفی اتحاد شوروی و اروپای
شرقی و جهان را در بر گرفت که
این مطلب حاوی تمهیزها و نظراتی
در این زمینه است که برخی خواسته اند
دیگرگو نمایی را که در کشورهای
جهان و شوروی رخ داده است هما
حوادث فرود آبی بشقاب های
پرند پیوند دهند . به یقین که
مور این مطلب مخالفی از دلچسپی
نیست .

واقعا چه چیز موجب تحولات کیفی
در اروپای شرق شد و آیا هجوم
بشقابهای پرند بالای شوروی محرک
باز سازی خواهد بود ؟

واقعتها خودشان حرف میزنند :

۱۸ اگست ۱۹۸۹ :

یک روزنامه کیهن مرکزی حزب کمو -
نیست شوروی به نام " صنایع سوسی -
الیستی " گزارش میدهد که بشقاب
پرند بی در منطقه پرز واقع روسیه -
مرکزی فرود آمد . لوبیا و مین ویدوف
یک خانم دهقان است که چنین اظهار
داشت :
" یک شی که به انسان شباهت

گفتگوزا - معروف

داشته و ماستری اشرا در رشته مطا -
 لغات سیاسی به دست آورده است
 وی مدتی را در غرب افریقا به مطالعه
 فرهنگ مردم پرداخته و از ۱۹۸۳ این
 اینطرف برای بی بی سی کار میکند
 در فبروری سال گذشته به مسایل
 افغانستان علاقه گرفت در پنجا به شهر
 های مزار شریف و جلال آباد و هرات
 میهنه و کندهار میافرت های داشته
 و سپس در اسلام آباد توظیف شد
 او سفرهای زیادی به اطراف و
 اکثاف کانا دا نموده و افریقا و شوروی
 هند و پاکستان و افغانستان و لندن
 را از نزدیک بلد است و آرزو دارد -
 ایتالیا را نیز ببیند

باخانم لیزدوسیت صحبت مختصری
 داریم که انرا با هم میخوانیم :

س : ممکن است از حرف هایسی
 بهرامون زنده گی خودتان بهما غایم ؟
 ج : من هم اکنون ۳۱ سال دارم و
 یک ژورنالست هستم که به بی بی سی
 احترام زیاد دارم و با کار کردن با
 ان نهایت خوش مییابم
 وطنم را زیاد دوست دارم و افغان ها
 را نیز و افغان ها را مردمانی پالته
 ام که در برابر وطن احساس عجیبی
 دارند . آنها بیکه از کاشانه و دیوار
 خود به دور مانده اند و بسیار زهاد
 رنج میکشند ...

شما میگوید انشاء الله من هم
 میگویم - به هر حال بهترین نکته
 اینست که روزی همه دور افتاده گان
 به میهن خویش برگردند

س : افغان ها را چگونه یافتهاید ؟
 ج : برایم بسیار جالب است و وقتی
 میبینم که مردم افغانستان مانند مرد -
 مان سر زمین خودم و ظرافت و سبزه
 بی دارند . به نظر من افغان ها
 " (چه آنها بی که در خط دولت قرار
 دارند و چه برخلاف دولت) همه
 یک احساس عمیق و یک صفت برارنده -
 دارند : شهامت . این ها دارای
 قلب بزرگ هستند .



افغان ها کرامت انسانی را گرامی
 میدارند ، خانه خود و استقلال خود
 را دوست دارند و طرفدارانند که با
 مغز خویش مستقلانه بهندیشند و بعضا
 همین خصوصیت سبب ایجاد مشکلات
 میشود .

به هر صورت کرکتر های افغانی را بهش
 از حد می پسندم و اما به من لازم -

نیست تا فیصله کنم که چی کسی بر حق
 است ؟ این سوو یا انسو ؟
 اینجا و انجا حرف های بهرامون شاه
 سابق به گوشم میرسد اما حرف ها
 بهرامون صلح را در همه جا میشنوم
 امیدوارم اراض دین سر زمین هر -
 چه زود تر حکمرا گردد .

س - در موقعیتی که قرار دارید
 چی فکر میکنید چطور خواهد شد ؟
 ج : در جریان کارهایم و حقیقتا
 من با افراد جالبی در هر دو طرف
 رو بر شدم . نمیدانم چقدر وقت دیگر
 با او ضاع این منطقه سر و کار خواهم
 داشت . من هم بسیار علاقه مند هستم
 بدانم . که چی واقع میشود و باصطلاح
 چطور خواهد شد ؟

مشکل است که نظریات شخصی خود
 را بگویم . در هر دو جانب با استعداد
 دهای قابل قدری ملاقات نمودم .
 بهیچند ؟ مثلا در پشاور و او ضاع
 کاملا اشفته و پیچیده است چندین
 حزب و روشنفکران در سطوح مختلف
 افزون بر این ها تعداد رهبران زیاد
 ولذا وحدت نظر و عمل موجود نیست
 شماری را دیدم که صلح میخواهند اما
 از اینهم ناگفته نگذیرم که هنوز در انجا
 نفرت عمیقی نسبت به حزب وطن وجود
 دارد خوب شاید نظر به خاطره ها
 و تجارب گذشته .

س : لطف کرده در باره معتقدات
 تان به خواننده گان سپارون معلوم
 مات ارایه نمایید .

ج : خوشبختانه در فامیلی معتقد
 به ارزشهای مسیحی تولد شده ام -
 خودم یک خدا پرست اصیل و رومن
 کاتولیک هستم که با تمام جنبه های
 ان نمیتوانم موافق باشم و زیرا من
 به سایر مذاهب نیز علاقه مند دلم
 میخواهد راجع به سایر مذاهب چیزی
 های بدانم و به ویژه اسلام و فکسر
 میگویم اسلام محتوی و کیفیت دیگری
 دارد .

الته این نکته بسیار روشن است
 که بالا خره ما هر که باشیم و هر چی
 باشیم به خداوند واحدی عقیده داریم
 بقیه در صفحه (۹۴)



ژورنالیزم رشته مورد توجه و احترام
 در عصر ماست .

خبرنگاران امروز نهضت نگارش تاریخ
 معاصر را در پیوند با گذشته و آینده
 در دست دارند . ازین رو مقام
 ژورنالست با همه اعتبار و صلاحیت
 وی توسط قوانین جهانی تسجیل -
 میشود .

و اما ژورنالیزم در جهان ما چقدر
 ارزش یافته و خبرنگاران در کدام -
 حدودی از اثرگذاری برخوردارند کشور
 هاغبل میباشد و بهایید با خانم
 لیزدوسیت و دو شهزده نا آرام و -
 جستجوگر آشنا شویم .

لیزدوسیت در شرق کانادا در قصبه
 کوچکی به نام بارخوست تولد گردید
 شش خواهر و برادر دارد او که با
 تسلط کامل به فرانسوی و انگلیسی
 حرف میزند ، در " یونیورسیتی کوبین"
 تحصیل نموده است .
 در سیاست و اقتصاد مطالعات زیاد

در پی جستجو

باخانم لیزدوسیت خبرنگار بی.بی.سی معرفی شویم

نسل جوان در ستیز موسیقی



حمید گلستانی

دیگر

آن در زمینه آموزش آلات موسیقی محترم استاد سلیم سرمست محترم آرمان و محترم ننگالی کمک مان میکردند.

* اساسات و آموزش هر آله موسیقی را جداگانه در اوقات تعیین شده چي گونه مي آموختيد ؟

- ما هر آله موسیقی را در اوقات معین به خاطر تمرین و کار پراتیکس موسیقی و هارمونیزه شده اجرا میکردم یعنی نواختن تمام آلات موسیقی موازی با آهنگ اجرا میشد.

* چي زمانی حنجره تان را امتحان کردید ؟

- وقتی که دانشجوی لیسه موزیک بودم با آموزش آلات موسیقی و آهنگی را به زمزمه میکردم و رفته رفته احساس کردم میتوانم در اثر تمرین و تجسس بیشتر در عرصه موسیقی آواز خوان شوم و این پشتکار باعث شد تا در کنسرت هایی که از طرف مدرسه موزیک به راه انداخته میشد آواز بخوانم.

* به سندی ریادیو چي گونه راه یافتید ؟

- از طرف لیسه موزیک سری به ریادیو افغانستان زدم و بعد از امتحان در برابر استادان هنر موسیقی موفق شدم نخستین آهنگم را ثبت نوار های ریادیو کنم.

* چي کسانی شما را درین راه یاری کردند ؟

- تشویق بیشتر هم از طرف خانواده مان وهم استادانم یاریم کرد تا هنر آواز خوانی را ادامه دهم.

* چند آهنگ ثبت ریادیو و لپسنگ تلویزیون دارید ؟

- در آرشیف ریادیوسی و پنج آهنگ بقیه در صفحه (۱۰).

در سال ۱۳۵۴ شامل مدرسه موسیقی کابل شد و راه آموزش هنر موسیقی را دنبال کرده با وی حرف های بی دایم که خوب است از زبان خودش بشنویم.

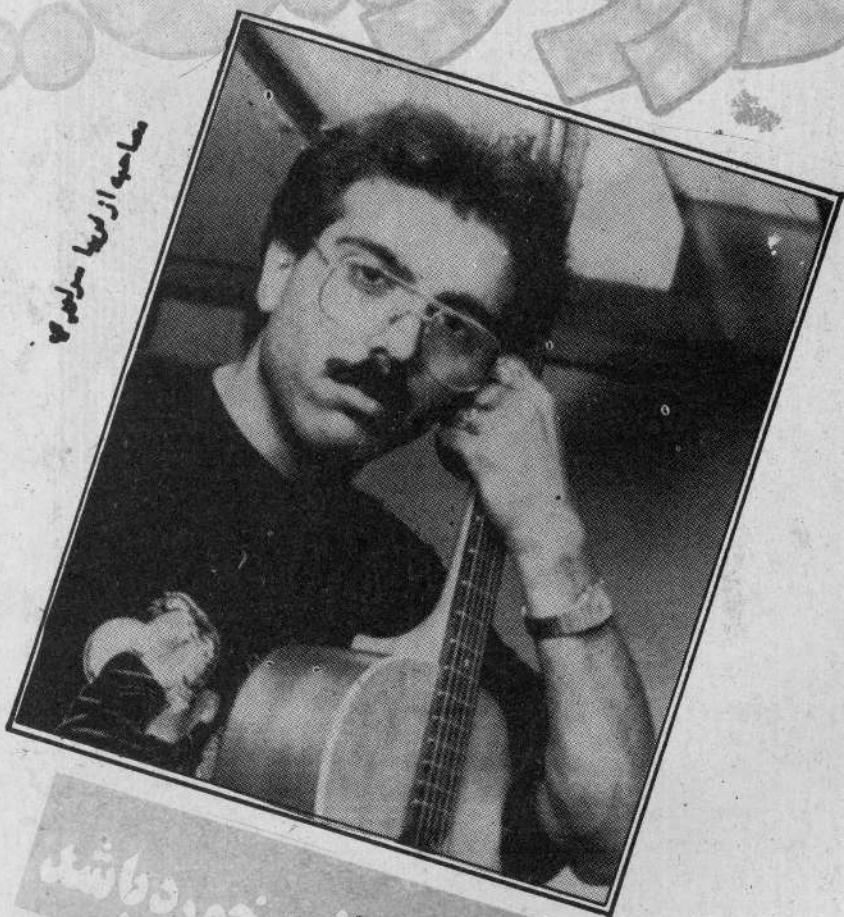
* شما هنر موسیقی را از کجا و چي گونه فرا گرفتید ؟

- من در لیسه موزیک نواختن تمام آلات موسیقی را فرا گرفته ام، اکنون خودم میتوانم ۱۵ آله موسیقی را خوب بنوازم با تمام نورم و اساسات

صاحب از دگره اجر

باری حرف های مان را با گل شگفته بی از باغستان موسیقی می آغازیم که صدایش را بار بار از امواج ریادیو افغانستان شنیده ایم و گاه گاه تصویب همیش ریادیو صفحه تلویزیون های مان دیده ایم این گل نو شگفته موسیقی جاز کشور ما حمید گلستانیست و ی

روزنامه فرهنگی و ادبی



صاحب از گیتار سازی

یم را پاسخ بدهد :
* قسمی که میوه‌نهم ، باز از موسیقی
محللی گرم شده است و برخی از آواز-
خوانان ما میکوشند بیشتر محللی بخوا-
نند ، و بیشتر آنان نیز از همین راه
به زودی به شهرت رسیده اند ، شما
در رابطه چس نظر دارید ؟

— همه میدانند که مادر اوضاع و احوال
کنونی کشور شاهد روی کار آمدن شما-
ری از هنرمندان استیم که میرا از کی
و کاستی نیستند ، اگر آنان راهموا ره
به یاد انتقاد بگهیم ، گناه است و
اگر بی جهت تشویق هم شوند —

درست نیست که عده از این هنر-
پندان مابه سوی موسیقی محللی رو —
آورده اند ، این کار خوبست هزیرا
موسیقی محللی ، موسیقی اصیل کشور-
ماست و نباید گذاشت که این موسیقی
از خاطر ها برود و فراموش شود و باید
آن را هیچگاهی از یاد نبرد .

* یک آواز خوان ، چس گوته میتواند
جای در بین هنردوستان مردم
باز کند ؟

— راهیابی و یاکسب هویت در بیوسن
مردم و پذیرفته شدن از سوی مردم
اگر بیست خیلی دشواره هنرمند باید
متواضع ، خوش برخورد بی آلا پیش
و در همین زمان باید در عرصه موسیقی
کوشا باشد تا از طرف مردم مورد پذیر-
یرش واقع شود .

* شما این راه را حتما پیموده اید ؟
— من هیچگاه خود را مثال نمی آورم
من خیلی درین راه جوانم و سفیر
های طولانی در پیش دارم ، این که
بقیه در صفحه (۸۷) .

روح الله رو بین : هنرمند باید متواضع و خوش برخورد باشد

همه عداقه مندی جوانان به آوازی وی
شهره تلاش های وی باشد .
روح الله رو بین از زمان مکتب به
آواز خوانی آغاز کرده است زمانیکه
شاگرد صنف هشت مکتب بود . در
لوسه موزیک درس را آغاز کرد و با علاقه
مندی که به موسیقی داشت ، توانست
این راه پر خم و پیچ را تا حد توان
بپیماید .
از او دعوت به عمل آوردیم تا پهرشهاد

با آن که خیلی جوان است و سال
های زیادی پیش رو دارد تا به سطح
آگاهی هنری و تجربه هایش بیفزاید
با آن که زمان کم میگردد که کام در
راه هنر موسیقی نهاده است ، با
آن هم توانسته جای در دل های
جوانان ، علاقه مندانیش بگیند ، شاید

✦ چرا باید در چارچوب یواری خانه کاکام میسودم ؟
 ✦ چرا باید یعلوی رنج پتیمی رنج همیشه در آغوش دشنام بودن را میکشیدم ؟
 ✦ چرا باید همه هستیم در مرداب طعنه مخانه های - مخانه های بیگانه ام - مدفون میشدند ؟
 ✦ چرا ؟ چرا ؟ چرا ؟
 این چراهای بود که امروز این جا - در زندان - در سایه پاسپانهای تنگه در آرد در شرایط بند پخانه زنانه - پاسخ شائرا میجویم و گاهگاهی با خود میانند پشم که پاسخشان را گرفتیم ...
 چراها احمقانه تر از زنده گیم - استند ، چراهای کتیه نیستیم استند - من آشنای همه شما هستم مردم !
 مراباور کنید (من از قطره قطره اشتباه شما زاده شدم و دریا شدم ، و اینک حالا ... نه درختی رو اندم ، نه گلی آیدادم و نه حلقی ترکردم - و اینک حالا در ریگستان بی انتهای گناه آدم ها نی نی (آدم دزد ها))
 دارم نیست میخیم .
 مراباور کنید من از شماستم مردم !
 فصل سردی ها زوزه پدرود را مسر کرده بود ... زمستان میگفتند و شبها چون زغال هنوز هم آغوش مسر وسعت و سپاهی داشتند . شبهای انفرین شده خود را میگویم شب های که حالا میدانم اشتباه کرده بسودم ، در تنفس ، پایدستی من از آن شبها میترسیدم و از آن نفرت میترسیدم (همیشه اطعنه و دشنام و لبت و کوب را میگویم)
 شب های نارامی که در بلاک های شش طبقه بی در ابارتمان باگی - به بستر میرفتم و بامداد ها با محسرت آزادی از بستر میخواستم ... آزادی را میگویم دروضی را که قانونیت نیستن و پانیدن نمیگذاشتن حضور صاف و - واقعی داشته باشد اینان از ورطه بی جستی زده و به ورطه بی دیگر افتاده اند و ترخه زنده گی شان جنسین است ... که من ... من سحر نشده یک نیمه شب را از پله های زنده بلاک جستم که آزاد () شوم و بدیدم که در ورطه بی افتادم ... آن شب هرگز فردا انداخت شب بی فردا که تاحال من در آن جاری استم و هر آن ذره ذره ام رامیبلند ...
 شب سرد هنوز بستر مهاجرت بر نداشته بود که من مهاجر بی خیمه

آن شدم . ملا و خروس هنوز در حساب بودند که من در پرستش نفرت د ختراده ام جاده سرد را با گام های بدگمانم به عبادت گرفت فرار کردم - همه انسان ها فرار را گاهگاهی امتحان - کرده اند ، بچه های مکی ، فاکولته بی ها مامورها ، زندانی ها و ... همه و اما راست میگویم من آن شب بی فردا بار اول فرار کرده بودم ، فراریکه به بازگشتش بی باور بودم . فراری منطقی فراری بلان و بی مکان ، فرار همه سراسیمه گی های یک دختر فراریکه مرا هرگز به ایام نرسانید ... جی انحرافی که فرارش نام داده اند .
 وقتی از جاکهای عمارت های پنج و شش طبقه بی با شتاب بیرون آمدم ، فکر میکردم خدا مرا معاف خواهد خواند جی تنهایی (چه تنهایی به اندازه همه بی سرناهمیم .
 من از بلاک های بیج دریج و تو در تو که نام فرنگ (مکرویان)) برایش داده اند ، با اندام کوچک و سست شده بیرون میسدم در وسعت تنهایی جی بست تر معلوم میسدم و اما وقتی

از ته نورانگی های بلاک هامیگفت شتم و سایه ام از گام های میگرخه هرقد ر از نور دور میسدم ، همان سایه - گریزانم قد بر میافراشت بلند میسدم و من خدیجه ، دیگری را در سایه ام میدیدم خدیجه بزرگی را که جی سریع تادور ها به زمین دراز میشد آرام آرام در - میان لکه های ذخیره های آب جاده و راهرو نایدید میگردید ، شاید تفسیر زنده گیم همین بود .
 د قایق گذشت و سپس ، راه سرک شرقی شهر را پیش گرفتیم . سنگ ها پارسی میدادند و شاید هم عده شان در خواب بودند - حالا دیگر عمارت های چارونج و شش طبقه بی دور - میسدم - از عمارت های یک در ساختمان خود ، خواهان و برادران (چندین گانه) را میمانند ... در هر

روزه و ابارتمان شان ده ها رنگ و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگ های آتش گرفته میروید که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود ... خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها و جاده باسختی پذیرایم کرد و من از بی سرنامانی و بی کسی جاده ، گلابه دار ، آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی ... (در آن جاده کسی نبود)
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میگرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من

قریه بی یک توت بیدار میشد کمرهای خرها صاحبانشان برای کار روزانه بسته میشد یگان موتور و اسپ و سوارو هابری در کام تلخ و سیاه جاده بدید شدند و من هنوز در ترس و در نفرت به سوی ناکجا گام بر میداشتم . صدای قدم هایم را که میسندیدم در توهم و یا شاید در جنگ با توهم میفرود و زمانسی هم از هیبت بی صدایی بیرون میسندید . از برابر موتوری به سوی شهر در حرکت بود . با همه سرعتی که داشت ، سرک زد ، نمیتوانستم آن سوکه موتور و موتور ران بود نیمین . حتی نمیتوانستم دستچاه گیم را از اثر صدای دلخراش برک و جنگ تایرها و سرک پنهان نگه دارم . زود دروزد و از عقب کار هی کل خشک و ترسم ایستاد و صدایی برآمد :
 - (بیایک برسانت !)
 گفتم :
 - نی تشکر !
 و قبل از ادامه حرف هایم تصمیم

کتابخانه

هرگز آن شب ، فردا نشد ، زود روشن شد و اما فقط سگهای کنار جاده با پارس اعتراض آمیز استقبال میکردند و من هم روانه ناکجا بودم . یادم می آید که زود زود به عقب میسندیدم . هنگامی ترس سزایم را کاملاً در آغوش بی پناهی کشید که عمارتها در میانته قیارتگ صبح نمود میده ، نایدید میشدند و من خود را در هاله بی از قیاب و سرک و تنهایی بیچید ، یافته بسودم

به هم گره کرد که حتی کوچکترین مقاومتی کرده توانستم . مقاومت جی که نمی از آخر چیم در فضای تنگ داخل موتور بیچید .
 تاحال توگلی بودم دست نخورده ، تاحال من فقط باد ستان خشن لت و کوب میسدم . اما حالا با دود دست خشن و شهناسی ، خود را اسیر یافتیم . در لحظه کوتاهی موتور به حرکت آمد و سفرم را در موتور ادامه دادند مرد یکه مرا دزدید و بعد هانامش را (نعیم) معرفی کرد ، شاید بارها روسپی هارا در این وقت (صبحگاه) از جاده دزدیده و برده و در ادامه کمالست شبیکه زن پسر از به دست آوردن پول کزایه اشراه خانه را در پیش گرفته ، خود را ازضا نموده باشد ... او - (نعیم) به همین اعتقاد مراباور موتور کرد مگر در شهر مادراین دم صبح جاده ها باید دختران تهاوراه تم و بیحال و بیخواب را در خود داشتند - باشند ؟ نی (فقط این ساعت ها - ساعت های بی باوری بی اعتمادیست . نعیم - مرد یک سخت میتوانست با خشونت قیمت هر چیز را بپردازد - از زیر موهای چرک و کمالش یک جفت چشم وحشی بگرد ، سرعت موتور را تعقیب میکرد و آن جا پایینتر از چشمایش گسند بوی ریش و صورت نشسته و دندانهای زردش بدیدار بود . تازه وقتی خود را سوار موتور یافتیم ، دانستم جی اشتباهی کرده ام .
 - انسان جی موجود خود خواهیستم به اندازه خود خواهیش ، جسی راهگمیت ، تاحال خودم خود را فرار میدادم ، اما حالا که کسی دیگر میخواهد به همان سو فرام دهد ، من ناخوشنوم ... شاید دوست دارم که با پایهای خود ، به انتهای موهوم زنده گیم برسم .
 موتور در امتداد جاده همچنان میدوید ، گویی میخواست نقطه پایان مشرق را دریابد . باری درخسم و بیج کوچه بی و کوچه گلی از مشرق روگشتاند . اندکی بعد کار عمارت قلعه نمایی از موتور باین شد و حرثی را ، که در تمام راه با خشونت گفته بود ، باز تکرار کرد .
 ((ده فکر فرار نیاشی که ای منطقه همه اش از خودم اسرو ...))
 و بقیه صدای دشنامش را صدای - کفش دروازه موتور برید - الفاظ ، لحن بقیه در صفحه (۹۰)



تهیه کننده: حسین نصر

سال سواد

یونسکو و سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۰ میلادی را به نام سال یونسکو - المللی سواد آموزی اعلام کردند. معاون یونسکو ضمن اعلام این خبر گفته است "سواد آموزی صرفاً به خواندن و نوشتن محدود نمیشود" اخیراً وزیر تعلیم و تربیه ایسا - لت کوچک کانا دا اعلام داشته است که دوازده درصد از مردم آن ایالت قادر به خواندن و نوشتن نیستند و شمار زیادی نیز اگر چه میتوانند بخوانند و بنویسند اما قادر نیستند از عهده ساده ترین امتحاناتی حاوی مسایل و نکات بسیار ساده در زمینه های جمع و تفریق یا نگارش برآیند. در حالیکه تعریف یونسکو از بسواد چنین است: "بوسواد کسیست که نتواند متن ساده ای را که به حوادث و امور روزمره زنده گی مربوط میشود بخواند و بنویسد و بفهمد".

علل زمین لرزه

و سپس انبساط سنگها پدیدار میگردد در صورت این جا به جایی به صورت خط مستقیم و سریع از پنج تا چارده - کلو متر در ثانیه به سرعت دستگا - ههای ثبت لرزه میرسد. امواج دیگری که (س) نامیده میشوند و دارای تکانهای عمودی اند در زمین شکاف - فهایی به وجود می آورند یعنی بسا مقایسه امواج و خط مستقیم بصراتب مخرب تر است و به ویژه اگر در مجاورت سطح زمین ایجاد شود ویرانی های بیشتری را سبب میگردد.

شدت زمین لرزه را با ریشتر اندازه گیری میکنند. چارلز ریشتر زلزله شناس معروف در سال ۱۹۳۵ در - آلامایسگاه خود در کلفورنیا از شدت زمین لرزه و تعیین مقیاس برای آن، صحبت کرد یعنی انرژی آزاد شده - در اثر زمین لرزه و محاسبه آن طبق - حاصل منحنی های دستگاہهای - بقیه در صفحه (۱)

چندی پیش فاجعه بارترین زمین لرزه در تاریخ منطقه شمال غرب ایران را تقریباً به خاک یکسان ساخت. پیرامون علل چنین حوادث طبیعی میگویند: حرکات تککوئیک یا بیجا شدن لا به هادرهق زمین که روی یکدیگر مایلند و سبب ایجاد زلزله میشود به گونه ای که لپه های همان لاها به یکدیگر برخورد و فشار شدید ایجاد مینمایند این فشارها طی دهها و صدها سال افزایش مینمایند تا آن که سبب شکستن سطح زیرین خود میشوند و چنان تکانهای را به وجود می آورند که امواج آن تا سطح زمین محسوس میشود و بعضاً این امواج به اندازه ای قویست که انهدام ساختمانها را سبب میگردد. امواج زمین لرزه به انواع مختلف پدید می آید که بعضی امواج (پ) نامیده می شود و از تراکم یا انقباض

کشف یک گنج

باستان شناسان در نزدیکی های عشق آباد ظرف حاوی سکه های نقره و برنج را که برای بسیاری دانشمندان - تعجب آور است کشف کرده اند هنوز کسی ارزش این سکه را تثبیت کرده نتوانسته است و صرف دانسته اند که به سده های مختلف مربوط میشود . دانشمندان عقیده دارند که از قلم روی بعضی سکه ها سال ساختن آنها را نمایاند که آن هم طبق سالتنمای اسلامت مثلا ۰۳۲۵ .

در کنار این سکه ها سوراخی دیده میشود چنین مینماید که به حیث زیور از آنها استفاده می شده است سکه ها از پایتخت خوارزمشاهیان به دست آمده که چندین قرن پیش اعمار شده بود و کتابخانه ها و محلات - زیبای آن در نتیجه چندین جنگی که رخ دادنا بود شدند . سپاه چنگیز و بعدتر تیمور لنگ این مرکز بسیار به خاک یک سان ساختند .

تمایل غیرمتجاز

به گزارش نشریه چیننا د پبی نوریکی از شهر های ایالت ساحلی فوجیان در جنوب چین از هر ۲۰ نفر یک نفر در زمینه تهیه فیلمهای مبتذل پورنو-گرافی فعالیت میکرده است . به قول همین روز نامه بازار این بقیه در صفحه (۱۲)

پدر دختر و پسر

شماری از دانشمندان باور دارند کار های نخستین که البرت انشتین را شهرت داد به شمول تئوری نسبیت او مربوط به خانمش میباشد . مالوایا طریس دختر سیاه موی اهل صربستان در انشتینوت تکو لو جسی زوریخ سوئیس وقتی ۲۱ سال داشت با البرت انشتین آشنا شد . آن وقت او ۱۲ سال داشت مو هایش مجعد و چشمان او آبی و نافذ بود . آن دو عاشق هم شدند و به خاطر مخالفت پدر دختر نتوانستند ازدواج کنند اما در سال ۱۹۰۲ یک دختر نامشروع داشتند که ناپدید شد . بعدتر آنها عروسی کردند انقلابی در شرف وقوع بود و البرت و مالوایا نخستین جفت عصری و مدرن بودند که از الکترودا-ینامیک واتوم صحبت میکردند و در سال ۱۹۰۵ انشتین طس مضمونی تئوری نسبیت تغییرات انرژی را مطرح کرد و

از اتم سخن گفت تو کوبی در همین صفحات شده . بستم جان گرفت و به وجود آمد . شهرت انشتین بالا گرفت و مالوایا در سایه آن به گمنامی خزید . خانم او در منزل مشغول تزیینات دوپسر خود شد . انشتین جایزه نوبل را نصیب شد دوباره عروسی کرد و به امریکا رفت و مالوایا را با طفل هایش تنها گذاشت . یک پسر مرد و دیگری پرو فیسور در رشته انجنیری شد . مالوایا در سال ۱۹۴۸ چشم از جهان بست بدون آنکه صفحه علمی ای را به نام خودش ایضا و چاپ کرده باشد . در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالوایا طبع شد . نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میماند . بقیه در صفحه (۸۲)

ترجمه از اسدالله ندیم

چگونگی بیماریها و آدمها

انسانها از روز کاران پیشین در باره موجودیت مرموز و نامرئی (جنها) تصورات کوناگونی را در حیطه پندارها معقاید و افکارشان راه داده اند. این تصورات در دوره های زمانه با اعصار مختلف از هم متفاوت بوده اند. در زمانه های پیشین نفوذ افسانه بی و موهوس این موجودات نامرئی مرموز خارج از دایره تصور ما و نهایت موجه در زنده کسی انسانها بود. البته که گذشت زمان همیشه با تغییر و تکامل همراه است به این پهنه مرموز و عجیب و غریب تصورات و پندارهای انسانهای دوره های مختلف دیگرگونی های ناهمگون و پنهادی را به وجود آورده است. نضر به آیات قرآن عظیم الشان و روایات پیامبران و اصحاب آن ها که پندارها موجودات با شعور هستند که پندارها پاکداشتن آدم در پهنه هستی توسط پروردگار با خواص ویژه گهها بی که برای انسان ها غیر قابل دید میباشند، آورده شده اند. نصیب این موجودات عمر دراز تر و بیشتر از آدمیزاد بوده و مانند انسانها در انجام اواصر و نهی خداوندی از برخورد، ها و پذیرشهای یکسان برخورد دارند. بنابر روایاتی شماری از ایشان دعوت حضرت رسول اکرم را مبنی بر پذیرش دین میباشند. اسلام قبول نموده بدینوسیله آیین اسلام را اختیار کرده اند و شاری از آن ها در خدمت کفر و مشرک و ابلهس میباشند. آنها محدودی مکانی رانمیشنا. سنده هر آن لحظه بی که قصد جای و مکانی راداشته باشند به آن جا در آن لحظه واحد دست میبایند. این بررسی البته از خصالت عام و کلی بودن و نقاط آغازین این حقیقت بر خوردار بود مود بررسی دست داشته سعی به خج میباید.

تا بر خورد انسانها را که نهایت ناهمگون و قابل تعجب میباشند نسبت به این موجودات مرموز به تحلیل رز یابی گذار و شتابان گیریم. در خورد یاد آورست که تا گذشته های نه چندان دور همین تصورات و پندارهای مرموز در زنده کی انسانها گاه گاه هم نقشهای تعیین کننده را اختیار میکرد که از آن جمله ساله بروز بیماریهای کوناگون رسیدگی و شفا یابی آنها بود. در این بحث فشرده کوشش به عمل خواهد آمد تا به ویژه در موارد یاد شده تا ملزوفی صورت گیرد.

در گذشته های نه چندان دور بسیاری از مردمان کشورهای مناطق و قاره های مختلف ریشه پدیدایش و بروز بیماریهای کوناگون را به وجود و فعالیت جنها یا پندارها میبایستند. در این صورت دم و دعا و نیایش و برخی تمرین های سنتی جمع میگردیدند.

آرگوستین مقدس و یکی از شخصیت های برجسته آیین مسیحیت که در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم میلادی زیسته است در این مورد چنین میگوید:

((ترسانه هایان بایدیدا -

ند که همه بیماریها ناشی از وجود و فعالیت جنها است. جنها پندارها همه به کودکان حمله ور میشوند. حتی به کودکان نوزاد.))

البته که تصور عیسوی همان در آن روز کاران در باره جنها به نحو دیگری بوده و آن ها این موجودات را به الهها نسبت میدادند. حتی از وجود الهها و رب النوع های الهها چشمپوشی نمیکردند و به این عقیده بودند که آن ها به کشور خود خدمت میکنند. عقیده و باور به نیروهای شفا بخش از همان اعصار تا کنون به ویژه در سده های میانه نزد مردمان مختلف زنده میگردیدند. هنوز کسی کرده است. هنوز که اغلب روستاها و مناطق و شهرها برخی ساختمانهای طبیعی ویرانه ها و کاهان و علامات شب و روز را به فعالیت جنها نسبت میدهند و در صورت بروز کدام بیماری از آنها نهر این پدیده به چیزهای سنتی غرض ذات خود ریشه های آن به اعصار گذشته و پیشین پیوند دارد.

ما اکنون به کت دست آوردیم. ساحت مختلف علم به این

امریابید میکنم که برخی بیماریها به کت تلقین و اعتقاد شفا میبایند و برخی دیگر آن نیاز به تدوی و معالجه و وسیله و دارو دارد.

در زمانه های پیشین مردم تصوراتی مانند روابط خصوصی انسانها با جنها را در ذهن خود میپروراندند. آنان به این عقیده بودند که برخی انسانها با جنها روابط مرموز قایم نموده و از راز آن ها قسما آگاهی میبایند و بدینوسیله از آنها در شفا یابی بیماریها و مشکلات خود یاری میخواستند. حتی در بریتانیا تماشای شاه کشور و بیماری تحت نام ((بیماری شاهانه)) راعلاج میگردید و طوریکه روایت میکنند کارل دوم ((۱۶۳۰-۱۶۸۵)) با تماشای خود هزاران انسان به بیماریهای مختلف راشفا میبخشید. البته شبیه چنین اتفاقات و اعتقادات نزد اکثر مردمان این زمان بوده است. بعضی از شاهان بریتانیا مانند یاکوب (یعقوب) دوم و ویلم سوم و نیز دارای همین ویژگیها گهها بودند که تا بلکه آنها ادامه داشت و از آن بعد در مورد چنین پدیده های خارق العاده در وجود شاهان سخنی به میان نیامد.

در سده های میانه بیماریها و آفات طاعون و محرقة به ویژه به جنها نسبت داده میشد. هنگام بروز چنین مصایب به هدیه ها و خیرات میپرداختند تا از شر آن نجات یابند.

در سده های میانه بیماریها و آفات طاعون و محرقة به ویژه به جنها نسبت داده میشد. هنگام بروز چنین مصایب به هدیه ها و خیرات میپرداختند تا از شر آن نجات یابند.

در سده های میانه بیماریها و آفات طاعون و محرقة به ویژه به جنها نسبت داده میشد. هنگام بروز چنین مصایب به هدیه ها و خیرات میپرداختند تا از شر آن نجات یابند.

شته بل یک عادت و مکمل سنتی میان اسلاف آنها بود. قابل یاد آورست که این زمان مسادف بود با اوج رونق دوره رنسانس یا احیای مجدد.

در سال ۱۳۴۸ سراسر اروپا با بلای سیاه مرگ دست به گریبان بود. اشاعه ها و خرافات بی مورد بی دریغ میان مردم پخش میگردید و یکی از آنها از بین بردن پیرویان را به خاطر رفع بلا فتوی میداد.

سرانجام در اثر همین انگیزه ها به تعداد هزارها پیرو کیش یهودیت و یاه قتل رسیدند و یا سوختانده شدند. صرف شهر باواری به تعداد دوازده هزار و در شهر سترسبورگ تا دو هزار تن از پیروان کیش یاد شده یا کشته و یا سوختانده شدند. این ها فاکت ها و شواهد تاریخی اند که انگیزه و ریشه آنها را باز هم به موجودیت و فعالیت جنها ارتباط می دهند. خرافات و عقاید واهی بی عملی ساختن چنین پیشبینی ها و بررسی های وحشتناک و بی گمان از همان پندارها و تصورات نادرست پیرامون فعالیت جنها منشأ میگرد.

یکی دیگر از جنبه های منفی نتایج چنین تصورات خرافات کور در ساحت طب هویدا است. جادوگران و ساحرین که بنا به پندارهای وقت همکاران وهم میرفتند، در انکشاف و پیشرفت علم طب منافع شانرا در خطر میدیدند. بنابر آن شایعه

های دروغین از جانب جنها پخش میگردند و در آن ها از مردم میخواهند تا از طبیعتان روگردان شوند و به حرفها و کرده های ایشان گوش ندهند. نخستین امرادیکه مورد تهدید و توهین از جانب جادوگران ساحرین و خرافات پیشه گان فرار گرفتند و پیروان کیش یهودیت بودند پیرویان که اساسهای طب و طبابت را بیشتر از دیگران میدانستند. بیشتر از دیگران با خشونت و تعصب این چنین افراد رومه روشندند. حتی تا زمانهای نه چندان دور در ریس و آموزش اناتومی توسط کلیسا رسماً ممنوع اعلان شده بود و اناتومی را به مثابه یک بخت فاسد علم طب به حساب می آوردند.

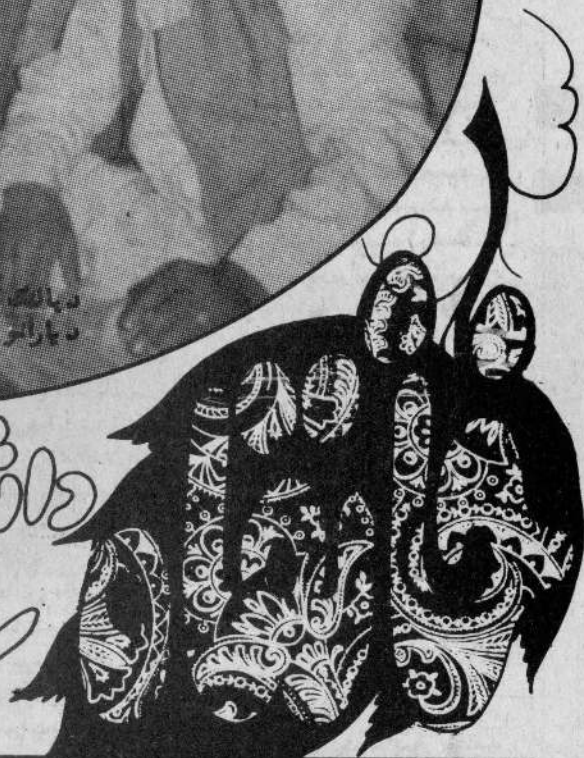
مخصوصاً در معالجه امراض روانی بر خورد های ناهمگون و خرافاتی وجود داشت. بنوع پنداشته میشد که امراض و بیماریهای روانی از جانب شیطان پدید می آید و برطرف ساختن آن عرفاً در دور ساختن اجنه امثال پذیر است و این امر در ذات خود غالب تمرینات و مراسم جادوی میشد که همه و همه از خرافات و عقاید واهی منشأ و الهام میگرفت. به عهده شماری از دانشمندان معاصر علم روانشناسی پزشکی روانی از همین لحاظ تاکنون نسبت به سایر ساحت علم عقب مانده است.

و در این جا نباید به غلط بقیه در صفحه (۸۸)



صبرالله سباه سنڌ

داشراقو سرچينه



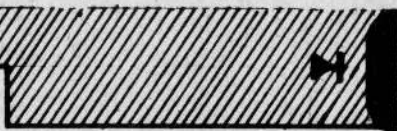
۰۰۰ او داد سوزنه ډک اواز، د
حقيقت لور غز دي چي لور نيزي او تير
ناپايه عرش پوري رسيزي. لکه دا غنډ
د زړ ونود خاوندانو د تاوده نفس د شور
او حاصل شوي جذبي له تل نه سرچينه
اخلي.

دلته د بازار د خفه کوونکو او زړه -
صورتونکو نارونه لري. چي د معاملو
اگوانو لاسونه پکي له پوي خوا په تله
ايښودل شوي دي اوله پلي خوا د -
مسايرو په جيبکي. د خيال په نري کي
په پتو سترگو خو بېنازي ولو د پاکي د ملکو
ملک پاک سفر په مخکي لري او د اهمافه
د سوو زړو ولو لرونکي مېنان دي چي د
تېونو د پتولاندې د سوو زړو له حاله
خبر دي. د وي د عشق اوسني په نري کي
ژوند کوي. اړيکه وايي چي:

د اجهان د خداي له عشقه
پيدا کړي
د جمله ويښلوقاتو پلار دي د ا
د خانقاه د پېروانو په باب غز پيزو
پخني د هغو نیکمرغه انسانانو په باب
چي د خپل فکر او ذکر په جوش کي فرق

**خوک چي په خانقاه کي پښه زدي
بايد جسم او روح يي پاک وي.**

**د عبادت او رياضت د پاره
شوگيرونه په کار دي.**



دې او د زېږون وځواند انوته مستی او پل شان حالت وړیښی .

خانقاه چې د هار زانو او د زېږون د ځواند انو ټولنه ده . د خداي د کور په څنگ کې یوازینی سرچینه ده چې له هغه ځایه د حقیقت معرفت او طریقت د پېژندلو هڅې پیل کېږي او د لویې او سترتوب تر نایابۍ پورې رسېږي . هڅه نشه خانقاه څخه ده چې د معنویت د لویې لارې لاروي د فانی نړۍ نه هېښی نړۍ ته لاره لټوي . د سفر له ملگرو سره مرسته او د نورو مسافرو لارښوونه کوي . دوي په هر څه کې د کورنۍ ذات معرفت وپلټي هڅه چې : معرفت د خداي څرگند دې په هر څه کې

سترگي وڅوره چې دې هوسره نظرنه کا

دارادت ځواندان تل د باطن د سپېڅلتیا لپاره د نفس په کور وړانوونکو هیلو . ارمانونو او امیدونو پښه زدي . ریاضت او ستونزې تېروي . د لویې ستر ذات ته د دعا لاس پورته کوي او د شپې له خوا د خداي له عبادت او د کاپناتو د سردار حضرت محمد (ص) له درود نه وروسته د هغه چاپه یاد د ستونزې څوړوي چې د طریقت بهرغ یې لوړ ساتلی دې . هغوي د نفس د بنام سره د مبارزې اتلان او د روحی حماسو هستونکی دې مرکه وایی چې :

چې د نفس لپاره لاس وچاته نېسي د ازحمت له خدا په غواري کې دعا . نفسی شمیره عالمېرې اېست وکړه هس ته

خداي دې نه کا نا بېنا د جا پېشوا په دې هيله چې د لوي خداي د وحدانيت د یاد او ذکر د ارزوند انسو زېږونته موریا وپېښلی وي د یوې خانقاه خواته وروځوا وهلته د دغو سپېڅلو باقیاتو سره چې د پانده نفس د لارښوونې په ځای یې د زېږون د پاکي او د ایمان د نورانیت د پوړي لارښوونه منلی ده څېرې لرو :

د پاکي او ایمان د سپېڅلتیا د تاتیبی په باب موز د محمد اسلم جوزجانی چې په خانقاوونکی نعمت وایی او د حقوقو لیسانسه دې مرکه کړې ده .

د مهربانی له مخې پدې پساپ معلومات را کړي چې خانقاه څه د ول ځای دې

خانقاه په اصل کې د روحی او جسمی امن او آرامۍ پوښه ځای دې چې د روښان ، د ردندان ، د مراد خاوندان ، اخلاصندان ، ارادت لرونکی هيله من ، سوي او پاک خلک پکسی راتولېږي او خانقاهاي رسمونه او اداب سرته رسوي څو په لنډ ډول خانقاه حق ته د حقیقت پالونکو د تسلیمند و ځای دې .

له خانقاهاي ادابو څخه مو نوم واخیست . د اداب د کومو احکامو په اساس د څه ډول مناسباتو لرونکی دې . په ټولنیز ډول خانقاه دوه برخې لري ، یوه حجره ده چې په یوایسې توب کې د توبی او د ذکر او ریاضت او نفس مجاهدت لپاره ځانگړې ده . دوه د ډولې څوړلو او څېړو د الان چې د لوړافلو د کیناستلو لپاره . د هغوي سره د پېژندلو لپاره ، د هغوي خدمت ته د رسیدلو لپاره او د پاکانو په منع کې د مینې او محبت د پیدا کېدو لپاره ځانگړې دې . هر څوک چې په خانقاه کې پښه زدي نیوکار دې چې د جسم او روح د وار و له مخې پاک او د خداي د مخلوق په وړاندې د نېسو لپتونو لرونکی وي . هغه باید تل پاک او په اوډاسه وي او لمونځونه په جمع وکړي .

د عبادت او ریاضت لپاره شو گېرونه یکار دې . د شپې د پاي توبه او د ځای هڅې ته (استغفار نجر) یا سهارنی توبه وایی یوازینی کار دې او وروسته به لوړ پا قلی یاد زړه په آواز د قران مجید تلاوت سرته رسېږي . داسې فوره گېل شوي ده چې د پاک قران تر تلاوت

وروسته تر لرڅو تېروي سکوت او فلسی کینا ستل په بام کې وپوړي شی . د کرونه خپل پاکلی وخت نه لري . تل وپل کیني خوله ما بنام وروسته یې فضیلت د پورې نوریاتو وخت کې تر ټولو پښه مېساد د خداي د بند د گانو خدمت دې .

هغه زړه چې عرض الله دې گوره کوم دې عودې توان شی د جمله زړونو خدمت کړه خوباید ووايو چې خانقاهاي رسم په

د ورو لنډ ډول پاي ته نه رسېږي . هڅه چې ذکر او فکر اندازه نه پېژني .

خانقاه ته راتلونکی کسان په عده ډول کوم کسان دې . اساسا هره خانقا خپله ځانگړې ځانگړې نه لري . خو هغه څه چې عام او گډ دې . دادي چې د خلک د وړه ډوله دې :

۱- مسافر لټونکی : څوک چې له لیرو سیمونه د حقیقت اورښتیا په لټون ځای په ځای گزري باید یوه یا خوشې په خانقاه کې تېرې کړي چې ستریا پسی لیري شی .

۲- دار تیاوار کسان . نعمت لوړ ستونکی ، د زړه وړ ځواند انو څه منگا ران اوهاشقان چې دوي کولی شی د خانقاه هېښی اوسیدونکی وي .

د خانقاه مصرف له کوم ځایه پیدا کوي .

۳- متاسفانه . د ټولو خانقاوو په باب نه پوهیږم . خو د ځای په لومړیو وختونو کې یوساده ځای وچس یوازې د حق لاري د تش لاسو مسافرو سرناه ته وقف شوي . وروسته یې د راز او نیاز د پلویانو د خیرات او صدقې د اخلاصندانو او د باور وندانو په پرچود او مهربانی وضع لږه بڼه شوه د مرستې هېڅ کومه بهرنی منبع نه شته .

د چله ناستی څه ډول خلک دې . ایا هغوي د خانقاه اوسیدونکی دې . د خانقاه اتیل په بېلو ډول ویشل کیني . یوې ډلې ته یې خلوتیان وایی . چه هغوي بیا دوه ډلې دې .

د توبو یادونکی او ریاضت ایستونکی چې دراز او رمز د ځواند انو یا چله نشینانوبه نامه یاد کړي . په اصل کې چله نشینان هغوي دې چې د جذباتی سکوت په نړۍ کې غرق وي . د حجرې د دروازه په ځان بسی تړي . د پور وخت

روژه وي ، ریاضت کوي او د نفس له بنامان سره د ایمان . از کار او اوږدېه تحوره چلکني دې .

۴- اوزبا په داسې حال کې په نه پوهیدونکی ډول د پور یوازمانو د سترشاه رحمن بابا شعر په نښه جاري شو .

خلوتیان به خپل خلوت کې فرافت دې در سوادې په رسوا باندې غرض



صحنه یی از زلزله مکسیکو

زلزله فاجعه طبیعت

کارکنان مجله "سپارون" عمیقترین مراتب همدردی و تألم خویش را به خاطر وقوع زلزله اخیر در کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران، به پیشگاه ملت مسلمان ایران ابراز نموده و از بازگناه خداوند تعالی برای تمام خانواده های مصیبت زده و سیر جمعی استعدا می نمایند.

سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله	میزان تلفات انسانی	سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله
۱۰۳۸	شانسی چین	۱۹۰۸	۱۹۰۸	سینا ایتالیا
۱۰۵۷	چیلی چین	۱۹۱۰	۱۹۱۰	اوترانو ایتالیا
۱۱۷۰	سیسیلی ایتالیا	۱۹۲۰	۱۹۲۰	کانسو چین
۱۳۶۸	سیلیسی آسیای صغ	۱۹۲۳	۱۹۲۳	توکیو ژاپن
۱۳۹۰	چلی چین	۱۹۳۲	۱۹۳۲	کانسو چین
۱۳۹۳	کاماکورا ژاپن	۱۹۳۵	۱۹۳۵	کوبه بلوچستان پاکستان
۱۴۵۶	نابل ایتالیا	۱۹۳۹	۱۹۳۹	شیلی
۱۵۳۶	لیسون پرتغال	۱۹۳۹	۱۹۳۹	ارزینجان ترکیه
۱۵۵۶	شن سو چین	۱۹۴۸	۱۹۴۸	فوکوئی ژاپن
۱۶۶۷	شماکه قفقاز	۱۹۴۹	۱۹۴۹	اکوادور
۱۶۹۳	کاتانیا ایتالیا	۱۹۵۰	۱۹۵۰	اسام هند
۱۶۹۳	نابل ایتالیا	۱۹۵۲	۱۹۵۲	شمال ترکیه
۱۷۳۱	پکن چین	۱۹۵۴	۱۹۵۴	شمال الجزایر
۱۷۳۷	کلکتا هند	۱۹۵۴	۱۹۵۴	کابل افغانستان
۱۷۵۵	شمال ایران	۱۹۵۵	۱۹۵۵	شمال ایران
۱۷۵۵	لیسون پرتغال	۱۹۵۷	۱۹۵۷	غرب ایران
۱۷۸۳	کالابریا ایتالیا	۱۹۵۷	۱۹۵۷	مغولستان
۱۷۹۷	کینو اکوادور	۱۹۵۷	۱۹۵۷	شمال شیلی
۱۸۲۲	آسیای صغیر	۱۹۶۰	۱۹۶۰	آقادیور مراکش
۱۸۲۸	هتسو ژاپن	۱۹۶۰	۱۹۶۰	شمال ایران
۱۸۴۷	زنگویی ژاپن	۱۹۶۲	۱۹۶۲	لیبی
۱۸۶۸	پرو و اکوادور	۱۹۶۳	۱۹۶۳	تایوان
۱۸۷۵	ونزوئلا و کلمبیا	۱۹۶۳	۱۹۶۳	اسکوپیه یوگسلاوی
۱۸۹۶	سانریکو ژاپن	۱۹۶۴	۱۹۶۴	انکوراژ آلاسکا
۱۸۹۸	ژاپن	۱۹۶۸	۱۹۶۸	دشت بیاض ایران
۱۹۰۶	سانفرانسیسکو	۱۹۷۰	۱۹۷۰	گدیز ترکیه
		۱۹۷۰	۱۹۷۰	بر

۱- حرکت عمودی که همه چیز را به هوا پرتاب می کند . چنانچه در ۱۷۱۷- در ایتالیا در چنین زلزله اجساد قربانیانی پرتاب شده از ارتفاع بلند شهر یافت شد زلزله مردم را به تپه ها پرتاب کرده بود .

۲- حرکت افقی : درین زلزله در روی زمین اشیاء از جایی به جایی دیگر منتقل میشوند چنانچه در ایتالیا دهکده ای با صد متر آنطرفتر منتقل کرد .

۳- حرکت موجی : درین نوع زمین مانند موج آب به لرزه میاید چنانچه در سال ۱۶۱۳ در جامایکا بوش از ۴۰ هزار کیلو متر زمین نسا گهان در آب فرو رفت و در عمق ۵- متری قرار گرفت همه زنده جانها ماشیا خیا بان ها و خانه ها در آب غرق شدند .

پیش بینی های زلزله :

دانشمندان معروف مطالعه زلزله پیشگویی های جالبی ندارند مقایسه حرکات مثبت لرز شهای خفیف و متناوب و همچنین رد گیری لحظات و ساعات ایجاد و محو آنها شاید بتوان از ساعتها ، روزها و یا هفته ها قبل از وقوع زلزله آنها را استنباط کرد . مطالعه ژئولوژیک نشان میدهد که طی میلیونها سال قبل قاره های جهان به هم پیوسته گی داشتند که تدریجا از هم جدا شده اند .

تحقیقات نشان میدهد که در خلال ده ملبیون سال آینده امریکای مرکزی از صفحه جغرافیا محو و اقیانوس اطلس و کبیر در محل دریای کارایب به هم ملحق خواهند شد . بخش شرقی آفریقا از آن قاره جدا میشود . سر زمین آسترلیا به سمت شمال حرکت خواهد کرد و به سینگا پور خواهد آمد پیوسته و در نتیجه اندونزیها مورد تهاجم قاره آسترلیا قرار گرفته و نابود خواهد شد .

عکس العمل حیوانات :

در مواقع وقوع زلزله حیوانات دچار

بنابر محاسبات شدت تکان زلزله و مقاومت ساختمان ها از لحاظ مهندسی بهتر است بوش از ۳۷ متر ارتفاع نداشته باشند .

تمام ساختمان باید با هم محکم بسته بندی شده باشد تا در زلزله بصورت یک واحد حرکت کند . در صورت امکان طول ساختمان نباید بیشتر از ۳ برابر عرض آن باشد . اگر طول زیاد است باید به چند قسمت تقسیم شود . و هم چنان ساختمان باید سبک و از پیچیده ها در گوشه های ساختمان جلوگیری شود .

انواع زلزله :

زلزله سه نوع است :



زلزله شهر های ایران



زلزله اخیر ایران

زلزله شدیدی ماه گذشته مناطقی از کشور همسایه مان ، ایران را تکان داد و با اندوه بسیار مصیبت زیادی بر جا گذاشت بوش از ۵۰- هزار انسان کشته و حدود یکصد هزار مجروح شده ، صدها هزار نفر بی خانمان شد . اداره مجله سباون - مراتب تسلیت عمیق خویش را به همه برادران مسلمان ایرانی ابراز داشته و خود را درین ملال و فاجعه طبیعی با مصیبت دیده گان غمخیز یک مهادند .

ایران کشور ۱۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربعی در هر ده سال یکبار حد اقل زلزله های وحشتناک را در مناطق مختلف شاهد بوده است . امسال نیز چنین یک زلزله به قدرت ۷٫۳- ریشتر در گیلان و زنجان آذربایجان شرقی و غرب استان مازندران و تهران بار دیگر حکایت قدیمی زلزله درین مناطق را تازه ساخت .

زلزله در نخستین دقایق باسداد پنجشنبه ۳۱ خرداد رخ داد که مردم درین فرصت همه در خانه ها بجان استراحت بودند ازین لحاظ تلفات ابعاد انسانی زیاد بود . و اما ضمن یاد کرد از شدید ترین و مخرب ترین زلزله در دهه اخیر لازم است در باره زلزله با بررسی موارد آشنا شوید .

طبیعت زلزله :

زلزله از امواج مختلفی تشکیل شده است که از یک مرکز اختشاش در زمین شروع شده و سبب حرکت افقی و عمودی زمین میشود و موجب تخریب ساختمانها آنها در روی زمین میگردد .

شدت زلزله :

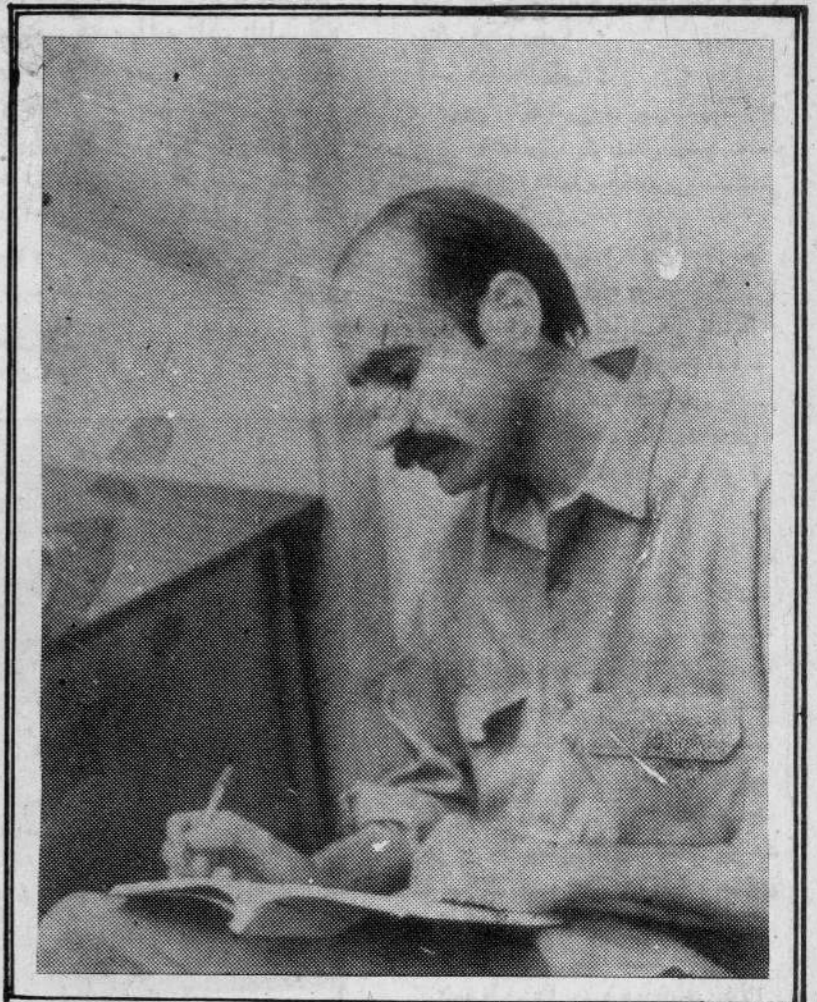
شدت زلزله را در مقیاس ریشتر با یک عدد بیان می کنند که بیانگر انرژی آزاد شده در یک زلزله است . برای اندازه گیری زلزله از مقیاس "رسی- فورل" استفاده میکنند این مقیاس شامل "۱۰" درجه است که ۶ درجه اول آن صدمه به ساختمان وارد نمی کند .

تولنه او. ماحول کي په خاصو او مهمانگرو
 زمانې - مکانې شرايطوکي ژوند کوي.
 خود شاعر او هنرمند توپير له نورو انسانانو
 څخه په دې کي دي چي شاعر او هنرمند
 هستونکي دي او شاعر خود يوه چا
 خبره: دکايناتوبه هستولوکي دمد اخلی
 لاسرځوي. شاعر خپله تولنه زینس
 د خپلي تولنی او طبيعت ښکلا او بد -
 رنگي احساسوي او د خپلي تولنسي
 انسانان ویني او شاعر خوله همدې -
 تولنی سره له طبيعت سره اولسه
 انسانانو سره د هني او روحي اړیکي
 هم لري او همدغه اړیکي دي چي د -
 شاعر د هستونوله پاره هیند اړي شي او
 د همدغو هیند اړو په پلوشوکي د خپل اند
 احساس او تخيل په مرسته هنرمندانسه
 هستوني کوي.
 شعر هيڅکله شاعره له اسمان سينسي
 نه رالويږي. شاعر د خپلو ليدنو کړنو
 تجربو او معنوي شعور له مخي په خپل
 چا پيمال کي په کشف لاس پوري کوي.
 مادي نړي يي په ذهن کي سا اخلی
 او د نړي دکليما توبه محول کي ديسوه
 خوښنده او زړه پاروونکي انعمونه توگه
 دخلکو او تولنی مخي ته زدي. شاعر
 خوبيا ميرنه دي چي وحی پري و شي.
 شعر په خپله په يوه خاص حالت او په
 يوه خاصه شپه کي د شاعر د تجربسي
 نړي او د هغه د ذهني او روحي حا -
 لت زینده ده. نه شاعر د شعر د -
 هستوني په وخت کي هيڅکله له چا څخه

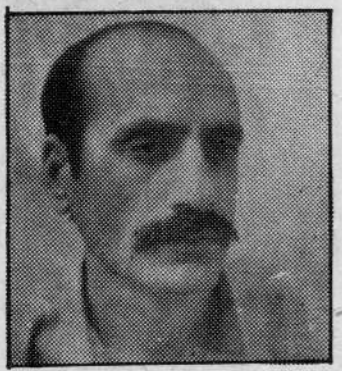
عاطفه او تفکر په پورته اخلی چي د هغه
 په هستونوکي دي د نورو تفکر او تجربسه
 گډه وي. نوولي دي شعر د شاعر د
 تجربو او د هغه د شخصيت څرگند وي
 نه وي.
 سوچ کي چي خبره راځيني د پوره کتابي
 شوه. په دې هکله يوازي د پوي د وړ
 کوچنيو بيلگو په راور لوسره خبره لنډوم:
 کله چي د توري او قلم بابا خوشحال خان
 خټک وايي:
 - لاتراوسه يي مافزه په کرارنه دي
 چاچي ماسره وهلي سره سنگه دي
 يا:
 د افغان په ننگه مي وتر له توره
 ننگيالي د زماني خوشحال خټک يم
 د اشعرونه په خپله د خوشحال بسا يا
 د شخصيت يوه انعمون گري ده. هغه
 همداسي چي د شعر د پگړوي اتلو.
 همداسي له د پښتو سره د پغرو او جگړو
 سرلښکر هم و. او هغه حق هم درلود
 چي داسي اشعرونه وليکي اوکله هغه
 داسي اشعرونه نه واي ليکلي بناسي د -
 هغه د شخصيت د يوه اړخ خبره نه
 راتلونکوته څه اسانه نه واي. د هغه
 زړورتيا او نابهریدنه د هغه په پسررو
 عشقي اشعرونوکي هم ليدلي شو لکه:
 زه خوشحال کمزوري نه يم چي په
 پار کړم
 په ښکاره ناري وهم چي خولمي
 را کسره

خو وگوري ستر صوفي او عارف شاعر.
 لوي رحمن بابا د پورته يادو شو يسو
 شعرونو په څير شعر نه دي ليکلي. او
 بناسي چي د احق يي هم نه درلود چي
 همان د خوشحال په څير د جگړو د -
 پگړاتل ويني. د احوکه چيسی هغه
 هيڅکله جگړه مار نه و. هغه تل يسو
 صوفي. يسو عارف او د خدای
 د مخلوق په مينه مست شاعر و. وگوري
 خومره په عجز سره وايي:
 نه شي د ملنگوله خانانوسره کلسی
 چيرته عزيز خان چيرته ملنگه عبد الر -
 حمن
 زموږ د دغود ووسترو شاعرانو هر خومره
 اشعرونه که ولولو د هغوي د شخصيت د
 بيلابيلو برخو نماينده گي کولي شي.
 خواص او صوفيز پوهينی شاعران چي
 کله کله مو هستوني د شخصيت لسه
 محانگړ نو سره اړخ نه شي لگولي. کله
 کله داسي کتبي چي پريوه شي باندې
 چي پاورنه لرو شعر ورته ليکو اوحتسي
 کله کله د خپل وجدان د قويتی او فني
 پر خلاف شعر ليکو. بناسي د تفنن لسه
 پاره. بناسي د زدي نسي د پکولو له پاره
 او بناسي کله کله په نااگاهانه توگه ديسو
 لړ سياسي پښتو تپي اعايه افيزو
 لاندې راغوي. چي د امپيدي او خطا.
 پوهنه: په خپل شعر کي کوم محانگړنو
 ته باطلونه لري.
 بقیه در صفحه (۹۲)

اسحق ننگيال د پښتواوسنسي
 شعر په خوښنده بهير کسي د
 باطلرسي وړ شاعر دي.
 د هغه په شعر کسي د
 عاطفسي دکاروان لاره د ژوند تر
 سرمنزل پوري روښانه او محلاسه
 ښکاري د هغه په شعر کسي
 زموږ ژوند محليزي محکه يي سوز
 يادونه کوي.
 هغه د پښتو (عنوان شعر)
 د پير نه شاعر او زمونږ د
 درد ونود انعمونسي د بهير نه
 استازي دي.
 مونږ له دغه عنوان شاعر سره
 مرکه کړي چي د شعري احساس
 په ولولوکي يي لولو:
 پوهنه: د هنرمند شخصيت اود هغه
 د شخصيت بيلابيل اړخونه د هغه په
 هنري اثاروکي څه ډول راڅرگند يږي.
 هغواپ: د پام وړ او پرجالب سوال مو
 طرحه کړي دي. شاعر او هنرمند د نورو
 انسانان په څير يواجمامي مخلوق دي.
 په پوي تولنی پوري اړه لري. په يسوه



د شعر شاعر اسحق ننگيال سره مرکه



شعر و ما عا طفه

مرکه کونکي: هماليا

نوشته صباح رهش

و این مشکل نیست ؟
 - طبعا که ماهمه ملا ها راندا هم
 و فقط ملاي کشتار مرغ را داريم که
 او هم خواهد رفت در آن صورت تا -
 گزيريم گوشت نخوريم هفت سال ميشود
 که ما غير از گوشت مرغ گوشت گاو و -
 کوسفند نخورده ايم .
 * و ساير فرقه های دين شما با اسلام
 چیست ؟
 - مادر ۲۴ ساعت ۲۲ رکعت نماز
 ميخوانيم در يك سال ۴۲ روزه -
 ميگيريم ۱۰۰ زکوة در مذهب ما -
 واجب است . در سواگاری درگذر -
 شت پدر و مادره تا چهل روز فرزندان
 دست به غذا نميزند و ديگران به -
 دهنشان نان را ميگزارند .
 * آقای " بنيامين " شما به کدام
 لسان تکلم ميکنيد ؟
 - شاخه يی از لسان عربي به نطق
 " عبری " لسان ماست .
 * آخرين پرستم را چنين مطرح
 ميکنيم :
 شما حالا که سر باز استيد و پرابلم
 نداريد ؟
 - پروگرام ما مانند اهل هنسود در
 افغانستان قابل تطبيق است .

شدند .
 در پاسخ پرسشی " بنيامين " -
 برايم توضیح داد که :
 - نهاد های مذهبی ما به مذهب
 اسلام خیلی همانندی دارد به گونه
 مثال :
 - در انتخاب مواش گوشت دار -
 حلال و حرام در اسلام و يهود همين
 چيز است اما در شیوه استفاده از آن
 اين تفرقات است . در مذهب ما
 برای حلال کردن حیواناتها ملا های
 جداگانه وجود دارند مثلا برای
 کشتن گاو ملا و کارد علیحده است
 و به کشتن مرغ ملا و کارد علیحده .
 سايرين اجازه کشتن حیوانات راندا -
 هم . . . وقتی حیوانی باید کشته
 شود اول باید صحتمند باشد و شل
 نيه کارد را باید خیلی صهل کشيد
 و با ناخن انگشت از تویز بودن آن
 اطمینان حاصل کند . بعدا " بايسک
 " الله اکبر " هر دو شاه رگ حیوان
 بریده شود و در فرآن " حیوان
 حرام خواهد بود . پس از آن شمش
 حیوان را پف ميکنند و اطمینان حاصل
 ميشود که سوراخ نباشد تا حلال -
 بخورند و هيمنطور قواعد ديگری برای
 حیوانات ديگر موجود است .
 * آیا مجموع ملا هایي را که باید حیوا -
 نات را بکشند در کابل داريد ؟



عاشق پيشه اندیشه عرفان گرايی
 همگان وارسته خوش را در خلوت
 خدایي آن ميچستند
 اينک مژه گان روزان و شبان بسياری
 چشم انداز آن واپسين ديدار را فرو
 بسته است که بنجره ياد بودش را -
 ميگشاييم
 گفتم واپسين ديدار آري واپسين
 ديدار را زيرا هنوز چراغواره ياد آن
 روز آفتابی باييز بر رواق خاطر
 ميسوخت که توفان وحشی خزان مرگ
 فانوس زنده گانی استاد را در گذرگاه
 اندک باي گيتی خاموش ساخت
 انالله واناليه راجعون
 بقیه در صفحه (۱۱)

آن گاه که استاد شرف الدین
 شرف خیاط با آن که آهواره پرورش -
 شایسته ترین استعداد های روزی -
 گری شهر بنداشته میشد ، نشستگاه
 تمامی زبان آوران نوازنها پناه شهر -
 ستان (برجها و سیرقهای گرد و نسای) -
 نیز بود .
 شاعران دروسعت کوچک آن بلند
 پرواز ترین بر آوران ستارشان را -
 پرواز میدادند .
 نگارنده گان داستان و مقات و ...
 برگهای دفتر اندیشه شان را از گنجینه
 های صبهانه درین دک حاشیه
 مینهندند .
 هواخواهان فلسفه تازه ترین
 اندر یافته های خود را از بیاجه پیش
 برگ گانبات بازگو میکردند و در روشن

پهش از امروز ه اولین گروه يهود ها
 در هرات زنده گی را آغاز کردند . . .
 آن ها در هر سر زمین که رفتند
 شناسنامه گرفته بومت از قوانین
 اجتماعی همان جامعه کردند .
 از آنان اکنون در کابل يك مسجد
 و يك قبرستان که در حدود دو صد
 تا سه صد قبر دارد باقیست .
 در افغانستان هرگز تعداد افغا
 نه های يهود متجاوز از پنجمند نفر
 نبوده و اما سر انجام ريشه و اصلیت
 و نيهادی از آنان همیشه وجود داشته
 که آخرين بقایای امروزين شان را از
 روی تجسسی که کردم هفت نفر ياقسم
 دو دختره يك زن و چهار مرد .
 همين اکنون در مجموع نظاميان -
 افغانستان فقط يك عسکر يهود وظیفه
 انجام میدهد که در اين نوشته قسمتها
 يی از معلومات با به کککش تدوین
 خواهم کرد .
 مذهب يهود ها که گاهگاهی ما در
 مذاهب نیز گویندش ه امسال در سال
 ۲۵۰۰ عبری قرار دارند .
 به گت " بنيامين " که فعلا سه باز
 اردوی افغانستان است هتا ۲ شور
 ۱۳۵۲ افزونتر از سه صد يهود در
 افغانستان وجود داشت که آرام آرام
 بستر مهاجرت پر بستند و به سز و
 يهود های افغانستان در اسرائیل
 امریکا ، بریتانیا و سپس مهاجر

گویند حضرت يعقوب (ع) را داد -
 زده پسر بودی که سالها و سده های
 بعد ه از اين دوازده پسر ه دوازده
 طایفه يهودی مذهب امروزين پديد
 آمدند . از همان عهد بودی که
 بنا بر ناخشنودی دلی " نبوخذ نصر "
 شاه (مصر زمین) دستور بدان -
 شدی که يهودان را به چهار گوشه
 مختلف دنیا پراکنده ساخته و در -
 صفوف برده ها شامل شان سازند .
 بعد از اين آفت ه طایفه های -
 يهود در سر زمین های مختلف مها -
 جرت کردند و از آن شمار طایفه مرهوط
 به اولاده " بنيامين " خورد ترين
 پسر حضرت يعقوب به عراق زمين و
 ماورای آن رانده شدند . سالها
 مهاجرت اين طایفه از عراق به ايران
 و از ايران به هرات باستان افغا -
 نستان طول کشيد . . . دو صد سال

واپسين ديدار

محمد السميع حاتم

بی درنگ برگشتم ، تصویر شناسایی
 قاب دیده گانم را بر کرد : آری -
 همان چشمان اندیشه و درخشش
 پردرخشش معنوی (استاد شرف الدین
 خیاط) بود که نوار آراسته دستاری
 نیمه بالایی جبینش را بیرویه آبی رنگ
 میسست .
 یاد بد نشیبه شگفتی اندر نشدم -
 زیرا بار نخست بود که استاد را بیرون
 از دکاتنها پیش میدیدم : دکه پسین
 خاموش که حجم بلندی از فریاد را در
 آغوش داشت .
 دکان دیرین سالی که دیوارهای
 شکسته اش هنوز عطر یاد جا به های
 نود وخت شهریان برجسته (ام البلاد)
 را بر اندام خاطرات دور ، میراگنید .

باييز ، بارشته های طلایی نسو
 خورشيد چاشنگاهي دبیاج لاژورد
 افق را ، ترا زلفیهای بخشیده بود .
 دستواره بادی نرم قدیل های زرد
 برگ را از پيشانی شاخساران بلند
 برسینه گاه آفتابی دیوارهای آنخت .
 تازه از دانشکده برگشته بودم . سلول
 های بيگم را خسته گي ، خاموشی فرا
 گرفته بود ، نگاه هانم دامن خاک آلود
 کوچه گاه (سپاه گرد) را بارشته های
 سکوت موزني بخیه ميگرفت .
 نمیدانم بندام در رود بار که امين
 یاد بود و خاطره آبتنی ميگردد که
 زلال صدای آشنا بر بستر سبز خیالم
 دامن کشيد :
 - سميع جان بخير ؟



د زبانه شجر

څنگه شپه ده!
 له تپيزي
 له لوبيزي
 نه سحر شو...!
 نه خوستوري چرته بنگاري
 نه بنگالود چاد مپسي
 نه خولاصد کم باهامسي
 په سر تپير شو
 نه اسمان د ميني فخر کړي
 نه خو همکه شوه روښانه
 د ويره پوه شو
 چې م لري
 ستا له کليسي
 د زبانه شجر يدي

نظيف نکل

لالی!

دلته خود ناز تزی لالی دادی ماره شوله
 وینه د آذر نغری یولیز غونډی ساړه شوله
 او پر محمد مینی د نره تل کی ښه تاز غوښته
 گلی! دا بجر کی چی وایه وه لا وایه شوله
 داچی د سپین منچ پر گل کوشی تورا تا و شو
 پوه شوم سپین پیرو د تور مارد خو خو شوله
 ستا و تورا و سترگو ته زړه شو مړ لوشی پوخی شو
 دا خو کزې و رخی مچراب نه شولې چاره شوله
 قندی می د مینی وچو شونډو ته خوب رگر
 هله ساقی ژر شه دا شراب خواوس لاره شوله

شمس نيل محمد دین زواک
مکرميان - ۱۳۱۲

خوشحال ميم

که می عشق کی جوړ اجل وي، بري خوشحال يم
 چې صنم راسره مل وي بري خوشحال يم
 چه د پار د بنگلي مخ صفت بکسي وي
 که چار بهته يا فزل وي بري خوشحال يم
 چې د پار د سرکو شونډو گولان وپلم
 که سوراوړ را باند ي بل وي بري خوشحال يم
 چې د پار پر شانه زلفي پر مخ گورم
 ورسره که جر اوړ سل وي بري خوشحال يم
 د (واحد) وصال بکار دي آخر رسي
 که سکرو تو کسی منزل وي بري خوشحال يم
 عبد الواحد (پتان)

ښه کړول

ستا سوکوڅه کی می که کول پاته دي
 خیراته د مینی رانه ټول پاته دي
 د زلفوول دي له مخ جگ فوندي که
 لکه په مخ د سپوز می شپول پاته دي
 شراب د مینی خو يو څاڅکی راکسره
 تشری په لاس د سوال کولو پاته دي
 زما د اونکو بدل څه راکسوي
 د پوه موده شوه چی می ټول پاته دي
 د رسم د ژوند سره می لپه وکسره
 رانه نيمگري دغه رول پاته دي
 سواکن

غزل

لپه رانه گرانه چی را وگوري
 ټپه پوسی له مانه چی را وگوري
 پوره می راستون شی د عوانسی سپولی
 مایسی له شانه چی را وگوري
 گولیس له فوسی شی درتیب تند ي
 هسی ته جانانه چی را وگوري
 جوړ ي ترینه مانه خاطر ي چی شی
 نه شرمیزه چانه چی را وگوري
 څه د راند ي وشي پښتلی وایه
 سره شی له حبانه چی را گوري
 څنگه دي د پوسی رښی گروان ته می
 شنه شی خندانه چی را وگوري
 سرته په زړه سواند درته خپل تپش خو
 د ویره په آسانه چی را وگوري
 زړه سواند شپواری

طاق ظفر

د ازاد ي سمبول
د حال په نښه

زه سمبول د آزاد ي يم
 د افغان د مطبعت نښه
 د زلميو غبر تونو
 له غبرت د کو سرخو
 د دي ټول خلق تاريخ کی
 زه شلم يم د مير انی
 د ((امان)) د غبرت توره
 د ((غازي ادبي)) پر وځی
 د عصمت اوبه ساتونکی
 زه سمبول د ازاد ي يم

د پلمو د سر لور د سرو پوسيلو پلو
 زما څه جوړه کړي
 د وجود هره دره شی
 د ننگولو
 د مير انی
 د غبرت اوهسه د رسدي
 د فغانی شهيد الو
 د ژوند ي غبرت تاريخ يم
 ما ساتلی دي ويار ونه
 ما ويار لي دي مير ونه
 زه سمبول د ازاد ي يم

د سپوز می فصل

تاچی رانه وکتل
 اوښله شولی موسکی شولی
 زما په شپنکی ذهن کی
 فصل د سپوز می شولی
 زه دی:
 د ټاپسه د اورلی حسن
 لمبه شوم
 ته می د شمرو لور
 د تاوډه لغزي سوزی شولی !!!
 کمال الدین پښتانه

د آبرو په د ټپنا سو
 د ننگوال غبرت د توري سر بند لي ستر محمول يم
 د پريا سپېڅلي شان کی
 هسکه واکر ليدلی نه شو
 هره څپنه می مير انه
 زړه خاوره د وجود می
 د د پښن د سترگو خارد ي
 شان پلورونکو وسله والو
 زمان سوري سوري کړ
 رانه فرخ می کر ل ځانگونه
 څپا څپه وړلی نه شی
 زه په هسکه مدام ولاړ يم
 په خپلواکه افغانستان کی
 زه سمبول د آزاد ي يم
 زه سمبول د خپلواکی يم

کابل - ۲۳ د ۱۳۶۹

آفرینش سوار

ابر آشفته ارغند سیاه
گشت از قله شمشاد بلند
شام هم پرده تاریک مخوف
به سراپای سپین فر افگند

باد با طره المفته موج
مست می آمد و بازی میکرد
گاه برگیسوی سروی آزاد
بیجهت دست درازی میکرد

دورتر رود غریبند مست
تند و موج و خروشان و کبود
چون سپاهی همه تن جوشن پوش
بیش می آمد و میخواند سرود

ظلمت آهسته در آفوش کشید
برج و باروی جلال الدین را
(سیل) فرمود که تا قفل نهند
در آن قلعه بولادین را

ناگهان در پی آن شام سیاه
ناله بی از دل صحرا برخاست
(سیل) زان ناله جانگاہ حزین
چون سندی شد و از جابرخواست

دید کرد در سواری پیدا است
لرز لرزان چو یکی سایه بر آب
گاه می افتد و گه میخیزد
دست رفته ز عنان با زرکاب

بر سراسپ (براییدن) بود
خسته و زار و نحیف و رنجور
شیخ بیروح وی اندر ظلمات
چون یکی مرده برون جسته زگور

ظاهر از رنگ او لوزه مرگ
چون تند روی که گریزد ز عقاب
دوخته چشم ز خجلت به زمین
(همجو عاصی که کشندش به عذاب)

خواست تا شرح کند قصه خویش
خشک شد لفظ و فروماند ز راه
(سیل) را دیدن آن منظر شوم
کرد احوال به یک باره تباه

گفت ای وای چی افتاده بگسو
در تو آثار جنون میبینم
جانه واسپ ترا سرتا بسا
رخ کردیده به خون میبینم

چشم بگشود (براییدن) و کرد
منفعلواری به اطراف نگاه
گفت کشتند و به خون افشتند
افسرو رایت و سردار و سپاه

جنگجویان دلیر افغان
شیرمردی و شهامت کردند
بر سر چشم کبودان فرنگ
چی بنویم چی قیامت کردند

چی سپاهی چو یکی ابر سیاه
مست و شوریده و تند و سرکش
مرگ میریخت از آن چون باران
غیظ میجست از آن چون آتش

چشم کانون فروزان از خشم
سینه دریای خروشان از کین
نعره چون رعد فریونده چرخ
حمله چون برق شتابان به زمین

آب این مرز بود آتشزای
خاک این بوم بود غیر تخمین
کوه باشند گران وقت نبات
باد باشند سبک روز سحر

(سیل) فرمود که شیپور زنند
گرد گردند به یک جا لشکر
بر سر قله فروزنند آتش
که شود گمشده گان را رهبر

صبحگاهان جوازین چرخ کبود
افسر مهر نمایان گردید
باز در طام مینایسی چرخ
تخت جمشید زرافشان گردید

(سیل) بر کنگره قلعه نشست
خیره برد امن صحرا نگریست
دید چون نیست ز لشکر اثری
زار بر خویش چو دریا بگریست

چشم خونبار به بالا انگشند
دید چیزی ز هوا می آید
مست و مغرور عقابی از دور
به فضا بالگشای می آید

هست در پنجه آن پارچه بی
که از آن پارچه خون میریزد
گفت این خون دل لشکر ماست
که چنین زار و زبون میریزد

سیل ماتمزده از جا برخاست
مرغ آزاد به کھسار نشست
پرچم حق به فضا گشت بلند
علم ظلم نگویند سار شکست



OMEGA

رئیس کیور، کارگرو خودم. این ها هر
ایک، ویژه می های دارد که دودسته
شده اند.

♦ دلپ کار: به حق میتوان او را
(مشعل همیشه نوزان در رهگذر هنر
سینمای هند) لقب داد. به نظرم او
در فلم ها نقش خودرانه، بل زنده کسی
خود را بازی میکند. هر بار که از مجلس
او برگشته ام، احساس کرده ام که
تغییراتی در افکارم به وجود آمده است
خداوند سایه او را کم نسازد.

* راجیش کهنه: آه که برای او به
خاطر غرق شد نش در صحنه های عاطفی
و عاشقانه حاضر استم روز صد بار میسم.
راجیش را خداوند، عاشق ساخته
به زمین فرستاده است. او در رول یک
مرد پاکبخته قیامت برپا میکند. این را
تمام هندستان میدانند، به جز
خانمش دمیل کپادیه که دختر تقریباً
بیست ساله دارد (هدفم توینکل است)
با وجود آن امروز نیز خود را همان (بابی)
فکر کرده در محافل شرکت میوزند و را -
جمیش را می آزارد.

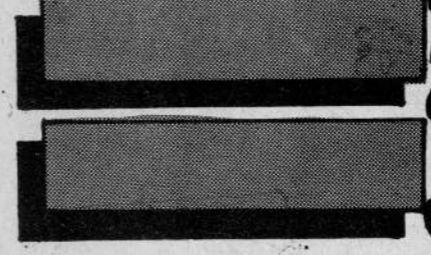
* د هرمندر: تهرمان صحت ...
به نظرم او (د لهر اندرا) نیست
بلکه (گرم اندرا) است. تسلط و
بقیه در صفحه ۷۸)

ترجمه: سهکما

دوست
دوست

باور کنید آدم ساده ای استم و به
همین خلوصی که هم اکنون بای -
صحبت شما قرار گرفته ام، ساده می را
دوست دارم زیرا نام دیگرش حقیقت
است. بد رجانم (طاهر حسین) همواره
میگوید: هیچ بهانه ای آن قدر وسیع
نیست که حقیقت را بپوشاند و من حرفی
بلند تر ازین گفته بدم تا اکنون
نشنیده ام. زیرا او زنده می رالحظه
لحظه قسمت نموده و هر بخیر آن را جدا
جدا زیسته است.

... و اما دوستانم، نزد من د و نوبند
آن های که زیاد ترسناک و احترام مند و -
آن های که دوست شان دارم. در
فهرست اولی: دلپ کار، راجیش کهنه
د هرمندر، سنیل دت و زاجند رکمار
شاملند و در فهرست دوم: جوهری جاوله
انیل کیور، مند اکینی، مینا کت...



عامر خان:

دوست
دوست



1994
ماہنامہ



خاطره بی که هرگز فراموش نخواهد شد - حادثه بیست که هنگام شوتینگ فلم ((جیوتی)) برای اتفاق افتاد آن روز من اندکی تکلیف صحنی داشتم ولی قرار بود در نقش یک دخترشاد روستا بی بازی کنم - دایرگرمهیش صاحب برایم گفته بود که در صحنه (محل مهمانی همینکه از زینه ها بالا میروی به آواز - بلند خنده کن - تا همه را به خود متوجه بسازی - وقتی از زینه بالا میروم تکلیفم بیشتر شد - سرم در خورد به جای خنده - بلند گریه بلند می سر دادم و به روی زینه ها افتادم - درین که همه متوجه من شدند - جای شک نیست - اما همیشه صاحب با خشونت بالای - سرم آمد و به جای این که کمک کند ، فریاد زد :

- سونو به لحاظ خدا شوخی بسی است - کم از کم وقت شوتینگ را در نظر داشته باش - مرا از بیت مکن - و من داد میزدم که شما مرا از بیت میکید ، من تکلیف دارم ، اما همه فکر میکردند که من طبق رول فلم مسخره گویی میکنم .

زمانی برای اجرای نقش یک سیاح با بریم به یونانی ، کمل حسن ، شکس ، آر - گنگولی و دیگران به نیویارک رفتیم (فلم : گجراحت) - در جریان شوتینگ در یکی از خیابان ها ، زن هندی مرا به دقت و روانداز میکرد - وقتی شوتینگ ختم شد ، نزد یکم شده گفت :

- دخترم یک بار بیشتر وقتی به نیویارک آمد ، بودی ، با من به منزل رفتی ، چرا حالا این طور با من مثل بیگانه ها برخورد میکنی ؟ آیا صرف طی یکسال شهرت ، هموطنت را فراموش کردی ؟

- گفتم : مادر ، اشتباه میکنی (این زن بارست که من به نیویارک آمدم ، ام کسی دیگری را که شبیه من بود ندیده آید - اما او سوگند یاد کرد که تو خودت بودی هر چه اصرار کردم ، دیدم فایده نمیکند کمل حسن وارد صحبت ما شد و برایش - قصه را گفتم - زن هندی میگفت :

- بیایمکم ایات هنوز یاد ختم است) شکس و کمل به لحن شوخی گفتند :

- خوب (این هم یک صحنه قلمی) برویم عکسها را ببینیم .

سونو و الکیا: در خانه

ترجمه: سیکا



* عشق : کمیدی که پایان تراژیک دارد .

* پول : روح زنده گی (به شرطیکه در جهان چیزی بالاتر از روح وجود نداشته باشد) .

* وفا : یک سکه بها باخته که امروز بازاری ندارد .

* زندگی : نمایشنامه بی که هرگز پایانی ندارد .

* مرگ : آخرین تداوی برای هر آن چه که علاج نداشته باشد .

* تنهایی : دشمن آشتی ناپذیری که همیشه با ما است .

* موسیقی : بهترین پناه گاه احسان

* زیبایی : یک امانت موقتی بسیار خطرناک .

* پیوند : آن چه بسیار زود پست می شود ولی بسیار وقت به کار دارد تا گسسته شود .

* صداقت : یگانه سند بریادی .

* دروغ : دومین سند بریادی .

بقیه در صفحه (۱۲)



کعبه

تعبیه کننده: فریبا سرلاری

چشمه حیر

هنرمندان ما قریبانی
نقش‌ها می‌شوند



■ رابعه مستندی یکی از مثلوسن خوب کشور که در نمایشنامه های تلو- یزیونی بیشتر ظاهر گردیده چند ی قبل در یکی از نمایشنامه ها با ف- عبادی همبازی بود. پس از چند روز تصادفاً با ف. عبادی هنرپیشه خوب کشور روانه وظیفه بودند که در فعتا جوانی سر راه شان ایستاده پرسید شما واقعا زن و شوهر استید. این پرسش برای رابعه مستندی خیلی جالب بود و خودش در زمینه گفت: نمودانم چرا هنرمندان ما همیشه قربانی این گونه نقش‌ها میشوند نس شود که تشبیل رابعه زنده کسی حقیقی ارتباط داد.

احمد فوٹ زلی
لا سفر حج
برگشت

احمد فوٹ زلی ژورنالیست راد پیو تلوژیون افغانستان اخیرا قصد زیارت خانه خدا را نمودند که خداوند آنها شانرا قبول نموده وانها از زیارت خانه کعبه شریف برگشتند. درد پداری کهها انها داشتیم درباره زیارت شان پر- سیدیم. در جواب گفت: حالا از زیارت برگشته ام حاجی میاشم اما قصد من کسب نام حاجی نبود بلکه صرف برضای خداوند (ج) زیارت بود و من.

فواد رامز به وطن برگشت

دین اوآخر آگاهی یافتیم که فواد رامز هنرمند جوان و با استعداد کشور که به منظور خیرداری سامان الات - موسیقی به کشور المان غرب سفر نموده بود دو باره به وطن برگشت .
 از اینکه فواد رامز ناوقت تر به وطن برگشت بنا به شایعاتی بخش شد که او دیگر به وطن برنگردد .
 اما ما خبرسندیم که فواد رامز مع - الخیر با صحت دوباره به کشورش آمد .



حمیده عبدالله تقاعد گرفت

حمیده عبدالله :

چهره بسیار اهنگی تهاثر کشور در این اواخر پس از اخذ خانه مکرور بان و آوردن عروس به منزل دفعتاً تقاعد خود را گرفته و خانه نشین شد که ازین کاروی همکاران و دوستان اران هنرش خیلی ازده - امتقد که چرا یک چنین هنرمند خوب از هنر فاصله گرفته است .

نقش او را از آئینه بریدند

« نجیب هنرمار جوانیست با استعداد که تا هنوز در چند نمایشنامه تلویزیونی ظاهر گردیده است درین ایفا نموده که در جریان فلمبرداری از ناحیه پای زخم برداشت . او خیلی علاقه مند به نخستین نقشش را در فلم تماشا کند . با علاقه مندی فراوان فلم را تا پایان تماشا نمود . مگر با تا صف در صحنه های که او نقش داشت همه قهچی شده بودند نجیب هنرمار از ان های که نقشها بخش را اولم آئینه شکسته قهچی نموده اند کله مند است .

انتخاب آواز جوان سال غیر عاد لانه بوی

شایعه است که شریف فزل هنرمند به نام کشور بدان علت که درفش جوانان ارگان نشراتی در ج ۱۰ در انتخاب آواز جوان سال از روش فیوماد لانه معیار های نامناسب کار گرفته روابط خود را با س ۱۰ قطع نموده - است .

فیوماد لانه بودن انتخاب آواز جوان سال از جانب هنرمندان دیگری نیز طرح گردیده است و میگویند که شناخت های شخصی و نامه های جعلی در این انتخاب بیشتر نقش داشتند تا اصالت هنری و نظرمردم .



یوگا

فصل هفتم رژیم غذایی



"نخستین پروگراف این سلسله دیده شود". یوگی ها معتقدند که اکتساب صفای اخلاقی و روانی و حتی به خوبی ممبر است که با ضد عفونی ساختن فز یکی بدن همراه باشد. همزمان با مراعات حفظ الصحه محیطی تصفیه فز یکی نیز از اهمیت قابل ملاحظه می برخوردار است که این را میتوان با دنبال کردن رژیم غذایی تحریف نشده به دست آورد. رژیم سرشار از مواد غذایی توازن انرژی را در بدن استقرار میدهد و با فشار روحی مبارزه میکند. مواد اضافی سمی را کاهش میدهد و در تعمیم انساج - سالم نقش مهمی را بازی میکند. یوگا برای تغذیه سالم یک دوره زنده گی ستاندردها را به وجود آورده است. این ستاندردها به نمایه شکلی از طب و قایه می باشد. خیره بزرگی در تغذیه خوب شمرده میشوند. رژیم غذایی یوگا شامل طبیعی بدن را به سوی صحت سالم و قوت فز یکی با اساسات ساده پرورش میدهد.

پالیسی عمومی

رژیم غذایی تان را تغییر دهید تا
رژیم تان تغییر رویه نماید

یوگی ها احساس میکنند که قوه زنده گی یا پرانادرها نور خورشید و آب و غذای ما وجود دارد. " اصل حیاتی زنده گی " میزناسند که در غذا های معین مشخصی نسبت به غذا های دیگر پرانای بیشتر نهفته است. پس ضرب المثل قدیمی که " شما آن چه را که میخورید هستید " نقش مهمی را در طرز تفکر و درسهای یوگا بازی میکند. غذا های طبیعی که انرژی حیاتیخشانرا از خورشید آب و هوا میگیرند خایر پرانابه شمار میورند. غذا هایی مانند میوه های تازه و سبزیها و نباتها مسته ها و حیوانات ارگانیزم بدن را ضد عفونی میسازند و در تجدید حیات آن نقش بزرگی را بازی میکند.

صفا و تقدس روانی نخستین گام مهم و بزرگ در یوگا شمرده میشود. این اولین مرحله نیاماها یا دوکتورین - اخلاقی است که شرایط مناسبی را برای رشد خودی ایجاد میکند.

به منظور حفظ صحت کامل بایست ارزش غذایی غذاهایی را که میخورند بدانند. راه ساده این کار تعقیب پالسی عمومی و پیشگیری در پرتو این پالسی و صرفاً غذای طبیعی آید جایگزین غذای قبلاً تهیه شده گردد. افزون بر آن پالسی عمومی هم شما کمک میکند تا وزن بدن شما را کاهش دهید. به عنوان یک قاعده عمومی و غذای طبیعی تا حدود قابل ملاحظه‌ای نسبت به غذای معادل قبلاً تهیه شده آن کالوری کمتر دارند.

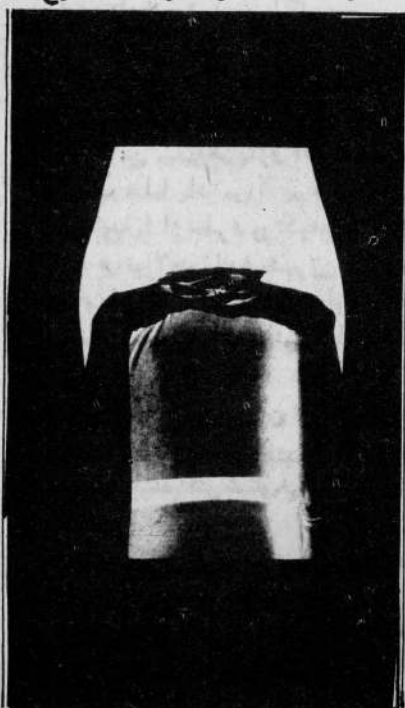
مفکوره خوردن غذاها در حاله طبیعی آن‌ها قابل ادراک است. غذاهای طبیعی و منابع اساسی مواد حیاتی اند که غذاهای بیشتر تهیه شده. فاقد آن میباشند. اکثر کارشناسان تغذیه میگویند: مقدار زیاد ویتامین و مواد معدنی را میتوان در غذاهایی یافت که به طور مستقیم تغذیه نخورده باشند. روی همین اصل رژیم غذایی یوگا که حاکی آن است که از برناهی رژیم غذایی تان غذاهایی را که تحت عملیه‌های کیمیایی تهیه شده یا ترکیبات مصنوعی دارند حذف کنید. مواد کیمیایی مهمی - غذای و مصالحه‌ها در رژیم غذایی متوسط امریکایی چیزست عادی. همینکه کوشش ما بر آن است تا امر جمعی غذایی را که ما میخوریم حفظ کنیم و در نتیجه غذای خیلی مفید و مکی به زودی به غذای غیر مکی تبدیل میگردد.

غذای تازه می تهیه شده و غذاهای قدیمی در اثر انکشاف تکنالوژی مخارج کم و مطلوب ساختن - اضافی غذایی عمومی گردیده اند. زمانی که این غذا های ناخوش آیند به جهاز هاضمه داخل شوند - چسبندم توازن در داخل بدن همس گردند. یک بدن سالم از غذا هایی که مسموم کننده اند یا ارزش غذایی شان چندان بالا نیست نمیتواند استفاده درست و مناسب نماید، برای این که توانسته باشد رژیم غذایی یوگا را دنبال کند باید از غذاهای ذیل

اجتناب ورزید :

آرد تصفیه شده و شکر :

کاربوهاید ریت های تصفیه شده مانند آرد سفید " ترمیده " و شکر سفید و ویتامین ها و مواد معدنی را به غارت میبرد. پروسه تصفیه شده ختمان مالیکولی کاربوهاید ریت ها را تغییر میدهد و قابلیت هضم آنها را کاهش میدهد و مواد غذا یی اساسی را از بین میبرد. در اثر این پروسه الهاف طبیعی نباتی و پروتین از بین میروند و فاسد شدن دندانها بیشتر میشود بیماری بهره به سراغ



مصرف کننده می آید ، همچنان اکثر محصولا تصفیه شده سرشار از مصالحه جات مصنوعی میباشند - مصرف بعضی از حد شکر تصفیه شده و نغسل بسته با تعدادی از پرابلیم های صحر به شمول بیماری شکر و شکر پایی خون و چاقی مفراط و عدم توازن کلسیم فاسفورس همراه است .

به جای آرد تصفیه شده از آرد سبوس وار استفاده کنید - این آرد نسبت به آرد سفید از نگاه ارزش غذا یی بهتر بوده ولی سیر کننده است و در نتیجه کمتر میخورید . پس از لحاظ کالوری و همچنان مواد غذایی

آرد سبوس دار ترجیح داده میشود در صورتیکه مومر نباشد و بیشتر شکل عمومی آن آرد سفید " ناتمیده " است . یا هر دو نوع آن را به هم مخلوط کنید تا به خورد آرد سبوس دار عادت بکنید .

در صورتیکه در استفاده شهر پنی اصرار داشته باشید بهترین القرتفت شکر سفید و عمل نا پروس شده و فرکتوز " شکر موده " شمرند قد و گریا جو . اکثر این مواد را میتوان از کوپراتف مواد خوراکی محل یا مغازه غذای صحر خرید . تمام غذا های پروس شده و کا -

نسر و پروس عملیه و کانسرو انزایم های بیرون شونده " exogenous "

راکه به صورت نورمال در مواد غذایی خام پیدا میشود از بین میبرد . با از بین رفتن این انزایم ها عملیه هضم خیلی مشکل میگردد . افزون بر آن بیشتر محصولات کا -

نسر و پروس شده و نیک و ضایع کیمیایی بیشتر دارند .

غذای زیاد پخته شده :

گرم کردن یا پختن میوه های سبز - پها " ترکاره های تازه " جو بات یا مواد دیگر غذایی در حرارت بالاتر از ۱۲۲ درجه فارنهایت تمام انزایم های " exogenous " را از بین میبرند . هضم غذا هایی که بیشتر از حد پخته شوند نیز مانند غذاهای پروس شده و کانسرو مشکلاتی منی شود باید به خاطر داشته که این طور هم نیست که باید خام خورد ولی اگر غذا را حتماً باید پزید آنرا ساده تر پزید از غذاهای سخ کرده دوری جوید به خاطر داشته باشید که هدف اساسی این است که غذاهای خام و پختوانه " رژیم غذایی تان باشد .

غذاهای بیض از حد چاشنی دار و مصالحه دار :

بعضی یک قاعده کلی باید از چاشنی و مصالحه در غذا کمتر استفاده شود . (ادامدارد)

کلمنتین و گویز

کت دی تور لاود بازی کرده و پول -
 هنگفتی را از دست داده ام . . .
 - میخواهی بگویی تور لاود در قمار
 از تقلب و کذب کار گرفته است . شما
 جایکه من میدانم تو خود بسیار -
 خراب بازی میکنی ، در غیر آن فراموش
 نکن که او یکی از بهترین شمشیر بازان
 این سرزمین است .
 - میدانم اما مرا بگذار به سخنانم
 ادامه بدهم به زودی کسیه من تپه شفا
 از اینو ناگه بر شدم به زودی میز بازی
 را ترک بگویم و از جانی هم خواستم -
 پولهای فراموش شده را به دست بیاورم
 اما میفهمی به جای آن یک بر قطعه را
 به دست آوردم .
 - بر قطعه ؟
 - بی تور لاود آن را عدا و مخفیانه
 به جیب من فرو کرده بود تا کلمنتین
 را . . . من میخواهم بازی ادامه بیايد .
 - خوبه اما باتومی آیم چون نمیتول
 نم تور لاود را از نظر دور نگذارم .
 - نه ، تور لاود یک شمشیر زن شناخته
 شده و ماهرست و تو زیاد جوان و بی
 تجربه ای و هرگز نمیتوانی با او به
 مقابله ببردازی !
 - نه جگویز ، من جوان نیستم .
 احساساتی هم نیستم افزون بر آن من
 نمیتوانم حوصله کنم که تو خودت را به
 خاطر من صدمه بزنی .
 جگویز علاقه مند بود از پولهای کسیه -
 اش کم نشود از این رو گفت :
 - من پولهایم را در صورتی خواهم داد
 که تو بازی را ادامه بدهی !
 پیری آهی کشیده گفت :
 - من موافق استم .
 - جگویز ، وقتی برادرش را سرد و کرخت
 و ناراحت یافت کسیه اش را به سوی او
 پرتاب کرد و گفت :
 به من قول بده که بدین موافقتم کاری
 نمیکنی .
 هر دو یکجا به سوی میزی گام بردا -
 شدند که تور لاود همان لحظه به بازی
 خاتمه داده بود . کت با لحن عادی
 و شوخی آمیزی گفت :
 فکر میکنم شما از بازی ه دست کشیده
 اید و تسلیم استید ؟
 جگویز چیزی نگفت ، اما کنار چوکسی

برادرش ایستاد تا بازی را تماشا کند .
 پیری پس از چند لحظه طوری میوزی -
 میدان را رها کرد عقب کت دوید
 و او را وادار به ادامه بازی ساخت
 پیری بار دوم میدان را برد . کت
 دین میان بلند بلند خندید و گفت :
 - شما خوشبخت شدید به آرزوی تان
 دست یافتید به خاطر شما به حد خود
 شدم . اکنون نیت پیری بود که برها
 را تقسیم کند . وقتی پیری پولها را -
 تصاحب میکرد ، تور لاود برها را کشید
 کادوریز گویز یکی از با یکتان آنرا بلند
 کرد و آن را به کت داد .
 جگویز که با دقت کامل به سوی دستان
 بازی کننده میدید ، گفت :
 پلی خوشبختی به سان یک زن با وظیفی
 زیباست .
 تور لاود برها را تقسیم کرد . فقط
 چند تارا برای خود گرفت و گفت :
 ببخشید من بازی در قمار و فراموشی
 کرده ام . شما مرا اجازه بدهید ؟
 این را گفته و چند سکه طلا را از کت
 بندش برین آورد . جگویز دست کت
 را محکم گرفت و گفت :
 شما یک شیطان استید . هر گاه -
 بخواهید فرقا ایجاد کنید ، باید از
 این خانه بروید .
 کت که مثل خر چنگه سخ شده بود
 به جار و جنجال آغاز کرد . من از لحظه
 های پیش متوجه گردیده ام که دست
 به مانور زده ای . هر یک ترا بد پس
 صفت میشناسد آقای من ، میز تان را -
 بپالید ، به زودی ثابت میشود کسیه
 شما برها را پنهان کرده اید .
 شور و غوغایی بلند شد . جگویز
 فریادش برخاست :
 توقف ! هیچکس از میز شکان
 نخورد . من میخواهم کارت ها را حساب
 کنم هر یک به شما اطمینان دارد . پر -
 ها بی راکه روی میز قرار دارد بمشاید ؟
 - پلی . . . پنجاه و دو پر .
 جگویز گفت :
 درست است و اکنون آقایان شما
 بنگهید آن گاه با یک جبهه و مع دست
 کت را قاپد همچنانکه کت دستش
 را خود به خود باز کرد . یک پر پدید آمد
 آن جا یک باره سکوت حکمفرما شد .
 کت غرید :

سر و صدا و جنجال را کنار بگذار
 جگویز . . .
 جگویز حرفی نزد ، فقط شانه ها پیش
 را بالا انداخت ، کت فریاد زد :
 تور لاود از این جا بروید ! دیگر چسی
 می پالید .
 خیره من میخواهم ازین آقا بهره رسم
 که آیا این سهامت واداره ها با شمشیرش
 . . . جگویز با سردی جواب داد :
 من در اختیار تان قرار دارم .
 صبحگاهان هنگام دمیدن شفق انتظار
 تا تیرا میکشم .
 - من سر وقت می آیم .
 همه لحظه های راکه جگویز در آن جا
 بود ، آرامش و خوشسردی خود را از دست
 نداد ، آن گاه وقتی کت سالین را ترک
 گفت ، جگویز نفس آرام کشید . پیری بر -
 درش از شانه او محکم گرفت و گفت :
 جگویز ، من نمیگذارم که تو خود را
 با او رویه رو سازی و به مقابله ببردازی
 یا . . .
 میدانم که او به تو اهانت کرده است .
 جگویز سرش را تکان داد . خوش ندا -
 شت کسی با نگاه های استر جام آمیز به
 سوی او ببیند . تور لاود در شمشیر زنی
 سر آمد همه بود . پیری گفت :
 شما بیهوده به خود حق ندیدید بر او
 ضربه وارد کنید ، مگر این خنده دار -
 نیست ؟
 جگویز پاسخ داد :
 از شما تشکر ، تنها میکنم مراد را کار آزاد
 بگذارید
 جگویز ، کلمنتین را در آغوش سانهت
 اندر د دید . کلمنتین زیاد رنگ پریده
 بود . نگاه های ترس آلود و مضطرب او
 همه چیز را آشکار می ساخت . جگویز
 شنید که سانهت اندر د به کلمنتین میگوید
 - از این جا برویم !
 پیری به برادرش اشاره کرد و خانه را
 ترک گفت ، آن دو دیدند که کلمنتین
 و سانهت اندر د سوار واگونی که با شتاب
 از آن جا میگذشت گردیدند .
 آن شب ه آسمان پر از ستاره بود
 دو برادر ، ز شانه به شانه از وسط سربک
 تار یک راه شانرا به جلو باز کردند . وقتی
 هر دو برادر به امتداد ساحل گام
 می نهادند ، پیری بار دیگر ملتسانه
 گفت :

- جگویز تو نمیتوانی با او مقابله کنی .
 - تبسم معنی داری روی لبان جگویز
 نشست :
 تو فکر میکنی که من از دست او میهرم .
 چس کسی به تو گفته که من نمیتوانم بر او
 غالب شوم !
 برای این که تور لاود یک شمشیر زن ما -
 هراست تا چند ساعت دیگر همه چیز
 روشن میشود خوشم نمی آید درین باره
 پیشبینی های داشته باشید
 تور لاود انتظار مرا میبرد . متوقن باش
 که پشت او را بر زمین میگذارم .
 دین میان روی دی آبر بر یکل داخل
 شد . در برابر خانه او یک واگون ظاهر
 شد . برای لحظه بی روی دی آبر یککل
 تصور کرد که تور لاود برای او کوشن
 گرفته است و یا آمده تا از او پوزش -
 بخواهد و بدین گونه از دوئل صرف نظر
 کند .
 جگویز مجبور بود با تور لاود به مقابله
 ببرد ، نه به خاطر بر د و باخت
 در بازی بل به خاطر کلمنتین . او
 باست از کلمنتین دفاع میکرد .
 در پایان روز بعد کلمنتین نزد یک
 آمده و به او تعلق گرفت ، دیگر شک
 و تردیدی نزد کلمنتین باقی نمانده
 بود .
 اما نه ، تور لاود قبل پوزش بد نیست
 فوکویت در برابر خانه اش انتظار او را
 میبرد .
 جگویز ، من میترسیدم که شما دیگر
 نیاید . من مجبور استم با شما صحبت
 کنم .
 جگویز آن هارا به سالین برد . فوکویت
 را با بالای مطلب آمد :
 - شما بر او ضربه زده نمیتوانید جگویز .
 - کت شما را فرستاده تا میانجیگری
 نماید ؟
 - به هیچوجه . تور لاود به پروز پیش
 مطمئن است . اما شما نمیتوانید به
 دوئل ببردازید .
 جگویز پیشانیش را چمک کرد . او در
 سالون بازی با روحیه سرا پا همدردی
 نگاه کرد و بالحن کاملاً آرامی گفت :
 - شما اکنون بدین عقیده استید که من
 در برابر تور لاود هیچگونه چانس -
 ندارم !
 خودتان را فریب نداده کول نزنید ،

بر یزید نت خوب میدانم که شمشیر را چس
 گونه باید استعمال کرد
 - شما باید زرنکی و کتر خود را حفظ
 بدارید . مهارت او در شمشیر زنی
 به همه گان آشکارا است .
 - این تمام حرفهای شما و جان مطلب
 بود .
 - نه من آمده ام تا برایتان یک پیشنهاد
 کنم . هیچ انگیزه بی در کار نیست
 تا خود را با کت رویه رو سازید .
 - شما را منحیت نماینده به فریب دهند
 میفرستیم .
 - به فریب دهند لطفاً برادر من راکه
 مستحق تر از من است بفرستید .
 - برادرت . فکر کنم او برای این هست
 تا یاد جوان است . نه جگویز شما
 شما را کار داریم . شما انسان باتند -
 بهرو و معقولی استید

قسمت
اخیر

جگویز سر انجام کارش را نموده بود .
 کلمنتین توانسته بود با وصف همه
 غلابی عاطفیش نسبت با مرد مسجین و
 محاسن فزوانی که عشق پیر مرد برای
 او با خود همراه داشت ، ولی نمیتوا -
 نست جگویز را نادیده انگارد ، جگویز
 را رحمان دهد ، عقیده تغییر عقیده
 داد ، به گونه بی که در سراسر فرانسه
 آن روز گار ماجراهای دلد اد هگی گویز
 جوان و کلمنتین ورد زبان ها گردیدند
 و عشق آن دو را نشانه صمیمیت یک
 محبت بی پنهان و اساطیری میخواندند .
 درین میان پیر مرد نسبت به کلمنتین
 روز تاروز مظلوم تر میگشت .
 اما بیچاره کلمنتین در بیچه قلب
 بقیه در صفحه (۶۵)

در ورزش نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود



محترم جنرال الله (هنری) باز یکم
 او هم می تیم ملی رشته بوکس است
 وی طی صحبت و نشست خود با مادر -
 مورد مسابقه ورزشی چنین اظهار داشت:
 در سال ۱۳۴۹ افتخار عضویت تیم
 آرمان را کسب نموده و به تیم جوانان
 المپیک انتخاب شدم و طی نوزده سال
 تمرین و تجربه بوکس در سطح ملی و بین المللی
 در رتبه های (۶۷) ، (۷۱) کیلوگرم -
 (۳۸) مسابقه را انجام داده ام که بهترین
 آن مسابقات المپایی (۱۸۰) مسکن بود
 که طی مسابقات مذکور به دریافت جایزه
 های مانند کپهای قهرمانی ، مدال های
 طلا و نقره ، تقدیرنامه ها و دیپلم های
 ورزشی دست یافته ام . جهت تحصیلات
 ورزشی به کشورهای آلمان و اتحاد شوروی
 سفر نموده ام که در نتیجه با دیپلماتهای
 درجه اول و درجه سوم به کشور بازگشت
 کردم . تعداد زیاد بوکسرها برانزده و
 ممتاز تقدیم جامعه نموده ام که شماری از
 آنان در کلاس های مربوط به حیث قهرمان
 شناخته شده و عضویت تیم ملی کشور را به
 دست آورده اند .

• کار کدام ورزشکار رشته بوکس را می پسندید ؟

- در داخل کشور به کار احمد صمیم قاری زاده ، نور احمد و محمود رضایی دارم و در خارج کشور از ورزشکار اتحاد شوروی گلک باهوف خوشم می آید ؟

• اکنون به تمرین چند کلب مشغول هستید ؟

- همین اکنون به تمرین سه کلب سرو کار دارم ؛ کلب ورزشی د افغانستان بانک ، کلب جوانان مربوط بانک و تیم ملی کشور همچنان بهترین تیم ملی ورزشی افتخاری ورزش بوکس میباشم .

• تخنیک و تکنیک اصلی که بوکس با لای آن میجویند ، به جور نامها یاد میشود ؟
 - تخنیک های مروج بوکس سه شکل است که به نامهای ((گران)) ، ((اپرکت)) و ((اکو)) یاد میشود .

• آیا در ورزش بوکس از سه روند اخترفلسفه و نام متفاوت ؟

- بله از سه روند افزونتر هم مسابقه

فرهنگ ورزش را باید آموخت

مباحثه از رتبه

- اول باید هدف را شناخت ، بعد کار را دنبال کرد به همه چیز در ورزش - نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود - هدف بزرگ ورزش باید تأمین کردن ولس در کشور ما ورزش را از این دید کمتر کس میشناسد و همه چیز در مسابقه و قهرمان شدن خلاصه میگردد ، و یک پاسخ مستند و منطقی دارم . اینجا از روحیه ورزش سو استفاده میشود ، بسیاری از ورزشکاران به این عقیده اند که اخلاق ، اصول و پر - نسب ورزشی را مراعات باید کرد . اما خود شان هرگز بدینگونه که میگویند ، نیستند . . . من عقیده دارم فقط فرهنگ و دانایی میتواند جلوا این همه سو استفاده هارا بگیرد و این خود ورزشکار است که میتواند عمق و ژرفای موضوعات و مطالب را بفهمد و درک کند .

صورت میگردد و فرق بین سه روند و بالاتر از آن اینست که بوکسرها اماتور سه روند مسابقه میدهند و بوکسرها حرفه وی از چاره روند افزونتر هم مسابقه میدهند که از جمله (محمد علی کلی) رامیتسوان نام برد .

• هر روند مسابقه بوکس چند دقیقه است ؟

- روند های مسابقه از کلان سالان ، جوانان و نوجوانان فرق دارد ، برای کلاس کلان سالان که میخواهند به تیم ملی جذب شوند ، سه روند سه دقیقه ، برای جوانان سه روند دو دقیقه ، برای نوجوانان دو روند یک نیم دقیقه میباشد .

• گروهی به خاطر شهرت و قهرمان شدن در ورزش مسابقه و محضها هم از ورزش سو استفاده میکنند ، نظر شما در مورد چیست ؟



ورزش



تعبه کند و لنما

پیشگامان ورزش

احمد نجیب (یعقوبی) ماستر سپورت ج ۱۰ عضو تیم ملی باسکتبال کشور و کپتان تیم کلب هدایت از سال (۱۳۶۰) به این رشته رو آورده و در سال (۱۳۶۲) عضویت تیم ملی باسکتبال کشور را کسب نموده است. در طول این مدت در مسابقات زیاد داخلی و خارجی شرکت نموده که نتایج و تجارب خوب ورزشی را به دست آورده و همچنان از آغاز فعالیت ورزشی خویش تا کنون مفتخر به دریافت سه کپ قهرمانی، دو مدال افتخاری، تحسین نامه ها و دیپلماتیک ها و در سال ۱۳۶۶ لقب ماستر سپورت ج ۱۰ اواد روضه باسکتبال کسب نموده است.

وی در مورد عدم پیشرفت ورزش باسکتبال در بین جوانان کشور چنین گفت:

موفقیت در ورزش باسکتبال همانا تمرینات متواتر، بلند بردن سطح قوه فیزیکی بدن، مطالعه از نظرات تفریحی و اعضای پیشینه در این رشته و گرفتن انرژی مکل می باشد.

باید زمینه سفرهای ورزشی به خارج کشور برای تیم های ملی کشور فراهم گردد. ورزشکاران تیم ملی باید در سمینارها و کورس ها در رابطه با قوانین جدید باسکتبال شرکت نمایند، کمیته تربیت بدنی و سپورت مطالب آموزنده و تربیتی را در رابطه با رشته باسکتبال از فدراسیون جهانی بقیه در صفحه (۹۴)



ترجمه از زبان

ناامیدی شکست است.

یک دقیقه سپری نشده بود که باد ست و بای لرزان بر سر جایش ایستاد.

وقتی تیم طبی اورابه گوشه بی بردند با تعجب دریافتند که به جز خلع بند دست چپ و خراش های معمولی، دیگر آسیبی ندیده است. وقتی خبرنگار میخواست اجازه نخستین پرسش را از او بگیرد، میسر با خونسردی پرسید:

لطفاً برایم بگویید، چی کسی برنده مقام اول شد؟

و خبرنگار بیس از گفتن نام ((هریت)) پرسید:

شما که از پنج سال به این سو، مقام اول را داشتید و در یک تصادف که ممکن بود به مرگ شما منجر شود، از صحنه مسابقه برآمدید، در مورد بلان های آینده تان چی نظر دارید؟

میلر پاسخ داد:

من مسابقه را با ختم نه زنده گیرم. فراموش نکنید که نخستین در مسابقات این است:

ناامیدی، شکست است. سه باخه.

اگر جهان به طور کل عرصه اتفاقات و رویدادها باشد، درین میان جهان ورزش را بدون شک، میتوان کانون حوادث خواند. بی مناسبت نیست، اگر در مسابقات جهانی، از پولیس گرفته تا کمکه های عاجل طبی و حتی موجودیت تابوت، از ضروریات حتمیت.

خبرنگاران و همگامان که گویی لحظه بی بلك نمیزند، چندی پیش، ناظر صحنه بودند که ظاهراً باور کردند، دشوار است اسم موترسایکلیست حرفه ای ((فول میلر)) که در انگلستان لقب ((مرد خطرناک)) را کسب کرده است، باردیگر با حرف درشت سرخط شماری از نشرات ورزشی و خبری گردید.

آخرین مسابقه موترسایکل رانی سال در انگلستان طبق معمول بازم در ((ارسل کلب)) واقع هودزفیلد انگلیند برگزار شد. مرد خطرناک برای نگهداشت مقام اول باردیگر به گفته خودش خواست موترسایکل را پرواز دهد، اما ناگهان کنترل را از دست داد و در دست در وسط راه به گونه معلق نقش زمین شد. هنوز

دغوسې سندرې

په لويديځ کې د ((جاز)) بناد اوس تابه کونکي موسيقي خپل رنگه پايلى دغه ((سيک تفريحي وانر)) د پانگوالي نظام پر ضد دعوان نقل په فرياد بدليزې نورسود جاز سند زغاري د ناپايو مينسو ارزانونو لگيا وستر يواو نار ورسو وجود ونو خخه خبرې نه کوي د هغوي سند ري دغوسې لمبې دي چې هسکزي

د پانگوالي وروست نظام -
 عوانان په تنگه کړي دي د -
 مخالفتونو پاتوالي ناهرا بري او په خپلواکه نړۍ کې حاکم ستم اوس عدالتو هغوکېه غوسه کړي دي

((جاز د عوانانو په وړخسره مبارزه کې د هغوي د درد ونواو غوښتنود بيان په وسيله بسدل شوي دي

مونيز نه غوار وچې ورسو غوار وچې وچې وچې و غوار وچې لمړ وروڼو د سرو گلونو د گيد پورخ دغوسي سند ري د لومړي اهل د پاره په امريکا کې راپيد اشوي اوسخکين يې توري پوکي موسيقي غيز وونکي ((کوالتر اين)) وچې - ((د افريقا شپور)) او ((د هند - وستان هم)) چې جوړ کړ وروسته بل توري پوکي موسيقي غيز وونکي ((ارچي شن)) د هغه په لاره لار هغه په خپل ساکسونون سره د توري پوکي پايه رنغ د - ((امريکا جنت)) نومې سندره کې ښکاره کړه

کله چې زه ستا کوڅې ته راحم

د پاره مبارزه هم غږېښتي ده پدې سندرې کې د عوانانو د يووالي او ژوند

مه مې سره زمينيزيدلی مې پدې کوڅه کې د ازماخاوره ده چې تا وړياندي کور جوړ کسري

زه توري م اوله تاسره يوازې زما د پوکي رنگه تويي لري اوزماغم چې زمانه بانگ د روست والي کسوي

ماه سره ماه جوړه چې که چيرې يوه ورځ په غوسم لکه د اورغور غوښتونکي په توگه سوزول کم تا اورغور غوښتونکي ليدلي دي ؟

په اورياکي يې ((د تيرن - کيتر)) سياست په موسيقي کې ورته ايست هغه وايي : هغه هنرمند چې له سياست خخه تښتې هغه غږ ته ورته وي چې پخپلو تارونو کې مري زه زيار باس چې پخپلو سياسي سند رو سره عادي سري هم فکر کولو ته وهڅوم د رښتيا هکله فکر کولو ته اود هغه څه په هکله چې دغه ښکاره زرق و برق شاته پټ دي

گيتنر کله د گاز ضد ماسک سره اوکله هم د سرتيري د يونيفورم سره صحنې ته راغی زما لاسونه وگورئ

زه له ويتنام نه راحم ما ((سونگ م)) په وينوکي پوب کسري دي

ما د ((نگوئين وان ترو)) له شوره پک زبه له کاره غسور محولی دي

د گيتنر سندري د جگړې د نيستو وژکاره گرانيو ستم او د بې حد التره بر ضد دي په ايتاليا کې ((ماريو بيانکا)) په امپانياکي ((فيل مارتوس)) د لاتيني امريکي په هيواد وينوکي ((کيلابايون)) په فرانسه کې ((ميري ماتيوس)) او د امريکي په متحده ايالاتوکي ((منگوري)) ((جگ بسل)) ((جون بائيز)) او ((جون هوليدي)) د دغې سپيڅلې غوسې بيانونکي دي

مونيز د ((لوي تمدن)) نيکمرغه بچي يو د شلبد لوجامو اورزيد لوخيوسره ناروغ او ريشانه ((لوي تمدن))

مونيز يې لکه محبوبيکي د باندې غور محولی يو

مونيز د دغې پير نيزياتي سري يو ماشين ارنگه نيول نه کوي ماشين زياته مزد وړي نه غواړي ماشينونه ((سره انقلا ب)) خخه خبرې نه کوي

((لوي تمدن)) زموږ پر مخا يې ماشينونه ايښي دي

مونيز ته وايي : ماشين ستاسې او ما وده وي اخيستي دي

مونيز ته د وگه را کوي ((لوي تمدن)) زموږ پوله ده اخيستي دي

د ((استار)) جگړې ضد کوچني خبروني له خبريال سره محولی دي

چې په امريکه کې خپريزي د نيويارک له يوه له گڼې گونې خخه پک رستوران ليدنه کم دغه رستوران د امريکايي عوانانو د جلا جلا قشرونو سره را توليد لو مهاي دي پوهوان د نظامي يونيفورم سره د فمجن گيتار بده ملگرتيا سندره وايي

زه له ويتنام نه راحم د يوې لويې هد يري نه دغه هد يري مونيز جوړه کړي ده هغه زموږ توع دي چې دې دې لويې هد يري په سر رښي زه يوازي امريکايي سرتيري يم

زما لاسونه وگورئ په وينولې لي دي د اد پوښتنامي ماشوم وينې دي هغه ما زولي دي زه د ننني امريکا ښکارند وي يم

زه جنایت يم اورغورونکي زه امريکايي سرتيري يم زما يونيفورم وگورئ اود مرگ نښه چې زما پر صند باندې ده زما هيواد د خپلواکي مجسمه ۹ گره ده

اود هغې لوي ستال لاهم سوخي دي غوسه د عوانانو په خبرو کې محفلی او مونيز د غوسه وينو

د ((استار)) خبريال توضيح را کوي

د ويتنام پاورونکي جگړې د تونيزې نابرابرې سياسي محد ود يتونواو تونو فقر اوزنا پايه پانگو يود بل په خنکه کې امريکايي



عوانان په باروتويدل کړي دي دغه باروت امکان لري چې وچوي

د پانگوالي تيرستانو د حاکم رژيم بر ضد د عوانانو د غوسې ايشيدل د هغوي د عوانانو د احساساتو زنده بولي هغوي د رښتيا د خړگند ولو خخه ويريزي امريکايي عوانان په خپلوسند روکي خپلي غوښتنې بيانوي

د اسند ري خوک جوړ وي ؟ هغه حواب را کوي :
 په خپله عوانان عوانان شا - هران محصلين نن ورځ پوښتندل شوي امريکايي سند زغاري په خپلوسياسی سند روسره د عوانانو منع ته ورسې په امريکا کې د سياسي سند رو بلويان خورازيات دي او نن ورځ د اسند ري د امريکي په تولونو روناوحتي لريو کليوکي لاره لري

د ((استار)) خبريال ښکار کوي :
 د اد مظالم ور پدې ده په دې سند روکي يوازي د عوانانو ارنگه نيونه غږېښتي نه دي بلکه يووالي اود ژوند د پاره مبارزه هم په کې غږېښتي دي لکه :
 اتس چارو دي بس دي مرگ بس دي د انسان وينه اوبه نه دي چې بهوي يې ماسره خپل لاسونه ماته را کسره

باتي به (۱۲) مخ کې

در آینده با بد مالیات کمتر شکن را متحمل شویم تا در زندگی دیگرگونی وارد سازیم

مشترک می شود

به اندازه پنج درجه سانتیگراد افزا-
 بیش دهد.
علت این ساختار چیست؟
 منشای بیشتر گازهای گرین هاوس
 در اتمسفر خود طبیعت است. طور
 مثال، کاربن دای اکساید (CO₂)
 که با مقدار وانرژی در طبیعت وجود
 دارد. به وسیله آتشفشان ها، اجبار
 نباتات، رحال پوسیده شدن وحتی
 به وسیله تنفسی، به وجود می آید.
 ولی قسمت اعظم این ساختار، ساخت
 انسان است.
 زمانیکه ما چوب یا مواد سوخت مانند
 زغال سنگ و تیل را میسوزانیم، کاربن
 دای اکساید تولید میشود. در واقعیت
 امر، مقدار آن در اتمسفر از زمان
 آغاز انقلاب صنعتی در حدود (۲۰۰)
 سال پیش بیشتر از ۲۵ درصد و بیش
 از (۱۱) درصد تنها از سال ۱۹۸۵
 به این سو افزایش یافته است.

کره زمین میگرد و وزنده گی را مسکن
 میسازد.
 هرگاه مقدار این ها فراوان باشد،
 ممکن است گازهای گرین هاوس حرارت
 بیشتری را جذب کند، طور مثال، -
 کاربن دای اکساید موجود در اتمسفر
 زهره (۶۰۰۰۰) بار بیشتر از آن زمین
 بوده و حد اوسط درجه حرارت آن بالاتر
 از (۴۲۵) درجه سانتیگراد است، ولی
 اگر مقدار گازات گرین هاوس کمتر میبود
 یا اصلاً وجود نمیداشت، درجه حرارت
 روی کره زمین حد اوسط یا بیشتر از درجه
 انجماد میبود.
 به علت افزایش شدید و روز افزون
 تراکم گرین هاوس، اکثر دانشمندان در
 باره گرمای جهانی میاندیشند.
 محققین استتوت گودارد از دانشمندان
 پوهنتون (ایست. الگلیا) در انگلستان
 افزایش تراکم گازهای گرین هاوس را در
 قرن بیست ویک، دوچند پیشبینی میکنند
 که ممکن است درجه حرارت جهانی را

میتان که گاز گرین هاوس بعدی از
 لحاظ کثرت آن در اتمسفر است، -
 زمانیکه مواد عضوی در باتلاق ها، -
 مزارع شالی برنج، محل تجزیه
 نگهداری موادی حتی در راهروها و
 موریانه ها و حیوانات نشخوار تجزیه
 و فاسد میگردند، تولید میشود. مقدار
 این گاز در حدود یک درصد هر سال
 قسماً به علت نگهداری روز افزون موادی
 و استفاده از گاز طبیعی افزایش
 مییابد.
 کلورو فلورو کاربن ها (CFCs)
 که از جمله گازات درجه سومی شمرده
 میشوند از خنجال ها، ماشین آلات -
 تهویه، پلاستیک فوم، مواد محلول و -
 قوطی های سبزی به دست می آید. در
 مقایسه با کاربن دای اکساید (CO₂)
 مقدار آن در اتمسفر کمتر است ولی
 (CFCs) یا کلورو فلورو کاربن ها
 هزاران مرتبه بیشتر در جذب حرارت،
 بقیه در صفحه (۱۷)

گرم زمین تر

ترجمه از انجمن علمی

در جولای ۱۹۸۹ دربارس، -
 رهبران هفت کشور صنعتی به شمول
 رئیس جمهور ایالات متحده جورج
 بوش و صدراعظم برتانه خانم مارگرت
 تاچر خواهان تلاش های همه گانسی
 در رابطه به محدود ساختن انتشار
 کاربن دای اکساید مواد پیکر
 ((گرمخانه)) گردیدند. برای نیل به
 این هدف، شمار زیادی از دانشمندان
 زیست شناسی و کارشناسان امور محیطی
 مقررات شدیدی و مالیات سنگین و تازه
 که میتواند محدود قابل ملاحظه پس
 شیوه زندگی کونی مارا تغییر دهد،
 پیشنهاد کردند. رئیس اداره حفظ -
 الصحه محیطی ایالات متحده ویلیام
 ریلی اخطار میدهد:
 ((برای کاهش بروسه گرمای جهانی،
 معیار اخلاقی اقتصاد و اجتماعی خیلی
 بلند خواهد بود.))
 این معیار خیلی بلندند: از
 مردم جهان تقاضا خواهد شد تا بین

پذیرش آن محیطی و برخی گراف -
 تصمیم بگیرند. ولی آیا واقعا ما باید
 به این انتخاب تن در دهیم بیشتر
 دانشمندان را عقیده بر آن است که
 خطر، جنبه واقعی دارد. ولی
 دیگران کمتر به آن معتقدند، پس
 واقعیت، از چی قرار است؟
 این است آن چه که ما در رابطه به
 این موضوع جهانی میدانیم.
تاثیر گرمخانه چیست؟
 هنگامیکه آنتاب بر زمین میتابد و
 به آن گرمای میبخشد گازهای محبسی در
 قسمت تحتانی اتمسفر مانند شیشه
 در گرمخانه عمل میکنند، مقداری از این
 حرارت را زمانیکه دوباره به فضا انتشار
 مییابند، جذب می کند این گازها،
 گرین هاوس اساساً بخار را به مایع
 تبدیل میکنند که در جمله کاربن دای -
 اکساید، میتان و کلورو فلورو کاربن ساخت
 انسان نیز در آن شاملند و موجب گرمای

طی (۲۳۰) سال گذشته در سال
 ۱۹۸۹ ستاکلم گرمترین زمستان
 را سپری کرد و چنان گرمایی در ماه می
 تاکنون در فرانسه نظیر نداشته است.
 مسانیه و قسمت های جنوبی ایتالیا
 نیز امواج گرم تابستانی را به همراه
 داشت. برتانه در اوج گرمای تابستانی
 دست و پا میزد و در طول سال خشک و
 گرم فرهادی زمستان گرمی را سپری
 کرد. در ایالات متحده که گرمترین -
 امواج قرن بر سواحل شرقی آن وزید
 گرت و قسمت های وسطی غربی را در
 سال ۱۹۸۸ با خشکی روبه رو ساخت
 دانشمندان گرمای هواشناسی و زیست
 استتوت گودارد برای مطالعات
 فضای در نیویارک مربوط اداره -
 تحقیقات فضای امریکا زمانی اعلام
 کرد که ((در حال حاضر تا نه هرات
 گرمخانه با گرین هاوس اقلیم مارا تغییر
 میدهد.))

دويم فصل طبقاتی موقف

د پال وینسون اثر
د ستادک واره



ګرانولوستونکو:
پخلاینه همافه (درې په دوکې) پخوانی
سرمال دې چې د سپاوون په شپږ کيسو
کې مولوستی دې

طبقاتی

لار اوید د یوه محانګرې طبیعت
خاوند ه بنغه ده چې د ژوند نیکمرغی یی
په سوداګرې او معامله کې چې دې یی
له کومې بانګې نه پیل کړي وه لتولسه
دې خپل میره وژلی و او خپل یواځینی
زوی چې پردې لیرګران و په داسې
چاپیریال کې لوی کړ چې یواځی شتمن
خلک له هغه نه خوند اخیستی شی .
له همافه پیل نه د لاراشعاریا -
لیتوب و . دې په ژوند کې خپل هدف
ته درسید وله پاره خپل محان قربانی کړ .
کوم وخت چې د اولسو کالووه له یسو ه
خلوینت کلن سرې سره یی واده وکړ .
د جان وید د پاره عمر په پوره ستره -
ستونزه و . د هغه ټول شته په بانسګ
کې د هغه بیلاس او لارا محان سره دا
وتیله چې په دغو بیسواندې کولی شی
د کالی جوړولو کار او بار سمبال کړي .
نود همدغو بیسو د لاس ته راوړ لود پاره
یې خپل محان هغه د پیر عمر خاوند
ته وسپاره چې د دې د پلار په معای و .
په دې معامله کې لار ابا یلو د مار
له پایلو سره سم یې د خپل و ناد ارمیر
په پاره کې خپل ټول تمایلات له لاسه
ورکړل او په دې هڅه کې شوه چې د
خپل کار او بار د پیل کولو د پاره د تمویل
نورې زیرمې ولټوي . له همدې کبله یی
له یوه یهودي سره خپل اړیکې ټینګ
کړل . دغه یهودي د یوې هغې خاوند
و چې هغه یوه ګډونکې په اجاره -
اخیستی وه او په دغو وختونو کې مفلس
شوي و . دغه ګډونکې د هغې د اجارې
د بیسو پر معای دغه یهودي ته لاس
فوندي مال برې ایښی وه .
لاراله دغه په بیسومین یهودي نه
پوره کلکه کرکه درلوده او ترینه بیزا ره
وه خود اتول یی و ژمنل او هغه یی دې
ته وهڅاوه چې هغې دې ته پر سر دې

طبقاتی

پښتو سریال

بشعینه وزیرانی شاملی وی . د اتول د
لارا د بصیرت او ذوق له برکته وچ
د دې واده چې د دې د پاره یی
زیات تر خوالی هم نه درلوده د دې د
ژوند یوه فته تیروتنه ګڼل کېده . د لارا
چې اوس شتمنه وه اولا اوس هم د بنکلا
خاوند وه د دې ټکی ته پام شو چې د اډه
دې چاپیریال کې د پاڅه عمر اوس
تعلیمه میره سره ژوند کوي . د دې میره
لا تراوسه پورې هم له یوه حقوقی
مشاور سره د کتاب په توګه خپل کار ته
د وام ورګاوه اود خپل فراغت په وخت کې
په یی د ګلابو د بوتو پالنه کوله .
لارا د هغه د پاره د مر یی هیله
کوله او د هیله دې سرحد ته ورسیده .
چې هغه په پیر لږ ممکن وخت کس
مر شو . د دوي یواځینی زوی . جیفري
په زیاتره وخت له کور څخه لرې په ښو-
نمې کې اوسیده . لارا په پیره ساده
اواسانه لود د میره له سره خلاصه
شوه . په هغه خواړو کې باندې یی
ژوند داسې ترخ کړي و چې د ژوند
چاپیریال یی ورته سور د وزن ګرځول و .
د هغه خواړو کې چې یو لږ د لویو
حوصلی اوزم خاوند وه او په پیره
اسانی سره یی کوه همدې ته بار شوه
لارا نو اوس ارامه ساوا پستله اوس فسه
شوه . هغې دغه د تلګو کوڅو کوڅو چیره
دې چې د دغې مر یی ننگه او شرم
په کې خوندي وه هغه یی خرڅ کړ او په
ویست اېنډ کې یی سماتنه په یوه مجلس
کوړ کې عالیشانه ژوند فوره کړ .
کله چې جیفري له کالج نه راستون
شواو د دغه د ژوند لار مشخصه شوه .
هغې یو بنکی ، لوی او مجلس خوسو
پور یزه کوږه (ګلوسپستر شاپر) کې چې
په (فیروز) باندې مشهور و اخیست او
هغه ته یی وویلی چې د دغه د واده په
ور کې یی
جیفري د لارا لیر ګران او بار زښته
شته وو . عجیبه خود اده هر هغه څه
چې د مور یی مینې ښکارندوي وي په
داسې بنمې کې باید وموندل شی .
لارا اوس د خپل زوی له پاره ژوندی وه .
د هغه نمانځنه یی کوله . امکان لري
د دې سبب به دا وه چې جیفري د دې
د خپل تن یوه برخه وه . د دې د ژوند
د جاه طلبی او هڅو پوره زیاته برخه
په جیفري پورې اړه درلوده . هغې
کولای شوې چې جیفري شتمن کړي .
هغه ته هغه ټول امکانات برابر کړي
چې په ژوند کې برابرېدې اوبه بیسو
اخیستل کېدای شول او دې د هغې
ورمې خوب لیده چې جیفري د محان
د پاره یوه بنکی او پېژندل شوې نجلی
د ژوند د ملګرې په توګه وټاکي اوله نوم
اونښان سر واده وکړي خود ټولنسی
په لور و طبقه توکی د ښه اود پرمالی
موقف خاوند شی .
که چېرې جیفري هم د خپلی مور
فوندي مفکوره درلودلی . کارونه به یی
یې له ستونزو پرځ تللی وای . خو کله
چې دغه محوان جیفري له کالج لاسه
راستون شو . بیخي بل لږ و .
کله چې مور یی د دغه د تعلیم د
تکمیلولو د پاره هغه ته د نر یوال سفر
سپارښته وکړه . په داسې حال کې چې
د سترګو له کوچونو یی هغې ته کتل
ویې پوښتل : (مورې . موضوع دومره
جدي نه ده . ضرور هم نه ده) زه فلم
جوړول غواړم د ازما هیله ده . زه د دې
کار لپور یی . زه به هڅه وکړم اخواړم
چې د محان د پاره یونم وګم او په خپله
پوڅه کاره شم .)
لارا ولې زید له هغې د اډه

کیست آن چیست آن

آن چیست که مکار است
هم چست دغل کار است
نکرش بی آزار است
پروانگو خریدار است؟
جواب: ((دکاندار مقلب))

آن چیست که ارزان است
هم نرنگی هر کس است
با پول هم بماند است
جواب: ((واسطه))

آن چیست است و زش است
هم نازک است و هم تشک
هرست از خون ها و رگ
هم در تسموم در خلک
جواب: ((نان نانوائی ها))

آن چیست که انبار است
در کوچه و بازار است
هم ناقص اضرار است
جواب: ((بچه و بازار موجود در شهر کابل))



- بزرگترین خوشبختی: توزیع تیل
 - بزرگترین آرزو: برق ۲۴ ساعته
 - بزرگترین هنر: گذشتن از جهاد و روه ها
 - بزرگترین موفقیت: خریدن کجاو از ماش
 - بزرگترین هوس: خوردن گوشت گاو یا گوسفند
 - بزرگترین چانس: نوبت گرفتن سواد کی سوسی
 - بزرگترین بدبختی: آمدن مهمان در روز بارانی
 - بزرگترین شجاعت: پرسیدن نرخ
 - بزرگترین حیوان: محتکر
 - بزرگترین مسلخ: بازار سپاه
 - بزرگترین بانک: دخل و انروشی
 - بزرگترین مصیبت: مراسم هروسی در هتل های کابل
- ارسالی سارا و الماس

بزرگترین ها

تجهه کننده مظاهر ایروسی

شما

معلم دري می پرسد:
من از صنف خارج شدم، چگونه جمله است؟
شاگرد میگوید:
این يك جمله دروغ است، زیرا شما هنوز در صنف استید.
ارسالی ترینا و روتن

گشته بیتاب

زنا نوائی با زینت
دل از دست ترخها گشته بیتاب
خدا ای کاشکی میبودم مقنن
نه نسه، نه مه داشتیم نه از آب

بگویم که کارتبدیلی ساده نیست
يك سلسله شرایط اصولی را در
برمیگیرد، خوب بهر صورت، به
خیر آمدی، چه وقت از ولایت...
آمدی، به فکر آنجا همه چیز
ارزان هم است، این تعطی و
قیمتی کابل ره میبینی؟
مامور: بلی رئیس صاحب به هم، همی
قسم فکر کرده با خود گفتم، رئیس
صاحب در قسمت تبدیلی تو
کدک میکند، بیاتوهم در همین
وقت حساس که هر کس به کدک
ضرورت دارد، همراهش کدک کو،
به همین خاطر صرف یکبوری شکر
برایتان آوردیم.
رئیس: نه لازم نبود... خوب کار
نکردی؟

مامور: چرا رئیس صاحب همکاری متقابل
همین است، شما همراي به کدک
کردین به هم باید همراي شما
کدک کم، آدرس خانه را بدید
که همشیرینی ره بیارم.
رئیس: برو کاتب ره بگو که تمام کارها پت
ره امروز خلاص کدک که سرگردان
نشوی.
باز خیر است اوره در دکان...
بیارید.



مامور به رئیس:
رئیس صاحب، هموسا له تبدیلی به
چطور شد.
رئیس: به توره نشناختم.
مامور: به صاحب هموکسی استم که
آمر صاحب شعبه، با برایتان
گفته بود...
رئیس: غوشما استید، مهربانسی،
بفرمایید، ولی باید برایتان

رئیس و مامور

نوشته: عیان فرملی

از حد بیجا میباید خورد

به يك اسکا تلندی خبر دادند که
هم اکنون زرش به ارخیانت میگذرد.
اسکا تلندی سراسیمه به خانه خود ش
آمد و دید که متاسفانه حرف دستانش
را ست بوده است. آنگاه به سرعت
تفنگچه اش را کشید و در حالیکه صدایش
از خشم میلرزید، فریاد زد زود پشت
سرمه ایستاده شوید میخواستیم با یک
مومی هر دوئی تا نرا بکشیم.

ارسالی سمیرا نجیب سادات

خانسی میخواست سگی بخرد و قفس
سگ را انتخاب کرد از فروشند پرسید:
- بهایش چند است.
- دو صد دالر خانم.
- دو صد دالر خیلی زیاد است، با
نصف آن موافقید.
- نخیر خانم!
- چرا؟
- برای اینکه نصف دیگر سگ را کسی
نمیخرد.

ارسالی همایون بیوزاد

معلم از اول نمره صنف نهم پرسید
بگو جاوید جان که ۸ x ۶ چند میشود؟
جاوید: معلم صاحب ضرب یکبار
ندام و اگر علامه ضرب از ما پیش دور
کم ۶۸- میشود.
معلم: تو که سوال ساده ضرب را حل
کرده نتوانستی پس چرا اول نمره
صنف استیید.
جاوید: بخاطریکه پدرم مدیر مکتب
است.

صالح محمد (ممد ران محمدی)

میان توره های طلایی

تفسیر جدی

در شهر خوموروف به هر شعر و نند ی که جاده را هنگام اشاره چراغ سرخ عبور کند ، پیشنهاد میشود تا این کار راسه بار تکرار نماید .

افکار مبهم

تفسیرات و تبدلات نادری روی دست بود . ماهه در این فکر بود که کسی رئیس منشی زیبای ریاست ما خواهد شد ؟!

آزمون

وقتی پرسرزنانه افتیدی ، شیدی ، که چی لقمه بی استسی .

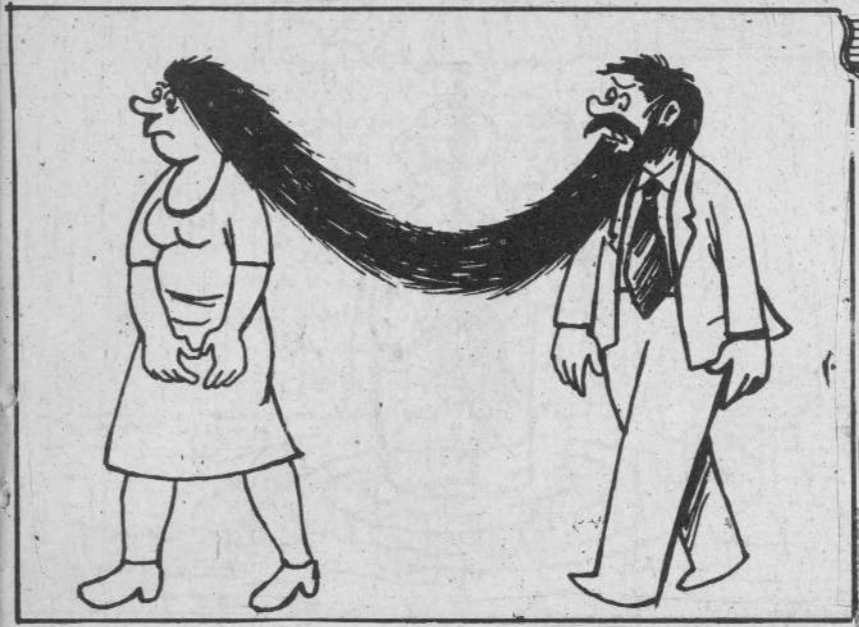


میتوانست شنا کند ، اما با مشوره های که به او دادند ، عفرق گردید .
موفقیتها را به خاطر بی بر جسته مها - زند که نا کامها به خودی خود هم قابل دید اند .
انرژی صبی را صرفاً در راه سعادت آینده به کار اندازید .
با کارها قلانه باید تمام غیر معقول را جبران کرد .
در گذر شده ، بحث زهر شمار ، هر کس حق دارد ، نظر غیر علمی خود را داشته باشد ، به پیش برده میشد .
مسائل بیمار ظالماً بیشتر از خود مسا هر میکنند .
اگر نتوانی به خود غلبه کنی ، دیگران آماده اند تا این کار را برایت انجام بدهند .
هر قدر بیشتر دلخوری کنی ، اشتها بیشتر میشود ، کانون خانواده کی گرم است اگر یخچال پر باشد .



حرف کافذی :
در مبارزه برای صحت مردم ، ما مورد احسانیه بیشترین موفقیت را کسب کرده اند .
عکس موفقیت :
اقتصاد مابه عقب بی نظیر رسید .
تناقض زنده گسی :
بهترین افکار به گونه غیر قانونی به جهان می آیند .

((این يك انسان واقعیست ، اگر تعداد بیشتری از همچو انسانها را با خود میداشتم ، برای این کشور رفاه ایجاد میکردم ، سیستم رهبری آن را تغییر داده و وفا داری خود را به آن ثابت میساختم))
ببینید ، من وفاداری راتما به مثابه وفاداری به وطن ونه حتملاً به نهاد ها و ادارات آن درک میکنم . وطن - چیزست حقیقی ، باید از - ابدی ، میهن باید حراست شود ، - انسان باید از آن مواظبت کند ، به آن وفادار باشد و برایش فد آگاری نماید . در حالی که نهاد ها ، چیزهای بیرونی اند ، مثل لباس و لباسها ، کفش و مندر رس میشوند ، تکه پاره میشوند ، تنگ و نامساعد میگردند ، دیگر نمیتوانند بدن را از سردی ، بیماری و مرگ حفا - ظت کنند . وفا داری به يك لباس کهنه و مندر رس ، تقدیر آن مردن برایش وفاداری احماقانه جاهلانه و شاهانه است ، که از طرف خود شاهان خلق شده و بگذارتند خود شان باقی بماند .



تنباهای طرز

و . وین مردی که بیشتر از صد سال عمر دارد ، دیروز در مورد هوای پاك ، ریاه و جهیل های دارای آب پاك و زلال ، نغمه سرایی برنده گان در - جنگلهای انبوه و دیگر خاطرات فراموش ناشدنی دوران طفولیت خود ، به پیشا هنگام مکاتب قصه های جالبی گفت .

اخبار فرهنگی

دیروز طی مراسم رسمی اولین سنگ تهادت بابت شهر ما گذاشته شد . قرار است در مورد گذاشتن سنگ دوم ، بعداً تصمیم اتخاذ گردد و به اطلاع شهریان رسانیده شود .

به مغز شان خطور نکرد ، است و اصلاً این تصور را کرده نمیتوانند ، که يك ملت بتواند به آن جا برسد تا هر کس حق صحبت در باره امور دولتی را داشته باشد .
گفتم من يك چنین ملت آزاد را دیده ام ، که این ملت همیشه آزاد خواهد بود ، مشروط بر این که يك کلیسای واحد بدید نیاید .
حرفهایم کم از کم در اول برای شان جالب نبود . بعد آیکی از مرد ها سر بلند کرد و خواهرش نمود که گفته هایم را تکرار کنم ، اما هسته تر صحبت کنم ، تا مگر بتواند آن را بفهمد .
حرفهایم را با آهسته می تکرار کردم . او بعد از کمی فهم گفت هایم را در ریافت ، مشت خود را گره کرد و گفت که به عقیده او ، اولتی که حقوق انتخاب دارد هیچگاه داوطلبانه خود را در لجن وید بختی نخواهد انداخت ، که سنگین ترین جنایت آن است تا از راه و حقوق يك ملت سلب شود .
با خود گفتم :

بدتر از آن را ضرورتی در دشمنان شان هم آرزو کرده نمیتوانستند ، دیدن آنها برایم خنده آور و دردناک بود . از آن ها پرسیدم ، که آیا تصور کرده میتوانند ، که اگر يك ملت زمانی حق انتخاب داشته باشد ، آیا صرفاً يك نامیل را به حیت رهبر خود انتخاب خواهد کرد ، تا وارثین آن هم بر همه و در هر زمانی صرف نظر از این که قفل و تدبیر آن را داشته باشد یا نداشته باشد ، صرف نظر از این که آن را - کسی بخواد یا نخواهد ، حکمروایی کند و آیا این ملت چند صد نامیل را انتخاب خواهد کرد تا با ثروت و قدرت خود به فرسخها بالاتر از دیگران قرار بگیرند ، صاحب امتیازات و القابی باشند که برای سایر انسانها هات آمیز باشد و در همین زمان دیگران همه و از جمله کسانی که این انتخاب را کرده اند ، از این القاب و امتیازات محروم باشند ؟
آنان باین تفاوتی ، پیشروی خود را مینگریستند و میگفتند که در این مورد چیزی نمیدانند . همچو چیزی هرگز

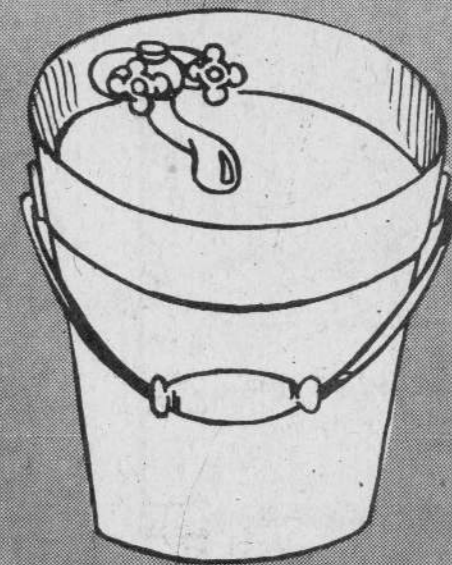
فکاهی آمریکایی

داستان طولانی
ما مورد فتر ثبت ازدواج :
- خانم قبل از ثبت سند نکاح شما مطابق قانون ، تکلیف دارم تا اطلاعات در مورد ازدواج های قبلی شما را ثبت کنم .
- اما جد جدید آهی از دل کشید ، گفت :
- آوه خدایا ، من به در بورتکسی گفته ام که انتظار ما را بکنند .

صنف بندی
زنان رامیتوان به دودسته تقسیم کرد :
اول آنهايي که هیچوقت و در هیچ موردی به شوهران خود اعتماد ندارند و دوم آن های که اصلاً شوهر ندارند .
نتیجه گیری علمی
تحقیقات ، نشان میدهد که علت عدم طلاق ها ، ازدواج است .
مشوره آدم با تجربه
چی گونه میتوانم بفهمم که رفیق من در مورد من واقعا چی فکر میکند ؟
- با او ازدواج کن .

فصل سیزدهم

نویسنده : مارک تواین
... این مردم نادار و صرفاً به ظاهر آزاد که با من غذا و قصه های - خود را تقسیم میکردند ، در مورد شاه کلیسا و اسقف ها با چنان تسلیم و احترام میلو از ترس صحبت میکردند ، که



دقصاب د زوی کوژده

زموږ په کلی کې د قصاب د زوی کوژده
د یوه مشهوره ده داسې خوایی او
خسر به نه وي چې د خپلې لور د
کوژده په وخت کې یې زېم ته د قصاب
د زوی د کوژده تانه نه وي ورکړي
د یوې پینلې د پلار په کوژده یې شوې
او د امله کې هغوي د قصاب د زوی
کوژده په خوب لیدله . خپود قصاب

د زوی کوژده د جا په وسونه وه پوره
نورگل اکاچي د قصاب د زوی لکه
خسر سره یې د کوژده پوال شریک دي
په دې باب داسې شکل کوي :

... په هغه سهار یې د میریاز
د کوژده ترخ د ولس پسونه دوه فوایان
او یواوین حلال کړل . هرچا به چې
سړي مري او حلال کړي پسونه لیدل
نویول به یې پوښتل چې :
- داڅه خبره ده .

او بل به یې له معنده ورته ویل چې :
- خبرته یې . داڅو قصاب د زوی -
کوژده ده .

پسونه باندې په کوڅه کې حلالیدل
اوپیا به یې د ننه د میریاز انگر ته ننه
ایستل . په کوژده کې یې زموږ د کوڅې
هیڅوک هم نه و خبر کړي .
کوڅه وال حیران وو چې د اوسونه د جا
له پاره حلالیږي . د میریاز د کوژده کړ

تر لاسې وي او پردې ورته معور ندې وي
چا به ویل چې د شپې ورته میلانسه
رافلې دي . او هغوي لکه د باندې
نه راوځي چې سترکوي . او چا به ویل
چې میلانسه وروسته ورته راځي .

وروسته له هغې چې پسونه حلال شول
دوه درې سرپوښلې ټانګې (ګاډي) د
میریاز د کلا په لویه دروازه ورننوټې او
له یوې شپې معنده وروسته بیرته
راووتی . هیڅوک ونه پوهیدل چې په
دې سرپوښلو ټانګو کې څه راز پروت و .

خو یوازې زه د دې پېښې شاهد وم
چې حلال کړي پسونه او فوایان یې په
ټانګو کې واچول او په خپله مخه یې پورل
داڅکه چې پخوا به قصاب د خپل
دکان له پاره په کوژده حلاله کوله او
دا امله یې همغه د دکان پسونه د
میریاز د کوژده ترخ حلال کړل او خلکو ته
یې داسې ونښوده چې پسونه یې د کوژده
دې له پاره راوستلې وو .

دغه شپه زه د کوژده انگر څخه

میریاز لیدلې یې چې د پام له سره مې
ورته کتل . زه لا په زېږون کې نه مې راګوز
شوي چې میریاز یو د پسه سراوخلو
د فوایې پښې زموږ د کوژده د پوال را
واړول او وروسته راته وویل :
- پام کوڅه چې چاته دې څه شي له
خولې ونه راځي .

همغه سهار پښې وي چې ترننه پورې
مې د قصاب د زوی د کوژده راز پسته
ساتلې و . خونین یې لکه وایم چې
تیره ورځ مې د زوی له پاره مرکسه
لیدلې وه او د لوړ پلار یوه خبره تېنګه
نیدلې وه او ویل یې چې کوژده باید د
قصاب د زوی له کوژده یې که نه وي .
اوس چې د اړول کوژده په وس پوره
نه ده . نو مجبورم چې د میریاز د
راکړ شویو سراوښو حق السکوت ماته
کړم او همافس یو د پسه سراوخلو
د فوایې پښې بیرته د میریاز کوژده
پوسم . او پیا به زوره ناري کړم چې
د قصاب د زوی کوژده پانی څخه ؟

مینی بس

مینی بس یا مینی بس په دوه ډوله
تعریفولای شو . لومړی د اچې پسه
لاتیښه ژبه کې مینی بس وکی ته وایسی
اوس خوښکاره خبره ده چې سره یې
که ویل کوي .
د دې دوه نومونه له یوه پوهې کېدو و
سره ویلای شو چې مینی بس یا مینی بس وکی
پس .
خو دوه تعریف چې زموږ په ناروڼو
کې یې رښتینې په فوره کړي ده هغه
داسې دي چې مینی بس یا مینی بس
پس یا مینی بس د محبت اوشوق ته وایسی .
له دې ډول بسونو سره دوه تعریف
لکه خبر دي چې د موږ د شه رسول
د مینا یې سوږو له پستګارونو ډله -
دې او د پوره هم په تاپه ریکارډر -
باندې د مینې اوسمهال خوږې سندري
فوري .

ژبه



هغه وخت چې د نوي بناړد جگالو
کوڅه د بهرنی توښتانو لمانځه وه . نو
نورولې سگرېت خړخول . ښوونځي یې په
و لوستي خود سگرېت خړخولو په وخت
کې یې له توښتانو څخه د خپل ضرورت
په اندازه خوښایي گويي انگلیسی خبرې
زده کړي وي . له نورولې نه به کله کله
ماهم سگرېت اخستل . لکه چې زه به
وخت ناوخت په نوي بناړکې د کاکا دکان
ته ښکاره کېدم .

د توکي په خاطر وکړه . نو په خندا مې
ورته وویل :
- نورولې خولا همغه وخت د پیلومات
و چې له توښتانو سره به یې په
انگلیسی ژبه د سگرېتو معاملې کولې .
کاکا مې لږ د کاسې له حالت څخه
راووت او پاک صاف یې راته وویل :
- توکی نه درسه کوم . . . نورولې په
بهرنیو هیوادونو کې د کم سفارت -
رسمې فری دي .
- مگر هغه خوږې سواده و . نو څنگه



د پیلومات ژبه

د پیلومات شو .
- لکه د پیلومات شوچې انگلیسی ژبه
یې زده وه .
له دې خبرې سره مې په خوله کې
ژبه را درنده شوه او په دې چې وروسته
له اتلس کاله زده کړې او تحصیل څخه
اوس هم یوازې په خپله مورنۍ ژبه خبرې
کوي . تر فابونومی لاندې کړه او داسې
ورانه مې وچپچله چې یوه اونۍ راته
خوږیدله .

علمي څیړنه

پرو لاندې دي .
که چېرته دغه یادونه په روح کې
پژانته شراوږي او د وړې له ممکن
څخه پورته کړي . نو په کال کې موږ
د دې پیاوړتیا د راوړي او باران ورسې
ورسې وپاسو . نو په پاتې (۲۷۵) ورځو
کې به (۲۷۵) ساعت د کابل د ممکنې
سطحه یاد ونو اوزولې وي .
اوس که چېرته د کابل لوړ والی د بحر
له سطحې څخه (۱۸۰) متره وي او د
دغه تخمین عمده هم په هندې ډول
د وای وکړي . نو وروسته له (۲۷۲) کلونو
په د کابل سطحه د بحر له سره برابر
شي .
او که د ممکنې د کړي بلنوالی یا قطر
(۱۲۷۰۶) کیلومتره وي . نو وروسته له
(۱۶۰۰۰۰۰) کلونو د دې ویره شته
چې د ممکنې کره له یوې خوا به پلسی
خوا ته سوري شي .
د دې له پاره چې د کابل سطحه
یادونه له سطحه پورته شي . او د ممکنې
کره په هندې ساحه کې سوري نه شي .
نوپه کار د چې د شونډو میخونښت
ور باندې پکې وهل شي .

چرامغربه سگته مواجه ميشود؟

پوهنمل د وكتور محمد امين زمان



اختلالات مراكز عصبى و تحريك عصب حجاب حاجزى و تشوشات قلبى و تشوشات تنفسى و اختلالات هضمى و بيماريهاى انتانى عدم كفايه كليه و برخى از امراض بسيار وصفى و مشخص مانند :

۱- تورم پپتوك مري : كه باعث هكك ناراحت کننده تخريشى ميشود .
۲- انسفاليت اپيديميك : باعث هكك اپيديميك ميشود .

۳- نهور روز ها : چنددين قسم هكك را مهيما ميشود كه از آن جمله " هكك با صدای فلزی " بيشتري عموميت دارد .
تصنيف : از ديدگاه كلينيكي هكك را به سه گروه تقسيم و شماره كرده اند .

۱- درجه يك : هكك ساده است كه داراى سه وصف ميباشد :
خفيف و سطحى و زود گذر . مدت دوام آن کمتر از دو دقيقه . از لحاظ طبي يك مساله بسيار عاديست كه ايجاب عكس العمل را نميكند .
۲- درجه دوم :

هكك متوسط كه داراى دو مشخصه است :

تخريش از اذيت کننده و اندكى درد ناك . مدت دوام آن بيشتراز سه دقيقه بيهم است .
براي قطع اين عكسه تدابير زيادى پیشنهاد شده است هم طبي و هم خانواده گى .

۳- درجه سوم :
هكك وخيم كه ميشود نده طولانى و

نوشته صفيه رازيانه

هكك عبارت است از مجموعه هيكه سلسله تقلصات تشنجى غير ارادى - حجاب حاجز كه به شكل ناگهانيسى ايجاد شده و باعث تنفس نوع ويژه با صدای تقریباً منظم رپتوميك ميگردد و متناوباً با بسته شدن آنى مزمار (كلوتيس) ادامه مييابد .

هكك معمولى از لحاظ طبي يك پديده زود گذر و معمولاً سليم و بى اهميت در روند صحى عضويت انسانى خوانده شده است اما ساهم انواع آن بى خطر نيست و ايجاب عطف توجه بيشتري را مينايد .

اسباب : اين حادثه قبل از آن كه معلول يك علت باشد ناشى از تعدد زياد عوامل است كه به نام "علل اختصاصى مولد هكك" ياد شده است و عبارتند از :

نديد است و حيات بيمار را بيدار زود به مخاطره مياندازد و كشنده - ارز يابى گرديده است - بهر اى دفع آن تدابير خانواده گى مفيد نيست بايد تداوى طبي يا جراحي شود .
افزون بر تقسيمات فوق هكك را به طور عام دو نوع ميدانند :
۱- هكك غير مرضى و نارمل : كايلا بيخطر است . زيرا خود به خود برطرف ميشود .
۲- هكك بيشرفته :
گاهى صرف علامت يك بيمار است و زمانى با وخامت بيشتري تظاهر ميكند كه نبايد ساده و بى اهميت تلقى شود .
اگر هكك بيشتري از دو تا سه دقيقه دوام نمايد و ياز ياد تراز ۳۰ عدد در يك دقيقه شود و مراجعه نزد دارا - كتر لازمست و زيرا ممكن است نشانه احتمالى حوادث مرضى و يا مبدل شدن هكك وخيم كه ميشود نده طولانى و

نقشه در صفحه ۸۶

آيا از سگته مغزى جلوگيرى صورت گرفته ميتواند ؟

سگته مغزى كه بخش عمده و اساسى امراض فوق را مسازد و در بسيارى دارد سبب مرگ هاى آتى نيز شده ميتواند و اين حادثه طوري واقع ميگردد كه در مغز يكي از شريان ها بنا بر علتى مسدود شده و با پارشد موجب خون ريزى در داخل نصج مغزى گر - ديده كه در هر دو حالت انسداد و يا خونريزى به يك قسمت مغز خون رسیده و نيز خون خارج شده از شريان مجروح به مغز فشار آورده و قسمت معينى از آن را غير فعال و و ظايف آن را مختل مسازد . متناسب به اين كه کدام ناحيه از مغز صدمه ديده و يا تحت فشار قرار دارد و به كمخونى دچار شده است و همان ناحيه از فعاليت باز مانده و و ظايف خود را انجام داده ميتواند كه علامت آن ممكن است به مشكل بى نظمى و اختلال در حالت شعورى و فعاليت هاى عالىى دماغى و فلج ها و تشوشات حسى يك و يا چندين عضو و حتى فلج نصف طولانى بدن و سر انجام مرگ ناگهانى ظاهر شود .

سگته مغزى سه علت عمده دارد :
۱- انسداد آتى او عيه دماغى از اثر رهبولى .
۲- بند شدن ريجى شرايين مغزى از اثر ترومبوز .
۳- خونريزى هاى مغزى .
در حدود ده درصد حوادث سگته مغزى از اثر امبولى ها به وجود مى ايند رهبولى يك جسم زايد است كه وارد دوران خون شده و موجب انسداد رگ ها مى گردد كه بنا بر علل خاصى اين انسداد بيشتري در رگ هاى خون مغزى اتفاق افتاده و در نتيجه حادثه سگته مغزى را بار مى آورد امبولى ها كه همان پارچه

امراض و عاينى دماغ امراض شرايين و اورده يكي از علل مهم مرگ و مير به شمار رفته و خيلى شايخ مييابد . طبق بعضى احصاييه ها سگته مغزى در مقايسه ساير عوامل مرضى سومين عامل وفيات انسان ها رامسازد . اين گروه امراض نده تنها سبب مرگ و مير فراوان ميگردد ببل افراد كه پس از مصاب شدن به آن زنده ممانند و در بسيارى از موارد معلول شده و ميتوانند زنده گسى فعال سابق خود را داشته باشند چنان چه تعداد معلولين ناشى از امراض و عاينى دماغ در ايلات متحده امريكا در حدود دو مليون تن تخمين زده ميشود .

از نسج تخریب شده و مجعبي از مگره و بها . بافتى از اجزای سرطانی - كتلات شحمى هوا و غيره اجسام خا - رهي بوده ميتواند از راه هاى مختلف ممكن است داخل دوران خون شده و در نهايت جا گزين شدن در مغز و بند شريكى از شرايين سبب فلج و يا مرگ ناگهانى گردند . منشأى اين امبولى ها امراض مختلفه قلبى و شرايين سخت شده " تصلب شرايين " - محراقات مگروس در بدن از قبول سبه هاى شش و نظاير آن تومور هاى سرطانى پارچه هاى شحمى و هوايى و غيره بوده ميتواند .
دو مين علت سگته مغزى را حوادث خونريزى هاى مغزى تشكيل ميدهند و ۲۰ تا ۲۵ درصد واقعات سگته مغزى مربوط همين گروهند .
عمده پارچه شدن شرايين مغزى گتسه سبب خونريزى ميگردد و عبارت از فشار خون بلند است كه معمولاً در افراد مسن و سالخورده اتفاق ميافتد البته عوامل ديگرى نيز سبب خونريزى هاى مغزى شده ميتواند كه عمدتاً عبارتند از :
ضربه هاى مغزى سفليس و عايسى امراض خون و استفاده نادرست از درواهاى ضد تشرخون و آفات و عاينى از اثر مسوميت ها و امراض كولاچن و عيوب ساختمانى او عيه مغزى و غيره .
خون ريزى مغزى قبل از سن ۴۰ - ۵۰ ساله گى و فا در و بيشتري واقعات بعد از سن ۵۰ ساله گى اتفاق مييافتد . طبق احصاييه در ۸۵ درصد واقعات خونريزى مغزى - فشار خون بلند مسول بوده ميتواند . معمولاً شخصيكه محتاب فشار خون بلند است بقيه در صفحه ۸۲

قیابلی خوانان

بانی له (۱۷) مخ کی

وویل:

سما فونیتل چی یوتحصیلی بورسواخلم نووکه همیشه درس وایم درختیو پسه ورموکی بیاهم درس وایم زمونز استادان د رختیو به ورموکی حتی کله کله د جمعې به ورځ هم بنوونکی ته رافلی اوزومز ستونزې یی حل کړې دي د درس ترڅنگ د ستر یاد لیري کولوسه خاطر او تفریح د باره به لیسې کې د مو- سیقی آلات اوهم یوڅه سپورتی وسایل شته ولی زه د بیکاري په وخت کې علاقه لرم خو هندی فلمونه وگوم او په خاصو رختیو کې لکه داختره ورموکی بیبا بته او په زړه پوري محفلونه د سازاومو سیقی سره جوړ و.

ایا دخپل درس د شرایطو څخه راضی یاست.

به دي شرایطوکی څه چی زارسیږي

په همدې اکتفا کوو نوکه دلته جنګه دي او تر هرڅه د مخه د جنګه د برابلم لیري کولی ږیر وړ دي یواځینی لوی مشکل چی مونږ درلود هغه دلیری لیلیسه وه چی په یواطاق کې تقریبا ۱۴ تنسو ژوند کاوه ولی اوس د نوي لیلی د یو تعمیریه افتتاح کید وسره د استونز ه تریوی اندازې حل شوه هیله چی پیم چی هغه بل تعمیر هم ږیر ژر تکمیل اود استفادې وړ شی که ستاسی اجازه وي غولوم یومطلب څرګند کړم.

مهربانی وکړی

نن ورځ په افغانستان باندې ږیره درد وونکی او ویرانونکی جګړه تحصیل شوي ده په داسی شرایطوکی ترهرڅه لومړي باید هر څوان بدې فکر کی وي چی څنگه وکړای شی د مرګه نیا مارله خولی څخه خپل هیواد وال وژغوري.

بقیه از صفحه (۲۱)

نوشتن درام ها و نگاههای به سرودن شعر نیز مهرد از د روزینه نگاهداشتن بعضی پارچه های ادبی و شعرها جزاید روزنامه ها همکاری قلمی دارند که تا امروزه در مطبوعات کشور ادامه دارد و درام های راکه نوشته اند به نام رقص شیاطین سرنوشت شیرین سایه مرگ و ظلمتگاری می باشد زیاد متواضع است ولی هرگز خود را بیسک هنرمند چند بعدی محسوب نمیکند او میگوید:

در بخش یاد شده که به آن هسا دست زده ام، صرف روی شوق و علاقه شخصی من بوده است.

محمد یوسف کهزاد اکنون بیسک سلسله سوزه های از کوزه های قدیم کابل تحت کار دارد که باید تمام شود و آرزو دارد که به تعداد پنجاه اثر خود را در داخل و خارج کشور معرفی نماید بگذارد که از نگاه سوزه تمام صیغه ملی داشته و از لحاظ تکنیک کار معرف بعضی نوآوری های خواهد بود که با کارهای چند سال قبل وی تفاوت های خواهد داشت و همه آثار شخصی خود است.

قطعات خرد و ارزانی، اقسام کتاب و کتابچه، انواع قلمهای خودکار و رنگ دره ها، علم فضایی و دیگر موارد مربوط به آموزش و پرورش را با رعایت قلمی مناسب و رضایت بخش عرضه می دارد.

آدرس: منزل اول فرزند گانزنگ افغان

دوستانه دو دسته اند

بقیه از صفحه (۵۱)

توانمدي او در هرگونه نقشی حیرت آور است. او که دونیم برابر پسرش (سنی د بول) عمر دارد، با سهولت همبازی او شده و هنرمندانه نقش حرفی و رقیب وی را بازی مینماید.

سنیل دت: شخصیت دت صاحب برایم گرامتر از هنرش است. او به حدی بزرگوار و فراع دل است که گستاخی اکثریت هنرپیشه هارا مانند ناز (سنجی دت) پسرش، تحمل میکند تعدادی از مشهورترین های امروز از نمره کمک های او در بول و شهرت شنا میکند.

راجندر کار: هنرمندی با احساس پاک، صادق و بسیار زیاد هوشیار. او با فلم آخرینش (امزدور) زنده باد آهسته آهسته از روی ستیز تمثیل پایین آمد و نگذاشت برای پیش بگویند: ترا د پگر بیست است.

بسیار آرزو دارم رشته های مستحکم پیداکم باد یوانند، راجکار و ممتاز که متاسفانه پیوند های کونی ما به سلام سلام خلاصه شده است.

جوهی جاوله: یا خوشی جاوله ۹۰۰۰ بگذار سنگ بارانم کنسد! جوهی برای هنرپیشه شدن آفریده نشده بود، او سمبول وفا، عاطفه و مهربانیست. این دختر خوب، یک همسر خوبتر و سرانجام یک مادر خوبترین خواهد شد. چی قدر خوشبخت و چسی قدر، با سعادت خواهد بود مرد یکه همسرش او ای زنده گی جوهی جاوله شود. از خداوند برای جوهی صرف یک چیز میخواهم: برنده شدن در هر آزمون.

انیل کپور: یک کله تحرک و پشتکار است. شهرتی را که انیل در دوازده ماه به دست آورد، اکثر هنرمندان در دوازده سال به دست آورده نتوانستند. دوستی من او بس از یک مشاجره لفظی میان ما به وجود آمد. او بسیار زود تهر میشود.

مند اکینی: هیرویین بی دشمن! نمیدانم او بر همه گان چی جاد و کرده تا حال کسی را سراغ ندانم که بیسک انتقاد ساده بالای وی داشته باشد.

میناکشی: آندگی شوخ مزاج

است، ولی قلب پاک دارد. او در رقص بی همتاست. اما چی باید کرد که اینک آهسته آهسته دامنه رقص از سینمای هند برداشته میشود. وقتی برایش میگویم چی خواهد کرد؟ میگوید خود کنی!

رشی کپور: امانت راج صاحب! در بول عاشق شکست خورده، موفقتر از مستانه گی هایش بود. ناگهان او را چی شد؟ امروزانه عاشق است، نه تمگین ونه مستانه. شاید به خاطر مصروفیت های تجارتی بیرنگ، بی هو بی تاثیر (خنده ها) اما آدم خوب!

کارگرو: چهره فزنده اش، او را حتی در زنده گی اصلی، سوی تراژدی های فلمی میرسد. بیچاره کارا کس او را درک نمیکند.

عمر خان: دوستی من با خودم پس از فلم (قیامت سی قیامت تک) آغاز شد. یک سال تمام جان کدم، آخرین تلاشم را به خرج دادم، از هیچگونه پیگیری در رخ نوزدم، آن لحظه را فراموش کرده نمیتوانم که جایزه خلاف تصور نبود و نه درصد از همکارانم به جای من به انیل کپور داده شد. اما دوستان گرامی، به خاطر من زیاد ناراحت نباشید. شام همان روز، وقتی به خانه رفتم، بادست های خودم بسیار احترامانه جایزه بهترین هنرر پیشه سال را به خود تقدیم کردم.

خوامران دوگانگی



تا همین چندی پیش در مورد ما هسا و دا شا شمار اندکی آگاهی داشتند. اما در فیبروری ۱۹۸۹ روزنامه "مسکو فسکا یا پرو دا" مقاله بی نوشت با عنوان "یک روز بعد از یاسن" و به دنبال برنامه "چشم انداز" از طریق تلویزیون مطلبی را در رابطه به این دو گانه ها پخش کرد. حکایت خودبانی و حیرت انگیز سکوت چندین ساعه را در مورد سرنوشت دشوار و باور نکردنی این خواهران شکست خورده در مورد شان آغاز شد. صد ها نامه به آدرشان مواصلت کرد. نامه های بعضا گرم، صمیمانه و دوستانه و بعضا زشت و بی تفاوت نامه های درده صفحه و یا هم تنها

هستگارت تبریکی به مناسبت هشتم ماچ. سرنوشت این دو خواهر مردم را دچار تشویش و اضطراب و حسرت ساخت. همه گان کنجگای خود را با چنین پریشانی تبارز میدادند چی گونه آن ها راه موروئند؟ چی گونه میخوانند و چی گونه میخورند؟

با صراحت میخواهم بگویم کما نیکه در مصیبت دیگران کنجاوی میکنند از خواندن این مقاله نو میدخواهند شد. چون چنان تفصیلاتی را در آن نخواهند یافت. من میگویم در مورد زنده گی آن ها طوریکه خود شان قصه کرده اند، چیزی برایمان

بنویم مسا له از آن جا آغاز شد که به دفتر روز نامه یی که من کار میکنم ناصر یی از فرانسه رسید. نویسنده نامه مطلبی را از نخستین سالهای زندگی ما شا و داشا که در یکی از مجله های فرانسه یی در سال ۱۹۵۸ به نشر رسیده بود، مطالعه کرده بود. و اینک خواستار معلومات بیشتر در مورد سرنوشت آن ها بود.

تقریبا به زودی توانستم از طریق وزارت صحت عامه پروفسور گب به اساس تقاضای پروفسور از یاد کردن نامش خود داری میکنم که از همان روز تولد با این دو گانه مصروف بقیه در صفحه (۸۴)

بقیه از صفحه (۱۶۷)
 و توند و همچنان در ((روزه اوزون)) --
 در ساحه قطب جنوب وجود دارد.
 ((روزه اوزون)) با تائید نگرین
 هاوس جی مناسبتی دارد.
 به منظور تعاقب عملی اصلاح
 اوزون که شکل طبیعی اکسیجن
 است، از نگاه دیگری مورد توجه قرار
 دارد. در اتموسفر علیا ما را از تابش
 اشعه ماورای بنفش آفتاب که میتواند
 موجب بروز سرطان جلد گردد محفوظ
 نگه میدارد. در سال ۱۹۸۵ دانشمندان
 نازک شدن آبی قشر اوزون را بر روی
 قطب جنوب تائید کردند که این خط
 ملاحظه ایجاد مفکوره تازه ای گردید
 بدین گونه که هرگاه این نازک شدن
 قشر اوزون به ساحات پر نفوس گسترش
 پیدا کند، میتواند بیماری سرطان
 جلد را افزایش دهد.
 روزه اوزون صرفاً از ماه سپتمبر
 تا ماه نومبر آن هم صرف روی فضای
 قطب جنوب پدید می آید و چند هفته بعد
 وقتی که شرایط اتموسفری تغییر نماید،
 خودش را ترمیم میکند.
 اوزون به صورت مداوم به وسیله
 طبیعت ایجاد میشود و از بین میرود.
 برای مثال، آتش فشان ها میتوانند
 مقدار بزرگ کلورین را انتشار دهند که
 مقداری از این ها ممکن است به ستر
 اتموسفر نفوذ کند و مالیکول های اوزون
 را تخریب نماید.
 ولی تئوری خیلی معمول که توضیح
 کننده ظهور سوخا اوزون میباشد --
 همانا کلوروفلوروکاربن های ساخت

انسان است که اتم های کلورین را در
 قسمت علیای اتموسفری منتشر میسازد.
 علی الرض نازک شدن اوزون در قسمت
 علیای اتموسفر در قطب جنوب، هیچگونه
 افزایش در تشعشع ماورای بنفش خا رج --
 آن ساحه انتظار برده نمیشود.
 آیا تخریب و از بین بردن جنگلها --
 تا تیرگین هاوس را تشدید نمیسازد ؟
 زمانیکه درختان و نباتات نمو میکنند،
 کاربن دای اکساید را از هوا میگیرند.
 هنگامیکه سوختانده میشوند و پیاپی
 میشوند، کاربن دای اکساید ذخیره
 شده را دوباره به اتموسفر میدهند.
 در کشورهای مانند برزیل هزاران کیلو
 متر مربع جنگلها که در اثر باران های
 موسمی رشد و نمو کرده اند، قطع و
 سوختانده میشوند.
 اکثر دانشمندان را امید دارد تا دوباره
 تراکم بیشتر کاربن دای اکساید بند
 باشد.
 هر چند در سطح جهانی در میلیون
 ها هکتار زمین درختان شمر هر سال
 شانده میشوند و مطالعات تازه آشکار
 میسازد که در مورد تائید تخریب
 جنگلها بالای گرمای جهانی اطلاعات
 دقیق و قابل اعتمادی وجود ندارد. در
 در مطالعات دقیق ریکارد های گذشته
 ابحار در سطح جهانی که توسط
 محققین برتانیایی و استیتوت تکنالوژی
 ماساچوست (MIT) انجام یافته.
 هیچگونه علام بارز بلند رفتن درجه
 حرارت بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۸۶ --
 وجود نداشته است. ریکارد لیند زین

آزاد بیارفتن علوم زمین شناسی، هوا --
 شناسی و سیاره ها چنین نتیجه گیری
 میکنند که: ((اطلاعاتی که مادر دست
 داریم از اخطار مربوط به گرمایی
 جهانی حمایت نمیکند.))
 ایما با پیست برای جلوگیری از امکان
 گرمای جهانی کاری انجام دهیم.
 محروقات فوسیل در حال (۱۹۰) در
 صد انرژی جهان را تهیه میکند. برخی
 از دانشمندان محیط شناسی از افزایش
 سنگین مالیات به منظور کاهش
 استفاده از زغال و مواد سوخت دیگر
 فوسیل حمایت و پشتیبانی کرده اند.
 برخی هم مالیه بر کنترل راپیشنها
 کرده اند. همچنان پیشنهاد های
 وجود دارد که دولت باید انرژی ناشی
 از آفتاب، باد و حرارت زمین را --
 سرمایه ی نماید. مقداری از قرضه
 های خارجی به منظور حفظ جنگلها
 تخصیص داده شود، و از افزایش نفوس
 در سطح جهانی کاسته شود.
 گازهای گرین هاوس ها مسأله --
 پیست برای پژوهش و مطالعات علمی نه
 به خاطر هراس بی جهت و نگاهانسی
 هنوز هم گاهگاهی حقایق دستخوش
 هیجانانگیز احساسات میگردد.
 ستیغ شنایدر از مرکز ملی تحقیقات
 اتموسفری و مولف کتاب (گرمای جهانی)
 به استدلال اخلاقی متوسل میشود و به
 درجانبه بودن مسأله اعتراف میکند.
 نامبرده در رابطه به مسأله گرمایی
 جهانی یک سلسله موارد شک و تردید
 را مجاز میداند. معذراً، به منظور --

دلیلیات
 یاتی له (۲۲) مخ کی
 له لمیز، قوس، وینن تمایلات به نظر
 کی وینسو کار کوواوبه دغه برخه کی بهه
 پرله یسی هلی محل وکرو. موز بهه
 دغه تکی تینگارکو چی انجمن بایسد
 د بنواوله هر دول تنگ نظر بو خلاص --
 افکار و اولیکوالو د تولون مرکروی.
 موز به د افغانستان د لیکوالو بخوانی
 مشری یعنی بخوانی رهبری انتقاد وله
 او تیروتوتو به موی گوته نیوله خونسن
 چی موز به خبله به مشرتابه کی یو
 باید د نورو انتقاد ونوته محواب روایسو.
 خومره به نه وی چی زموز د بنسارو
 وطن لیکوال موز به خبلو سالمسو.

انتقاد ونو سره لارنونه کری خووکولای
 شو فرهنگ کی کارونه به نه کیفیت سره
 برنخ بوخو.
 د لیکوالو انجمن یوتولسیز او تولسیز سازمان
 دی چی د هیواد د لیکوالو او اشاعرانو
 د حقوقو تنگه کوی.

د موزورنالیست

یاتی له (۲۲) مخ کی
 نعا دیه یوشمیر نیمگر تیاوی اوستونزی
 هم لری چی دلته به بی یادونه وکرو
 به اتحادیه کی د مسلکی کادرونسو
 نشته والی چی دغه کار د اتحادی د به
 ودی او برنختگه اساسی عامل دی.

د اتحادیسی به لومر نیوسازمانوکسی
 د ژورنالستانو دنه گلون او برخی نه
 اخستل د اتحادی له نیمگر تیاوو خخه
 گپله کنیزی حکه زموز ژورنالستان به
 خبلو کر نوکی زیات د دولتی اداری تابع
 دی نه د اتحادیسی.
 د بود چی لزوالی چی د کتابو د
 نه خپرید و د بولتن د پرله بسی نه
 نشرید و به برخه او همدارنگه د ژورنا --
 لستانو د هخونی به ترخ کی منفی اغیزه
 کوی اوهم دغه ستونزه به نر یوالواریکو
 باندی منفی اغیزی کوی. د دی لیساره
 چی دغه نیمگر تیالری شوی وی د اتحا --
 دی لپاره بشپړه بودجه ضروری ده.
 د راد یو اولتوزیون د یوی ورید ستگاه
 لول به دی خاطر چی له دی لاری د
 ژورنالستانو به روزنه کی به سمه توگه
 ونډه واخستی شی.

حمایت عامه از طریق وسایل اطلاعات جمعی، او توضیح میکند که گاهگاهی دانشندان ((مجبورند سناریوهایی همراه هراس بی جهت را پیشنهاد میکنند و بیانه های ساده و - دراماتیک میدهند و از هرگونه تردید های که مامکن داشته باشیم کوچکترین یادی نمیکند))

اومیکوید که هردانشمند باید در رابطه به ((توازن درست)) بین ((موتور بودن و صادقی بودن)) تصمیم بگیرد و افزود میکند که ((امیدوارم دانشندان از هردوی آن برخوردار باشد))

این مسأله، جهت سیاسی را نیز به خود میگیرد، سناتور امریکایی آقای تیموتی ویوت ضمن مصاحبه بایک خبر - نگار توضیح کرد که: ((ما مجبور شدیم مسأله گرمای جهانی را بررسی کنیم، حتی اگر این تیوری نادرست هم باشد، ما باید نظرداشت بالیسی اقتصاد ی و محیطی کاردرستی انجام خواهیم داد))

ولی بیشتر دانشندان، زمانیکه از مدارک بدون نتیجه و اثبات نرسیده، در مسایل سیاسی کار گرفته میشود، با دشواری رویه رومیگردند. ریچارد لیندرین میگوید:

((گرمای گرین هاوس يك رویداد واقعیت، تحقیقات تازه بی که نشان دهند، اضافه تخمین کردن مقدار کاربن جنگلها به پیمانها مسترده پی میباشند. گویای این امر است که قطع و سوختاندن جنگلها به پیمانها بی که زمانی فکرمیشد، منبع کاربن دای -

اکساید نمیشاند آبایی توان مطمئن شد که گرمای جهانی حتی الوتوق است؟

در برنسیپ، تمام دانشندان به این امر موافقت کرده اند در گزارهای گرین هاوس، افزایش به عمل آید و تمام عوامل دیگر بدون تخییر باقی بماند، کره زمین گرمتر خواهد شد. ولی دانشندان هواشناسی برنسیپور اس فرید زگنر میگوید: ((مسأله عمده این است که عوامل دیگر تاجی حدودی ثابت میمانند)) قوه های اقلیمی به طریقه هایی که ماکثر از آن آگاهی داریم باهمد یگر عمل میکنند و بعضی از این قوه ها ممکنست بر ضد گرمای جهانی عمل کنند.

طوریثال: همواره ابرها در (۶۰) درصد فضای کره زمین حرارتی را که از سطح آن تشعشع میکند، جذب، - مینماید. ولی همچنان نور خورشید ی را دوباره به فضا بازتاب میدهد. پس اگر اقیانوس ها گرمتر شوند و از طریق تبخیر ابرهای زیاد ایجاد کنند. این پوشش اضافی به عنوان یک ترموزست عمل خواهد کرد و کره زمین را از گرمای محافظه خواهد نمود. بعد از تجزیه و تحلیل مدل های کمپیوتری ابرها،

اداره هواشناسی بریتانیه اخیراً اعلام داشته است که معیارهای موجود گرمای جهانی را میتوان به نصف کم ساخت. ابحار بالایی اقلیم، تاثير بزرگی دارند. ولی دانشندان، تازه به این امر متوجه شده اند که این تاثیرات

تاجی حدود بوده میتواند. پژوهشگران مرکزی تحقیقات اتموسفری ایالات - متحده خشکسالی امریکایی شمالی را در تابستان ۱۹۸۸ ناشی از تغییرات درجه حرارت در مناطق گرمسیر اقیانوس آرام که شامل جریان به نام (ال نینو) است دانسته اند. نه از تاثیر گرین هاوس و هنگامیکه جریان های بحری در محاسبات جدید کمپیوتری شامل شد، بحر مربوط به قطب جنوب گرم نشد، و این احتمال آن را کاهش میدهد که قسمتی از توت های یخ آن خواهد شکست و به سیل ساحلی اضافه خواهد شد.

این که حرارت چس گونه از میان اتموسفر و سیسید و باره به فضا راه مینماید. نشانه بزرگ سوالیه دیگر -

یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطعه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثیر آلوده گی اتموسفری و بارچه های آتشفشانی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهد. از جمله نشانه های

سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشک و تردید همراهِ میسازد.

پس حرف آخری چیست، آیا کره زمین به گرم شدن آغاز کرده است؟

چنین به نظر میرسد: دو احمائیه ای که به پیمانها مسترده گزارش داده

بقیه در صفحه (۹۴)

او پاسخ داد: نخیره آنها تنها بر اساس سیاره بی کار میکنند.

پس ما و شما با این موضوع رو به رو - خواهیم شد و به تاثیر حوادث دخیل خواهیم بود.

در حالی که نسبت به ایجاد تحولات کیفی در شوروی احساس آرامش و سرور میکنیم، از جانب دیگر خطر بزرگتری شاید در واقعیت تحولات در بلائشرق طرح و توطئه باشندگان سیاره های دیگر باشد که بخواهند باشندگان - کره زمین را در اسارت خود در آورند.

این نیز هوشیار باشست برای باشندگان کره زمین.

بقیه از صفحه (۸۹)

آخرین بشقاب

به فرود آمدن به روسیه میباشند و گروه پس نیستند که ما باید با آن هاتماس بگیریم. شاید آن گروه در پی تحقیقات علمی باشند، اما جامعه آنها از نظر اخلاقی و معنوی، خوب نبود - سعه داده نشده است آنان تنها از نظر تکنالوژیکی به پیشرفت کرده اند.

آیا موجودات بیگانه هستند که در بلغاریا و یا شوروی را میخواهند؟

خوشی می روند

بقیه از صفحه (۱۳) هم از قبیل توهین و تحقیر و دشنام اختطاف و ترور در ورای آن بیداد - میکند و نباید خورد.

باید به آبادانی وطن کوشید و وطن را خانه بی ساخت که برای هر کس جایی و کاری باشد و امنی و آسایشی تاهموطن خسته از رنج سفر در آن - آسوده بپارامد جای زمزمه مرثیه ها ترانه های زنده کی را فریاد کند، و به جای ته نشین شدن در امواج رویاها به سوی حقیقت زنده کی باد بان بسر

افرازد.

سکته مغزی

بقیه از صفحه (۷۷)

چنانچه فشار خون اویه صورت آبی بلند می‌رود و جدار شریان مقاومست نتوانسته پاره گردیده و سبب خونریزی می‌گردد. از اثر این حادثه ممکن است شخص ناگهان بر زمین افتد و شعور مختل شده و ریتم تنفسی برهم خورده و دچار کوما گردد و باینکه به حالت کوما برود متوجه می‌شود که یک عضو یا نصف طولانی بدن توانایی حرکتی را از دست داده و تکلم نیز به مشکلات دچار شده است.

سو مین علت سکته های مغزی را - واقعات ترومبوز های شریانی می‌سازد که در جدار شریان چرب های خون و مخصوصاً کولسترول رسوب کرده و سبب به وجود آمدن ساختارهایی به نام اتروما (atheroma) می‌گردد که این ها مجموعاً منجر به لخته شدن شریانی می‌شوند. این عملیه در آن هایی که به فشارخون بلند دچار هستند و یا مقدار کولسترول خون شان بلند است و سریع تر صورت می‌گیرد معمولاً این ترومبوزها در نواحی انشعابی و اغشوار شریانی به وجود می‌آید. البته فکورهای زیاد دیگری نیز در ایجاد این حادثه سهیمند. به این ترتیب تشکل قدری ترومبوز سبب ایجاد مانع در مسیر دوران خون و حتی انسداد آن شده و ناحیه ای از مغز به کمبود نسبی دچار می‌گردد که این حادثه خود سبب سکته مغزی خفیف و یا شدید شده می‌تواند. سایر علل ترومبوز شریانی دماغی که ممکن است منجر به سکته دماغی گردند عبارتند از:

التهاب اوجیه دماغی در نتیجه سفلیس و یا مسومیت حاد و مزمن و یا ورم حجرات مغز و انسداد اوجیه از اثر امراض کولا جن و غیره که هر یک با مکانیزم های جداگانه این حادثه را به وجود آورده می‌تواند.

موریشس

جزیره زیبای کوچک

نویسنده: عبدالله "شادان"
ژنرالینجمن دوستی ایران - موریشس

جزیره کوچک ولی زیبای موریشس به حیث یک کشور مستقل در بحر هند در فاصله ۵۵۰ کیلومتری مدیترانه شرقی واقع است. این جزیره که در ۲۰ مایل ۲۰ درجه عرض البلد جنوبی و ۶۰ درجه طول البلد شرقی قرار گرفته و از چار سو به بحر هند محاط گردیده است. مساحت این کشور به ۷۸۷ مایل مربع می‌رسد. قرار آخرین سرشماری (۱۹۸۳) بیش از یک میلیون (یک میلیون و ده هزار نفر) نفوس دارد. شصت و پنج درصد نفوس موریشس را هندوها و مسلمانان هندی و پوست و پنج درصد را نژادهای مختلط سیاه و سفید و بقیه را اروپاییان و چینیایی ها (صرفاً سه درصد) تشکیل می‌دهند.

مرکز این کشور پورت لوئیس است و لسانهای رسمی آن انگلیسی و فرانسوی می‌باشد. به زبانهای چینیایی و چندین لهجه هندی نیز تکلم صورت می‌گیرد.

۵۲ درصد باشندگان موریشس پیرو مذاهب هند ویزم و بقیه پیروان

مذاهب اسلام، مسیحیت و بودیزم می‌باشند. در غرب موریشس جزایر کوچک سر سبز دیگری نیز وجود دارد که جزو قلمرو آن کشور می‌باشند. جزایر موریشس کوههای آتشفشان نیز دارد. اقلیم موریشس تحت استوایی بوده و هوای مرطوب بحری دارد. تفاوت حرارت روز و شب اندک است. در این سرزمین سالانه از ۱۲۰۰ تا ۴۰۰۰ میلی متر باران می‌بارد. ۲۰ درصد سرزمین موریشس پوشیده از جنگل است. های سر سبز و انبوه طبیعی می‌باشد. سرزمین کوچک و زیبای موریشس از نگاه نفوس یکی از متکشف ترین کشورهای به شمار می‌رود که در هر کیلومتر مربع آن به طور اوسط ۳۱۵ نفر زنده می‌کنند.

پهن نظر تاریخی موریشس:

شواهد و اسناد تاریخی و علمی گواهی می‌دهند که جزیره یا جزایر موریشس از آوان پیدایی و تشکل طبیعی خود تا آغاز قرن شانزدهم میلادی و عاری از سکنه و باشندگان بوده است. تا سال ۱۵۱۱ که این

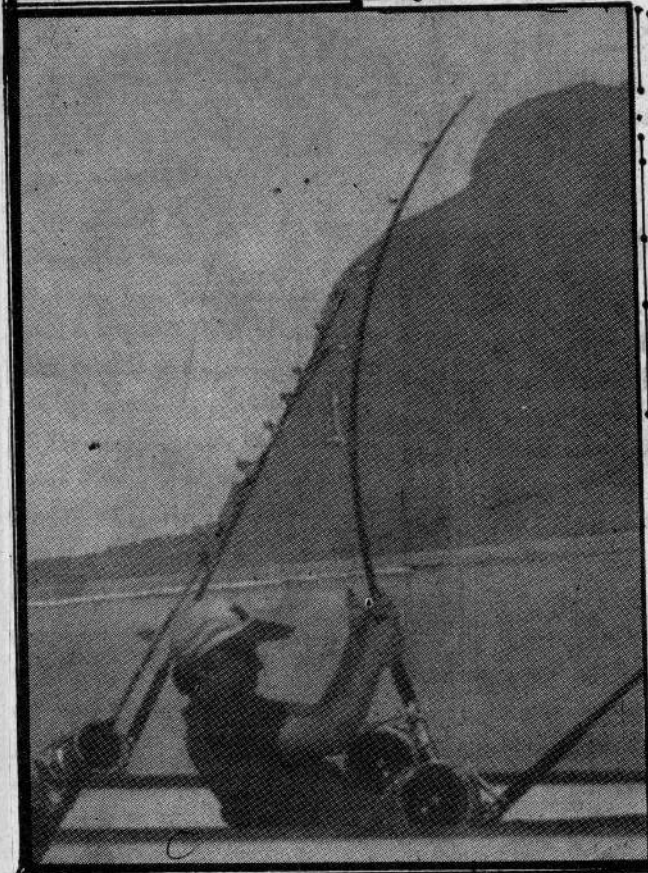


جزیره توسط پرتگالی ها کشف شد انواع پرند ها و حیوانات جنگلی و صحرایی فارغ از مزاحمت آدمیان جنگل های انبوه طبیعی و دشت ها و مراتع زنده گی می‌کردند.

موریشس در سال ۱۵۹۸ به تصرف هالندی ها درآمد هالندی ها و جرمن ها ۱۲۰ سال درین سرزمین باقی ماندند. اما کثرت آشنایی که مظهر سازنده گی باشد از خود باقی ماندند. اصلاً اروپاییان - موریشس را از نگاه راه های بحری و استقرار یک آبریزشند می‌شمرند این جزایر در آن زمان بیشتر به حیث یک پایگاه نظامی مورد توجه قرار می‌گرفت.

جرمن ها در سال ۱۷۱۰ جزایر موریشس را ترک کردند و پنج سال بعد فرانسه بیجا وارد این سرزمین شدند. فرانسه بیجا نسبت به جرمن ها کار سازنده تری را در موریشس انجام دادند. جاده ها و ساختمان بسیاری را احداث و اعمار کردند و زبان فرانسه ای را مروج ساختند.

هنگام جنگ های ناپلئون و انگلیس ها با نظر داشت اهمیت استراتژی یک موریشس به ویژه از نگاه نزدیکی آن با



نهم قاره هند و افریقا دست به کار شدند تا این جزیره را به تصرف خود در آورند. انگلیسها - موریشس را در سال ۱۸۱۰ اشغال کردند. تسلط انگلیسها بر جزیره تا سال ۱۹۶۸ ادامه یافت.

موریشس در ۱۲ ماه مه ۱۹۶۸ استقلال خود را در چوکات کامیولت به دست آورد و هنوز یکی از اعضای کشورهای جرکه کامیولت می‌باشد.

سیاست:

سیستم سیاسی موریشس بیسی بر پلورالسم سیاسی و تمدد احزاب است. مهمترین احزاب سیاسی موریشس عبارتند از:

جنبش مبارزین موریشس (سوسیالیست ها) - حزب سوسیال دموکرات موریشس - حزب لیبرالها - سازمان مردمی رادر یکوس و ۳۰ حزب کوچک دیگر. در سال ۱۹۸۳ انتخاب

بات ریاست جمهوری در موریشس برگزار گردید که در نتیجه حکومت ائتلافی احزاب یاد شده به قدرت رسید. درین میان جنبش مبارزین موریشس که بزرگترین و نیرومندترین حزب سیاسی کشور است و بیشتر از پنجاه هزار نفر عضو دارد آرای بیشتری به دست آورد.

حزب یا جنبش مبارزین موریشس (M.M.M) که در سال ۱۹۶۶ یعنی یک سال پس از استقلال کشور تاسیس گردیده است. از حقوق زحمتکشان دفاع نمود و خواهان اصلاحات دموکراتیک است.

حزب لیبرالهای موریشس از خورده بورژواها و کارگران زر اعی و دهقانان مدافع می‌کند.

حزب سوسیالیست دموکرات ها در دفاع از منافع بورژوازی بزرگ کشور قرار دارد کشور موریشس از سیاست عدم انسلاک بقیه در صفحه (۸۷)

موسیران و جنگی

بقیه از صفحه (۷۹)

بود و پسنداکم. او از طریق تلفون برایم گفت: "برایم درد انگیز و خجالت آور است که اعتراف کنم که ما دانشمندان دخترکها را به دست سرنوشت رها کردیم. پس از مرگ آکادمیسین پترانو خین کسی نبود که به خاطر آینده ما شا و داشا گوش نماید... تا سه هفت ساله گی خواهرها نه تنها راه گشته نمیتوانستند به بل یا دشواری منبختند سپس آنها را مرکز استیوت علمی تحقیقاتی صنوعات و وزارت تا مینات اجتماعی و صنوی سازی آوردند. بالای دخترها تقریباً تمام استیوت به رهبری رئیس استیوت پروفسور "باریس پاریف" به کار مشغول شد.

ند و همان جا بود که آن ها با "ندپودا" ملاقات کردند کار خارق العاده بی به انجام رسید تا دخترها توانستند روی پای استاد شوند. با سه پایه متحرک به حرکت نمودن آغاز کردند... نخست ما شا شروع کرد. بعد داشا نه یک روز نه یک ماه بل دو سال لازم بود تا آن ها راه رفتن را با سه پایه متحرک بیاموزند و پسانتر بدون آن راه بروند. آنان در همین جا خواند و نوشتن را فرا گرفتند. و همین جا هم به تفاوت های خوشی با دیگران پی بردند. چند سال را ما شا و داشا در پرورشگاه ویژه بیمار بهای فلج به سر بردند. آنجا تعلیمات متوسط را فرا گرفتند. اما نمیدانم که به چس علل بعداً زنده گی و آینده شان - و برای دلچسپی و علاقه علمی روانشناسان و داکتران قرار گرفت تقریباً ۱۹ سال را در پرورشگاه معمولی بین و سالمندان گذراندند.

زنده گی شان به آرامی گذشت. دخترها در حمایت دولت قرار داشتند و معاشی کمی به دست می آوردند. داکتران متوجه صحت و سلامت شان بودند. کسی گرم و صمیمانه و دوستانه و کسی هم به حکم وظیفه... طی همین نوزده سال، خواهرها از نگاه های کنجکاوان مکرر بختند. نگاه های که گاهی دلسوزانه و گاهی هم در هاله بی از ترس پنهان بود. جای آرام و راحت، جای که آنها را توجه و دلسوزی در خود گرفته بود و یا کسی را که سالها بر قلب شان سایه افکنده بود، زدود این دو خواهر نمیخواستند دوباره به پرورشگاه برگردند. در جنوری سال گذشته انسان از بود و باش در پرورشگاه معمولی خود داری کردند و آن ها را به کلینیک ستون ماتر لوزی ما سکو انتقال دادند. این جا آن ها سال نو ۱۹۸۱ را توأم با ۳۹ ساله گی خود جشن گرفتند.

توجه مقایسات دولتی نیز نسبت به این دو خواهر دو گانه تغییر کرد معاش شان بلند رفت اپارتمان مخصوص با همه وسایل رهاشی در اختیار شان قرار گرفت. کوپراتیف "الکارتیم" برای خواهران دو گانه مجموعه بازی های کپیو تری را با تلو یز یون رنگی هدیه داد. همه روزه به حساب بانکی شان از مردم پول مرسد و گاهی چنین تلگرام های پولی بدون آدرس فرستند. - فرستاده میشود مردم حتی منتظر سپاس نمیباشند. ما شا و داشا: "ما نمونه آموزش هستیم". گفت و گو، هنگام صرف قهوه آغاز شد. پرسش اول چنین مطرح گردید: "چون بیشتر از همه ما شا خوش دارد بخورد و به کدام غذا ها داشا علاقه دارد؟ داشا: "چوب چوب است ام از اینکه کو تا باشد یا بلند و مرد مرد است ام از اینکه بزرگ باشد یا کوچک. وقتی که از جوی مینویشی به یاد چشمه باش. هر چه انسان تهی مغز تر باشد خوشخالتتر خواهد بود. حشره ی تابستان زمستان را پیش بینی نتواند کرد. شمشیر تیز بدست سر باز شجاع داده میشود. برای درو کردن دانش یک باران اشک لازم است. یک مرد میاندازه یک بهر وحشتناک است و یک بپر مرده باندازه یک بهر معلوم و کم آزار. کسی که روی بیروسوار است هرگز افتاد نخواهد بود که از آن فرود آید. حتی بپر هم گاهی چرت میزند.

نسبت به غذا؟ هر دوی ما یک نوع رابطه داریم. ولی یک تفاوتها کوچک موجود است. ما شا از قهناق بدش می آید و ولی برای من بی تفاوت است. به هر حال در خوردن غذا از این شعار پیروی میکنم: بار بار بخور و ولی کم. شاید چنین اتفاق واقع شود که ما شا اشتهای خوردنش بیاید ولی ما شا هیچ میل نداشته باشد؟ وقتی که دو گانه ها متولد شدند سه پا داشتند که سپس با توافق خود شان پای سوم را قطع کردند و آن را نه به خاطر دردی که داشتند بل بیشتر به خاطر آن که عادی معلوم م شوند و کنجکاوی دیگران را کمتر تحریک نکنند، قطع کردند. ما شا: ساده لوحانه بود و ولی واقعبین داشت. ما به چنین چیزی امید بسته بودیم حالا به آن عادت کرده اید؟ داشا: "اگر مردی نسبت به زنش بیوفقا باشد مانند آن است که از درون خانه بیخارج تف کند ولی اگر زنی نسبت به شوهرش بیوفقا باشد مانند آن است که از خیابان در داخل منزل تف اندازد. مرد حائل در چیزهای کوچک بسزگی است. مرد شریک بکار در امور بزرگ کوچک. وقتی که با گرگان استی باید مانند گرگان روزه بکنی. ادم با هوش درد سرهای بزرگ را به درد سر کوچک تبدیل میکند و درد سرهای کوچک را از بین میبرد. کلمات نمیتوانند حقیقت را عوض کنند. فضیلتی که خریداری شده است همیشه گران است. در مرد، فضیلت زینت است در زن بی اعتباری به زینت فضیلت است. کسی که بخیل نیست ثروتند نیست و کسی که ثروتند نیست بخیل نه. تاهترین تیشه به تنه اش میرسد.

بیکار آمدی

از کتاب: ضرب المثل های جهانی

* نصف نارنج با اندازه تمام نارنج خوشمزه است.
* هیچ چیز با اندازه بردباری آگنده از پیروزی نیست.
* پاک و ناپاکی نمیتوانند با همسر بزند.
* باران در بهار باندازه روغن گرا - نهیاست.
* موشها از راه و روش موشها باخبرند "یعنی برای گرفتن دزد دزد را - انتخاب کن".
* بخودت سر زنی کن همچنانکه دیگران را سر زنی میکنی.
* دیگران را دوست بدار همچنانکه خود را دوست میداری.
* اگر به حسه شهرت خود علاقه ندان - شته باشی میتوانی بهر عملی که دلست بخواهد دست بزنی.
* هیچ لازم نیست کسی از کسی انتقام

بگیرد زیرا سر انجام روز کار جسد دشمن را کنار در خانه اش خواهد افکند.
* پولدار فکر آتیه را میکند و فقیر فکر حال را.
* یک مرد واقعا پولدار نسبت به لبا - س خود بی اعتناست.
* رود خانه ها منبع دارند و درختها ریشه.
* گفتن آسان است و تیکه با قدام - مهر دازی موفقی که عمل کردی چقدر دشوار است.
* آنکه تهمت میزند هزار بار میگذرد و قاتل یکبار.
* کسانی که میدانند حرف نمیزنند و کسانی که سخن میگویند نمیدانند.
* در بهار برای طول سال نقشه کنی.
* اگر در جوانی سوزن بدزدی در پیری پول خواهی دزدید.

* چوب چوب است ام از اینکه کو تا باشد یا بلند و مرد مرد است ام از اینکه بزرگ باشد یا کوچک.
* وقتی که از جوی مینویشی به یاد چشمه باش.
* هر چه انسان تهی مغز تر باشد خوشخالتتر خواهد بود.
* حشره ی تابستان زمستان را پیش بینی نتواند کرد.
* شمشیر تیز بدست سر باز شجاع داده میشود.
* برای درو کردن دانش یک باران اشک لازم است.
* یک مرد میاندازه یک بهر وحشتناک است و یک بپر مرده باندازه یک بهر معلوم و کم آزار.
* کسی که روی بیروسوار است هرگز افتاد نخواهد بود که از آن فرود آید.
* حتی بپر هم گاهی چرت میزند.

* هر لحظه از زمان را از ان خود گردان.
* تا زمانی که امروز مبدل بغدا شود انسانها از سعادت می که در این دم - نهفته است غافل خواهند بود.
* کسی که با زحمت کار میکند باخوش شحالی خواهد خورد.
* ز بان زن شمشیر اوست و وی نمیکند - رد شمشیر زنکه بزند.
* ز بان نرم است و دایم در دهان میماند و دندان سفت است و بیرون می افتد.
* وقتی که درخت بر زمین می افتد - دیگر از خود سایه نمیدانند.
* هر قدر هم درخت بلند باشد - کو تا هترین تیشه به تنه اش میرسد.
* فقط از یک درخت سالم موهه سالم بدست می آید.
* هر قدر هم درخت بلند باشد - کو تا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

* اگر مردی نسبت به زنش بیوفقا باشد مانند آن است که از درون خانه بیخارج تف کند ولی اگر زنی نسبت به شوهرش بیوفقا باشد مانند آن است که از خیابان در داخل منزل تف اندازد.
* مرد حائل در چیزهای کوچک بسزگی است. مرد شریک بکار در امور بزرگ کوچک.
* وقتی که با گرگان استی باید مانند گرگان روزه بکنی.
* ادم با هوش درد سرهای بزرگ را به درد سر کوچک تبدیل میکند و درد سرهای کوچک را از بین میبرد.
* کلمات نمیتوانند حقیقت را عوض کنند.
* فضیلتی که خریداری شده است همیشه گران است.
* در مرد، فضیلت زینت است در زن بی اعتباری به زینت فضیلت است.
* کسی که بخیل نیست ثروتند نیست و کسی که ثروتند نیست بخیل نه.
* تاهترین تیشه به تنه اش میرسد.

دهنر مندانو اتحاديه

باتی له (۲۲) ح ی

کولای شود اړوندو مقاماتو او خلکو -
باملرنه په ښه توګه ځانته راواړو -
په نظر کې لرو چې د شوروي اتحاد د -
مهندسانو په څارې د ښارونو، کلیو
خلیو د بیاجوړې وې د طرحې اود یزاین
کله مرکز جوړ کړو خو وکولای شو په دې
توګه د هیواد د معماري برخه فعاله
کړو او خپله ونډه په هغې په سمه توګه
ترسره کړو.

زموږ د اتحادیې له خوا تراوسه زیات
کتابونه خپاره شوي دي همدا اوس -
زموږ لاس جلد د کتابونه څه له چاپه
راوتلی اوڅه ترچاپ لاندې دي .
زموږ اتحادیې د هنرمندانو مالسې
بنسټ د بیان تیا په خاطر د هغسې
یوزیات شمیر اثار موز په خپله پیروالی
دي . همدا رنگه په نظر کې لرو چې په
دې نړۍ وختو کې یونندارتون به
شوروي اتحاد او چکوسلواکیا کې چې
زموږ د ملي فرهنگ څرګند ونه وګرځي
ندارې ته وړاندې کړو . بخواهیم
دا ډول نندارتونونه زموږ د اتحادیې
له خوا په یوګوسلاویا او شوروي اتحاد
کې نندارې ته وړاندې شوي دي .

لیکن یوه پروژه ترلاس لاندې نیول -
ده . چې کارې به سلوکې پنځوس سر
مختګ کړي دي . په ډاډه سره ،
ویلاي شم چې دغه پروژه په اسلامسر
هیوادو کې یوې ساري کاردې .
د موسیقې په برخه کې همدا اوس مو
د لوګري موسیقې ارکستر جوړ کړي دي
خو وکولای شو چې د هیواد دغه -
اصیله موسیقې وساتو او وده ورکړو . په
نظر کې ده چې د وروڼو ملتونو ښندو
تاجکو ، هزاره ګانو ، ازبکانو او نورو
د موسیقې ارکسترونه د هیواد د مختلفو
فرهنگي ارګانو په مرسته جوړ کړو . د -
تیا تر اوسه پشمې لیکې په برخه کې
هم په زړه پوري نمایشنامې ترلاس -
لاندې لرو چې د هغو په ښودلو سره

راغونډ شوي دي . زموږ د انجمنونو
ټول کار او هلې ځلې په دغه برخه کې
دي چې له یوې خوا د هنرمندانو
د ولتې ارګانو باملرنه ځانته راواړو او
د خپلو فریو باور ترلاسه کړو . د هیواد
د هنر د لارو یوې ښې په خاطر همدا
اوس زموږ د اتحادیې اود جوانانو
سازمان له خوا د انځور کړي ، خطاطی
موسیقې ، تیا تر اوسه پشمې په برخه کې
نړۍ نورو جوړ شوي دي په نظر کې
چې په نړۍ وختو کې د به زان د میناتور
د هنر کور هم د اتحادیې په جوړ -
ښت کې فعال کړو او دغه مکتب زموږ
د هنر په تلباتی بند کې وده وکړي او
زموږ له پادې ونه ونه . ښه د -
همدغه مکتب د ساتنې او هڅې په
خاطر همدا اوس زموږ د قران نویس د



- ۶- انشاق گاز کار بونیک :
- بهار باید برای پنج دقیقه در یک
نیمه کاغذی مسدود نفس بکشد و یا از
راه ماسک (۳-۵) دقیقه شوی -
مخلوط یا (۱۵-۱۰) درصد
گاز کاربن دی اکساید به او تجویز
شود .
- ۷- پرو مازین و کلور پرو مازین در -
هکک های طویل المدت نتیجه خوب
داده است .
- ۸- دواي ضد اسيد :
- عريف هنگامي توصیه میشود که
تحریرات مری و معده مطرح باشد .
- ج : عملیات جراحی :
- دو روش جدا گانه پیشنهاد شده
است :
- ۱- جراحی اختصاصی صغیره روی -
عصب حجاب حاجز .
- ۲- قطع کامل اعصاب هر دو طرف
حجاب حاجز صرف هنگامیکه هکک
مهلک تشخیص شود . زیرا حالات وخیم
هکک درجه سه حیات بیمار را به نا -
بودی تهدید نموده میتواند .

- الف : احتمالات ساده خانوادگی :
- مانند منحرف ساختن انگار و اندیشه
شخص از توجه به هکک از طریق مکا -
لمات جدی - بحث توجه بر انگیز
ایجاد وحشت تحریکات دردناک نا -
نوار سوادار ساختن شخص به انجام
حرراتی چون نناه داشتن تنفس ،
نوسیدن جرعه جرعه آب سرد ، انشاق
بخارات موی و گرم و امثال آن .
- ب : تدابیر درمانی طبیبی :
- نمبر به نوع و درجه مد نظر گرفته
میشود :
- ۱- مسکلات : ۰.۱ گرام تابلویست
های سودیم پنتو یا ریهتال .
- ۲- تنبیه یک کاتی تر بیسهار نرم
از طریق بینی برای تحریک حلقوم .
- ۳- بویس کننده های موضعی :
- مثلاً محلول غلیظ لید و کابین .
- ۴- بیهوش سازنده های عمومی (صر -
ف در هکک های پیشرفته و طولانی) .
- ۵- ادویه ضد تشنج (انتی سپازم) :
زرق تحت البجلی اتریو پین (نیم میلی -
گرام) .

بنیه از صفحه (۲۶) ۱
آن به تاجی درجه سوم باشد .
نداوی :

در گذشته ها تدابیر در مانسې
کلاسیون برای قطع و برطرف کردن آن
وجود داشته است ، ولی امروز نظر
به درجه هکک غالباً سه نوع احتیاج -
مات پوستر معمول است :

تدابیر ساده خانوادگی - تدابیر
دوايی نبی ، مداخله جراحی .

دوراز

تپه

من پنجره اتاق را باز کردم جرافه‌های رنگارنگ آسمان خراش‌ها سروصدای بلند و آژدهای خام اما هرچه نگاه کردم آنجا تپه بی زاندم . هرچه نگاه کردم آن نوشته آبی رنگ را در میان هزاران لوحه نورانی نیافتم تا آن کلمات را که پدرم برایم معنی کرده بود ((بایند به استقلال)) را ببینم به سختی گریه کردم . امروز خیلی دلم میخواست به تپه بروم و ببینم آن تپه سبز چگونه است . آنجا فقط آژدهای خام بود و چشمان این که نمیتوانستند مرا بخندوب سازند . این دلنگی دردم را بیشتر میساخت

من سالها سیاهی گمنام را جستجو کردم و امروز احساس میکردم من یک گمنامم و این گمنامی در برابران سیاهی من قدر کوچک بود .

بقیه از صفحه (۹)

روح الله روس

بقیه از صفحه (۲۹)

از طرف عده قبول شده ام و مرا به سه حجت آواز خوان دلخواه شان انتخاب نموده اند . خیلی خورسندم اما نباید مغرور شد چه غرور بیجا . هنرمند را نه تنها از پا میاندازند و بس از صحنه دور می نمایند .

افزون بر ادامه فعالیت شان در رادیو و تلویزیون در محافل شادی و سرور هموطنان نیز شرکت میکنند . میخواهم نضرتان را در مورد آن عده از هنرمندانی که با مطالبه حق الزحمه های کثیف هنر خود را به معرض فروش میگذارند بدانم ؟

عده بی از هنرمندان هنرموسیقی را آن قدر تابع مسایل مادی میدانند که حتی نزدیک است هنر را از یاد ببرند اما نمیشود جهت مادی مسأله را نادیده انگاشت البته مصارف هنرمندان نسبت به دیگر افراد جامعه بیشتر است زیرا هنرمند هر گامی که میگذارد مردم متوجه آن میباشد ولی این بدان معنی نیست که هنرمند چنان تابع مسایل مادی شود که هنر و مردم را به ساد فراموشی بسپارد . چرا که این مردم هستند که در مورد هنرمند و هنرش قضاوت میکنند به او شهرت و شخصیت میدهند . هنرمندانی که حق الزحمه کثیف میگیرند در حقیقت کار پنا به جای انجام میدهند چه آن ها هنر را و مردم را از یاد میبرند

در مورد خودم باید بگویم که من نیز در محافل خوشی مردم اشتراک میکنم ولی در مورد مطالبه حق الزحمه انصاف را جداء رعایت مینمایم .

انشتین

بقیه از صفحه (۲۳)

در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالکوا طبع شد ، نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میاند .

در سال ۱۹۰۱ او نوشت ((جسی قدر خوش خواهم بسود وقتی هردوی ما کار در عرصه نسبت را پیروزند آنه به پایان رسانیم)) .

همکاری مالکوا با انشتین در کشف این تیوری از همین نامه روشن است و بعضی دانشمندان مدعی اند که در اوراق اصل در سال ۱۹۰۵ ادیده اند که در پایان آنها امضای انشتین - ماریر بوده است . اما آیا این مدارک کافیست که تاریخ را از منوشتم ؟ آیا انشتین یک کلابودار بود یا یک شوهر بی سلیقه ؟

موردیستین

بقیه از صفحه (۸۲)

در عرصه بین المللی پیروی میکند و عضو جنبش عدم انسلاک میباشد . موریشوس در عرصه سیاست خارجیش در دفاع پیگیر از غیر نظامی شدن بحر هند قرار دارد . مهمترین عوامل درسیاست خارج جی موریشوس عبارتند از فرانسه انگلستان و آفریقای جنوبی .

جستجوی‌های سره‌گیری، جیبی و دیوانی را بر روش‌های اسنادی واقع بین باغ عمومی فصل اینستاگرام ۳

جوانان امروز، اخبار هفتگه، نگاه و سایر چارچاپ کشور عرضه میدارد. همچنین افسان

مورد نیاز شما مجاری افغانستان امروز بر زبان انگلیسی، دوستی، سیاه و ک

کتب و قرطاسیه فروشی بزرگ سبز بر عروبه قرطاسیه، نشریه‌های

بزرگ سبز یک نام تازه

بقیه از صفحه (۲۵)

در سراسر تاریخ پیش از آن که حوادث بزرگ به وقوع بپیونددند - مردم و اجسامی را در آسمان مشاهده میکردند ...

پرسیدم :
حتماً علتی موجود است که انسان های دیگر کرات و در این مقطع زمانی به کشور های اروپای شرقی مسافرت میکنند ؟

او پاسخ داد :
من برایت هیچگونه توضیحات مقدم را ارائه کرده نمیتوانم .

یک نماینده سفارت چکوسلواکیا همچنان از اوضاع غیر عادی که در بلاک شرق اتفاق افتاده است به حیرت مانده و میگوید که :
واقعا از علل چنین تحولات سریع چیزی نمیدانند و هنگامی که من به نماینده سفارت رومانیای تلفون کردم و او در دفترش نبود .

یک نماینده سفارت آلمان شرقی - زیرکانه تردید خود را نسبت به این مسأله نشان داد .

شگفت آور نیست که نماینده سفارت شوروی و کوشش کرد که با این مسأله با خونسردی برخورد کند و او گفت :
من فکر نمیکنم که بین بشقابهای پرنده و سیاست شوروی ارتباطی وجود داشته باشد .

اما همه خوب میدانیم که مسأله بشقابهای پرنده را نمیتوان به آسانی رد نمود . به طور مثال گفته میشود که صدر اعظم جا پان کفو توشیکی علاقمند مزید بشقابهای پرنده است و او میگوید :

من بشقابهای پرنده را ندیده ام اما میخواهم به آن ها باور داشته باشم .

در عین حال جا پانسی ها و اولین موزیم بشقابهای پرنده را در شهر هاگوی ایالات اشیکاوای جا پان تحت ساختمان گرفته اند .

کوتاه این که نزد متخصصی رفتم که او با بریولس باشند ده ساله جا پان و نماینده شرکت های مواد کیمیاوی ایالات متحده و کانا دا است

وی گاه گاهی در مورد زنده گی موجودات خارج زمینی نیز سخنرانی میکند . بریولس هیچ دلیلی نداشت تا رد کند که گر با چوف توسط موجودات زنده سیاره های دیگر تحت تاثر قرار گرفته است . او چنین اظهار داشت که :

شاید گر با چوف تحت تاثر شهر قرار گرفته باشد و شاید نه . همه چیز ممکن است .

اما او افزود :
احتمال دارد که انسانهای کرات دیگر برای مدت دراز تر نسبت به تصور ما به اتحاد شوروی مسافرت کرده باشند



و این تنها از برکت باز ساز است که اطلاعات به مردم میرسد .
بریولس گفت :

بسیاری از ما میدانیم که چی رازهایی با آمد و رفت بشقابهای پرنده در میان است و این بدان معنی نیست که حوادثی اتفاق نمیافتد .

از بریولس پرسیدم :
گاهش شما بشقاب پرنده را دیده اید ؟
وی اعتراف کرد که :

من هیچ تماس مستقیمی با بشقابهای پرنده نداشتم .
پرسیدم :

- خوب پس چی طور میدانید که آن ها وجود دارند ؟
او گفت :

ضرورتیست که شما با ملاقات یک فرانسه بی بدانید که مردم فرانسه در کره زمین وجود دارند .

این یک پاسخ زیرکانه بود .
بریولس ادامه داد :

از همه مسافرتها بی که توسط سفینه های بیگانه انجام داده شده است شواهد زیادی از زنده گی در کرات - دیگر ارایه گردیده است .

وی گفت :

بشقابهای پرنده بی وجود داشته اند که تصادم کردند توسط دانشمندان ایالات متحده آثار آنها کشف شده است و فقط ده روز قبل بشقاب پرنده دیگری در کانا دا سقوط کرده که خود شاهد عینی حوادث یاد شده است .

پرسیدم :
چی طور از آن آگاه شدی ؟

او پاسخ گفت :
این را از یک رفیقم که با ستاره های پروین تماس دارد دریافتم .

پرسیدم :
پروین ؟

گفت :
گروه ستاره ها .

من از بریولس درباره انسانهای کرات دیگر که به اتحاد شوروی مسافرت کرده اند - آنانی که قامت بلند و سر کوچک دارند - پرسیدم .
او گفت :

موجودات بیگانه زیاد از ابعاد مختلف می آیند آن ها قادرند که به اشکال گوناگون و جسامت های مختلف در آیند و در انظار به نحو متفاوت ظاهر شوند .

پرسیدم :
در آن صورت چرا سرخود را مانند -

نوک سنجاق کوچک مجسم میکنند ؟

بریولس نیز تعجب کرد و نتوانست نظر قاطعی درباره بیگانه گان سایر کرات ارایه بدهد .

بریولس گفت :

من تصور میکنم آن گروهی که موظف بقیه در صفحه (۸۹)

جن‌ها و آدم‌ها

بقیه از صفحه (۳۵)

فهمی راه داد که چنین روشها
صحت یابی و نجات از مصیبت
های بیماری اساسی و ریشه -
مذهبی نداشته و بل به
فات و جادو و سحر پیروز
بگونه مثال میتوان از میتود شکجه
و غذا ب دادن به بیمار آن مبتلا
به اختلال اعصاب یاد آور شد.
بیمار مبتلا به این مصیبت را آن
قدر لت و کوب و شکجه داده و
او را وادار میساختند تا شبها
و روزها بیدار خوابی بکشد
و به این ترتیب تصور میشد که
اجنه از وجود او فرار میکنند .

اما امروز پژوهش و کاوش روش
ها و طرق مختلف چنین نوع
علاج ها و تداوی ها برای پژوهش
هشگران و دانشمندان خالصی
از دلچسپی نیست به ویژه
که این روشها نزد مردمان
مختلف با مراسم ویژه عنعنوی
صورت میپذیرفت که بایک کلام
ما آن رابه نام (جادو) یا دی
میگنیم . جادوگران در روشها
خود به ارواح زشت روسی آور-
دند و از آن ها طلب کمک و یاری
میکردند . این امر موید آن
است که خود جادو به مثابه
یک پدیده خرافاتی زشت در -
جامعه عرض وجود کرده بود .
و این راهم نباید از یاد ببرد
که جادو در طول زمانه ها یک
فعل و عمل بد و حتی جنایت
شمرده میشد . البته این گفته
در مورد ملل متمدن آن زمانه
ها بیشتر صدق میکند . در
قوانین روم باستان جادو و منج
فرار داده شده بود . شواهدی
وجود دارد که به اساس آن در
سال ۱۰۰۰ ق م فرعون مصر
(رامز سوم) چند تن از -
نظامیان و زنان ساحران که بپسر
موسی او را ساخته و در آن افعال
جادو بسته بودند که به اساس
آن فرعون باید مورد پی محاکمه
کشانیده و سرانجام آن ها را
کشت . با توجه به این مسایل کتاب
های در طول زمانه ها نوشته شده
است . البته سوء تفهمن

امتیاز بدانند . حتی در بعضی
آثار و اسناد رسمی کلیسا چنین
ارز یابی شده است که جادو و
ویژه زنان است و زیرا به (عقده
آنان) و قلب زنان همساز
پیشه و در بعضی حالات فروری
است .

از این لحاظ در اروپای سده
های میانه زنان مورد بیکر کردن
میکرفتند و پرسشهای منجید
شده و مستند رد از جانب کلیسا
و ادارات دولتی تهیه
و آماده شده بود . تا افرادی
را که تحت اقتضای جادوگری
قرار میگرفتند . فوراً مورد باز
پرس قرار دهند . شواهد تاریخی
گویای آن است که تنها در -
آلمان بین سالهای ۱۴۴۰ و
۱۵۰۰ دستگیریه تعداد صد
هزار زن ساحر در خرمن های
آتش سوزانده شدند .

به هر حال این شواهد
باز تاب پژوهش و تکرش ها -
جدید را از موضع علم و خرد
میکند . اما امروز ما در میابیم
که در آن زمانه ها نزد مردم
چنین تصوراتی بود که به اساس
آن خانها گرد باد ها آب
خفگی ها و برق در اثر دست
زنگنه پدید می آیند . حتی
بعضی افراد چنین گواهی های
عجیب و غریب را که گویا در دم
توفانها بهره زنان را در حال
پرواز دیده اند . ارایه میدا
مکنند .

میشود . اما باشندگان روستا
ها هنوز هم با این تصورات
و ادعای نکرده اند .

تبادل نظر و صحبت ها در
باره اجنه در میان جوانان
و نو جوانان روستایی یک بخش
گیرا و غالب و در عین حال
دلپره آمیز زنده کی روز مگره
انها را تشکیل میدهد . زنها
بهر زنان و دوشیزه گان در -
اسارت خیمه ها و هراس های -
فریبنده همین افکار و عقاید قرار
دارند . افکار و عقاید مسلط بر زندگی
روستاه شب هنگام عبور از کنار
ویرانه ها و بعضی جتاه و
نقاطیکه بنا بر روایات شفاهی
مسکن جن ها است و همچنان -
عبور از میان درختان انبوه
مناطقیکه در اثر آفات طبیعی
به ویرانه مبدل گشته اند . مشوره
نمیدهند .

با وصف ترقی و انکشاف علم
فرهنگ و تکنالژی و چنین افکار و
عقاید هراس انگیز نه تنها
نزد روستاییان کشور ما به بل
در نزد بسیاری از باشندگان
روستاها و با دیده نشینان نقاط
مختلف جهان موجود است .

نقطه غالب دیگر آن است
که بیشتر ینه زن ها ادعای سا-
خت و بافت باجن ها را میکنند
جادوگران و ساحران بیشتر از
میان زنان بودند . به ویژه در
سده های میانه این امر باعث
شد که زنان خود را در بعضی
موارد نسبت به مردان صاحب

آن ها با پیروی از عقاید مذهبی
ایدیولوژیکی و محدود -
جهانبینی خود به بررسی و ارایه
برداشت های خود پرداخته
اند .

در نظر مردمان قدیم شرق
میتوریت ها که شب هنگام در
آسمان تاریک جرعه زنان پدیدار
و شتابان ناپدید میشدند ، نشانه
آن بود که جن ها به تحریر یک
ابلیس بیج بسته اند و خود را
به محرک راه از نزدیک همسازند
اما در هنگام تقرب بالای آنها
جرعه آسمانی نازل میشد ، در
اثر آن هلاک و نابود میشدند .
همچنان از روی اساطیر و -
افسانه ها چنین در میابیم که
در مراکز کهن تمدن شرقی و از
موجودیت سلطنت و شهنشاهی
جن ها در کنار انسانها سخن
به میان آمده و حتی از جنگ
آن ها با لشکریان آدمی و -
روایات عجیب و غریبی داده
شده است .

در خور یاد آور است که
تصوراتی درباره موجودیت دیو
و پری نیز در نوع خود از همین
تصورات مرموز درباره جن ها
منشاء و الهام گرفته است .
تصورات و پندارها در باره
جن ها نزد مردمان مختلف
افغانستان بنا بر ویژه گوهایی
ملی و مذهبی و تاریخی
و جغرافیایی شان فرق میکنند
این تصورات نزد ساکنین شهر
ها به یاد فراموشی سپرده

مطالب مطرح شده در این مقاله
نظر نویسنده متن میباشد و در
مورد صحت و خطان جای میباید
وجود دارد زیرا از نظر علمی
مذهبی یا برخی از موارد نمیتواند
موافق بود .

دخوایی سندی

بقیه از صفحه (۶۵)

هغه په پوچه لاره کې شپید شو
 پرته له دې نه چې ووهیږي
 د شه د پاره؟
 ولی زه بیزه راگریم
 غوږم تر ټکي سوله ټینګه کړم
 شوخیل هیواد امریکا
 له نیستنې نابرابرې اوستم
 شخه وروښوم
 ته زیامه قیاب کې ارامه سه
 کښینه
 د خلکو سره یوځای شه
 د هغوسره چې د عدالت د پاره
 مبارزه کوي
 زه شاید راستون نه شم
 ولې ته باید
 تسلیم نه شی
 د ژوند د پاره
 زما د پاره
 د سولې د پاره
 جګړه وکړه

ډي ډي چې زموږ سند نظامي
 هم په دې لاره کې ګام پورته
 کړي او د خلکو د غوښتنو او
 مبارزو یا توپنګو ش او د خلکو او
 هغی لارې سره چې وړاندې
 فکر کوي او د هغی خوښی سره
 یوځای شی کم چې د ډي
 انتظار باسي
 چې د مرګه لاسونه پرې کړو
 د ((مین)) له کافي شخه د
 ((هارلم)) په لورې لورې پدې
 معای کې غوسه ترهغه نورو
 معایوونو یا ته درنده ښکاري
 شپه ده او د هغی غمجنې تیاري
 د هارلم معویوونکي نیستی پوښلی
 ده د لورې ښکلی لورې اولسه
 احساسه کي سند ډي په دې
 معای کې اوږد لږ کږي
 امریکایي توپنګو معویوونکي
 ټکه چې د هغه سره انسانی
 کړ نه نه کږي په توپونکو په منځ
 کې نیستن کسان لورې پدې
 کږي هغوی له هر معای په شخه
 شري

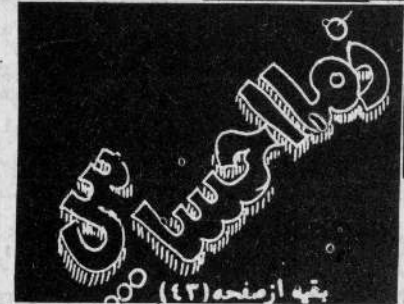
په یوه بله نه د ویره په کافي
 کې کښیو د یوالونه بی ټول په
 د جګړې ضد وړمیانو پوښلی دې
 په آبی ټکه کې د بیکه د سولې
 کوټږي زموږ پام معانته اړ وي
 معوان د سړي شغلي په ناکي
 چې د کوټي د جت شخه معلیزید
 صحنې پرې ښکاري د وړي بیغلي
 نیوږي په خپلو کیتارونو سره
 د هغه ملګرتیا کوي
 په هلکه
 د نیستی په خاوره کې غم
 فسواري؟
 دې معای ته د غم د پارمراغلی
 بی؟
 امریکاله دې معای لږیده
 تښمشی دې خواته را کښلی
 بی؟
 چاسره جګړه کوي؟
 ایاد له رنجه په کافي خاوره پوښی؟
 خپل پاورته
 خپل هیواد ته ستون شه
 تاته په دې معای کې وژارتیسا
 انتظار باسي او
 نیستی چې
 ستایه هیواد بی سوری
 اچولی دې
 ماته له خدا په معایه
 اوږد لږ اوښی شخه هم
 چې د کیموسره یوځای شوي دي
 د لته جبرانویونکي ټکه ده
 د خپلو کي شخه کښېږي په شو
 کسولې
 اوژوند ستایلی نه شو
 د لته که په لږ شخه
 په غوسه شی
 هغه وخت نو متروکه کولی او
 د زندان پرانیستی د روزی دې په
 انتظار کې وي
 بل رسون وای
 د اسند ډي اوږد یا یوه روغ په
 دا اوږدوونکي
 د صحنې پرې معوان وای
 که یوه روغ له جبهې شخه
 راستون شم
 تاته به د معای په پښایه کښې
 سندره روای

فوارې ترسره می . خوږه خبره ده .
 چې لږ شخه د توضیح وړ ده . شعرا او
 د شعر محتوا شکل او د محتوا حرکت
 مخکې لسه مخکې اټکل کیدلی نه شی .
 دانه شی کیدلی چې د شعر محتوا دې
 په زړه کې راغونډه او بیادې شکل ورکړل
 شی . کله چې الهام اخلم . سمدلاسه
 په شعر لیکلو پیل کیم دا چې غزل شو او
 که ازاد او دا چې بڼه شواوکه بد وروسته
 پرې پوهیږم او د شعر په پای کې پس
 قضاوت ته کښیږم .
 پوښتنه : د غونډو پته پاتی اکید .
 د هیلو نه ترسره کیدل . یا کوم بل حه . له
 دغو شخه کیم یوتاسو د بل شعر ویلونه
 هغوی .
 معصا په : مساوی سویت او د ده
 لید لورږ شخه شته چې ماشعرو ویلونه
 هغوی . یوه هیله د هغه یوه شعر په
 چاپیږيال کې شاعرانه ده . نه د یوې نه
 ویلی شوي هیلی پاتی شونی په بل او
 یا په نورو شعرونو کې .
 سوال : تاسو د شعر په باب چې زما
 په پوښتنو کې نه وي طرحه شوي شخه ویل
 فوارې .
 معصا په : د شعر په باب . د شعر
 د ودې په باب او د شعر د راتلونکي په
 باب پوښتنو اړمان لږ هغه دا چې :
 راشی شعر شاعر ته پریږدو . ټول لسه
 مخی شاعران نه شوو . هر یو یوه سره
 نه کړ واوځان ته ملاشکل وله وایو .
 - له دې امله چې تاسو سوز
 پوښتنو ته په زړه پوري معوابونه
 را کړل له تاسو شخه یوه د نیامنه
 - تاسو ته هم کوږودانی وایم .

وځی این داستان مبهج و عاطفی
 را بر میسریم و به پایان حادته رنده .
 کسی آن دو مهر سم در معابهم کسه
 عشق کلیمتین و کوثر به مراتب قوت و
 نیرو مندی بهشتی به تناسب عقیهای
 رو مهو و زولیت ه لیلی و مجنون -
 ابق و هذرا . . . دارد .
 عشق سیاه و سفید نیفتاسدو -
 همان دلداره ها هیچ مانع نیوتا -
 ند سمد شود چی بسا که درین عشق
 بزرگی ه عظمت و شکوه و کدشت منطقی
 قد برافرازد . این واقمیت را ایشار
 و فدا کاری جگو یز هم تجسمل معشید .
 فدا کاری ها واقعا سرهت جوا -
 نرد هایت که ظنیت انسانی دارند ،
 ظنیتی به پاکی ظنیت جگو یز .

تولنی له هیند اري او نري د نري لسه
 هیند اري وگوم .
 ۲ - له تشويقاله بی شعرونو کرکه
 لرم . هر شعر . هر بیت او هره کلیه بی
 باید د انعموونو را بییل شوي امیل وې .
 په شعر کې د یوې نا شاعرانه کلیسی
 معا یول راته گناه ښکاري او خو سره
 می خوښیږي هغه شعر چې کلیسی بی د
 نڅا گرو یوه کامله گروه اوږله وي .
 ۳ - سخت د الهام بندیم . کله
 می چې الهام نه وي اخیستی شعر نه
 مرتکب کیږم .
 ۴ - یو وخت په کلی کې اوسیدم
 او کلیوالی شاعري می کوله . کله چې
 ښار ته راغلم شعری هیواد نی شواو -
 هیله لږم یو وخت وشم کولی په خپلو
 شعرونو کې د نړیوال شعر تولی نیسی
 او نیسی وروښم .
 پوښتنه : ایاستاسو په شعرونو کس
 گواړ پکی شته . په هغه صورت کس
 فوارې ستاسو شعرونه شخه پیغام ولري .
 معصا په : گډي اړ پکی په شخه معصوم؟
 که ستاسو منظور اهدف د شعر د هغی
 شکل او ظاهري شکل وي زما د شعر
 محتوا هم تولنیزی بیسی او هم مینه
 جوړ وي . نه شم کولی چې یوازي او -
 یوازي د تولنیزی پیښود انعکاس شاعر اوسم .
 او که داسی می وکړل نومینه په خنګښی .
 ایایی له مینې ژوند معصوم لري او همد ا
 رنگه نه شم کولی خپله شاعري یوازي -
 عاشقانه مینې ته وقف کړم او که داسی
 می وکړل نو خلک به شخه وایی او تولنه
 به شخه وایی . زه د تولنی د درد ونسو .
 ناخوالو . نادود او خوښیو شاعریم
 او په خپل معای کې د مینې معنی د

کند که زلزله واقع می شود از بی محب
 در فضای آزاد قرار میگیرند . گفته
 میشود که سر و صدا های زهر زمینی
 و فصل و انفصالاتی که در داخل
 زمین صورت میگیرد سر بهتر به کسوی
 حیوانات بهر سمد .
 در جرم یا زلزله اخیر در کسلا
 و زنجان بسیاری از حیوانات موجب
 نجات جان انسانها گردیده است
 در یکی از خانه ها اسب ها ناآرامی
 نشان داده در منطقه دیگری سگها
 با پارس شان خانواده های رانجات
 دادند و میگویند باید در کشور
 ها و مناطق زلزله خیز چنین مکنه
 ا ل عمل های حیوانات باید مورد
 توجه مسئولین قرار گیرد .
 وصلت د و دل او شخه هر پا کرد
 و غوغای به هم رسیدن آنان که از -
 نظر اخلاقی از دید گاه مردم خلی
 ها متفاوت مینمود ه سراسر فرانسه
 را پر کرد .



معصا په : د یوې خوښیږي هغه شخه
 چې لیکم بی د تولنی اکثریت خلک بی
 خپل مال وېولی . په خپلو هستونو کس
 ټوله تولنه په پام کې ونیسم او د تولنی
 او حتی د نري اکثره خلک . له دې سري
 مودې شخه را بد یخرا هغه کیم چې
 فلک او تولنه د یوه خاص سیاسی سازمان
 له هند اري شخه ونه گوم او تولنه د
 عاشقانه مینې شاعریم .
 د شعر د ظاهري جولی په هلکه باید
 روایم چې ازاد شعر هم لیکم او غزل هم
 او دا چې فوارم شعرونه می کوم پیغام
 په معان کې و نغاري هغه د لمر په
 غیر روښانه ده . زما خلکو وار ه شعري
 چاپ شو و مجموعو په خپله د فوسوالونو
 ته له وخته معواب ویلی دي .
 پوښتنه : ایاد د شعر د لیکلو په وخت او
 یاله هغه شخه وروسته متوجه شوي
 یاست چې ستاسو د غونډی یوه برخه
 په شعر کې نه ده افاده شوي . او یا ا
 چې تل خپل احساس ته بیانی جوله
 وړ نیسی .
 معصا په : په پرحله نه شی کیدلی چې
 لکه د نورو انسانانو په خیرد شاعر
 تولی هیلی او غوښتی هم چې زړه پس

دروغونه

بقیه از صفحه (۶۴)

وقتی وارد خانه او گردیدیم ، از حیرت
 همه ما خشک شدیم . مکن ها واقعا به
 من تعلق داشت ، من خودم بودم . او
 پافشاري میکرد که این ها را خودت در
 نیویارک به من دادی و من بهم میگفتم :
 - قبلا به نیویارک نیامده ام .
 این معما حل نشد . شکلی صاحب
 همیشه به شوخی میگوید :
 - ((سونتوسال گذ شته جاد و کسر
 بودی))
 به هر حال فکر میکنم . آن زن مکن
 ها را از هند با خود برده ؛ اما فراموش
 کرده است . هرچه بالا می فشارد او را در کرم
 چیزی رابه خاطر آورد ه نتوانستم .
 * * *
 از فلم هایی که در برابر سلمان خان
 و گویند ا قرار داشته باشم ، زیاد خوشم
 می آید آرزو ام یک بار با همیما لینیسی
 یا به کارگردانی او در فلمی ظاهر شم .



اشفگی شده و سر و صدای زنا
 ایجاد مینماید و انسان ها در کس
 توجه مسئولین قرار گیرد .

س : راجع به مسافرت زنده کی کردن در افغانستان چگونه میندیشید ؟
 ج : برای مافکر کردن در باره زنده کسی جالب و دلچسپ است . اما ما زنده کی پدیده بسیار مهم است . تابستان سال گذشته راجع به خاطر ماوریه مردم مرا میگفتند : لوسر تبه بسیار از روی در افغانستان در یکی از حوادث راکتی کشته میشود . برای من بسیار غم انگیز بود و هست که چرا افغان ها همدیگر را بدست خود به قتل میرسانند ، آنها نمیدانند که چی مردمان قابل احترام استند . نمیدانم چرا به ذهن من آمد که گو یا " خارجی ها " یک نوع صفتو - نیت در مقابل راکت دارند و ما گفته نخواهیم شد با آنکه افغانستان فقط سر زمین مرگ و زنده گوست . چی دردناک است که آدم زمینه های مرگ را خوب احساس کند .
 س : نظر شما در رابطه با " عشق " و " پیوند " میخواستم .
 ج : عشق ... عشق در همه جا است برای ما این مهم است که وقتی مردی

در پیوسته

و زنی با هم ازدواج میکنند نخست خود شان را و سپس اقارب شان را دوست داشته باشند .
 وقتی در افغانستان میبینم که کسی با کسی دوست است زیاد خوشم میآید .
 س : اگر بدتان نیاید از زنده کسی شخصی تان بگوید .
 ج : هنوز ازدواج نکرده ام . خواهرم تشکیل خانواده داده است و برادرم نیز ازدواج نموده و قسمی به وطنم برگردم " انشاء الله " نیت من هم میرسد . اما از حالا تصمیم برایش ندارم .
 س : از ذوقیات تان اگر بگویید .
 ج : در کودکی سهورت میکردم ، در انتخاب غذا بسیار حساس و دقیق بودم در دهنلی با اسکول رانی منبوم ولی دیدم که در کابل این کار عمومیت ندارد و برای زن ها خوب نیست . با اسکول رانی و ابهازی را ترک نمودم .
 غذا های افغانی و بسیار خوشمزه میباشد از اشک و منتو بسیار

خوشم میآید .
 س : کدام صفت را بیشتر می پسندید ؟
 ج : براری من یک چیز بسیار اهمیت دارد : صداقت به ویژه در سیاست . وقتی کسی را ست نمیگوید من زیاد احساس ناراحتی و ناامیدی میکنم و مثلاً احزابی که وعده های گوناگون به مردم خویش میدهند . ولی وقتی به پیروزی رسیدند و وعده ها فراموش میشود این مایه ناراحتی زیاد است .
 س : همه میخواهند شمارا با او پنهان - فالچی مقایسه کنند . خود تان درین زمینه چی میگویید ؟
 ج : او را نا فالچی و ژورنالست بسیار موفق و بسیار قابل احترام است او به خاطر مصاحبه گرفتن های - استثنایی اش شهرت دارد - من ژور - نالست جنگ افغانستان هستم . - وظیفه ام ایجاب میکند تا قضا یا را از نزدیک ببینم در باره مقایسه نمیتوانم چه زنی بگویم .
 - خانم لهر دوست خبرنگار بی بی سی از شما به خاطر صحبت هایتان یک جهان تشکر . تشکر از شما .

در پیوسته

بقیه از صفحه (۲۳)
 باسکتبال مطالبه نماید و امیدوار - استیم که با تغییر یک دوره کمیته تربیت بدنی و سهورت آمده است . نه تنها ورزش باسکتبال بل در مجموع تمام ورزش ها از حالت رکود خود خواهد برآمد و در این مورد تنها کمیته تربیت بدنی و سهورت مسوولیت ندارد . بل باید تمام ورزشکاران نخبه در زمینه - تربیه جوانان و نوجوانان سهم فعال خویش را ادا سازند تا باشد که ورزش باسکتبال . اکتشاف بیشتر نماید . با کمیته تربیت بدنی و سهورت جمع بندی افغانستان پروتوکولی را با وزارت - محترم تعلیم و تربیه در رابطه با ایجاد تیم های باسکتبال در کتابت و اعزام اعضای تیم ملی باسکتبال کشور عرض ترنگه ان ها عقد نمایند تا جوانان از ابتدا با تخنیک و تکنیک باسکتبال به شکل درست ان آشنا شوند و فرم های تیم ملی کشور را رهبری کرده بتوانند .

زمینه گرمتری

بقیه از صفحه (۸۱)
 شده ، به تئوری گرمای جهانی قدرتمندی بیشتر میشود . برخی از پیکار های درجه حرارت نشان دهنده آن است که در حدود نیم درجه حرارت کره زمین نسبت به قرن گذشته بالا رفته و این زمانی بوده که افزایش قابل ملاحظه بی درگازهای گل - سن - هاوس نیز رخ داده است و تمام نش سال گرمتر در سطح جهانی طرف صد سالی که گرفتن پیکار ها آغاز یافته نیز در ده هشتاد بوده است .
 در ده گذشته ، گرمای بیشتر در

سه سال گرمترین آنها یعنی سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ نیز مسلماناً با حوادث (ایل - نیو) در اقیانوس آرام همراه بوده است .
 از نقطه نظر پارادوکس ، پیکار های تاریخی تغییر درجه حرارت تئوری - گرین هاوس مورد طعنه قرار نمیدهند . بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶ که زمان بیشترین استفاده از مواد سوخت فوسیل و از بین رفتن جنگلها بود ، درجه حرارت پایین افتاد که به نظر میرسد با تائید گرین هاوس ، متناقض است و تلقی شده است .
 (۱۰) موصوف در رابطه به جهت عملی مساله اشکال میگوید :
 ((این مساله شکل آزمایش لیتوس اصل اخلاقی راجع خود گرفته است))
 ما هنوز در رابطه به مساله ، خیلی اندک میدانیم تا بتوانیم پیشنهاد های سازنده و عملی را در زمینه آرا بگویم .
 تحقیقات بیشتر در زمینه مساله راجع به پد وسیعی بررسی خواهد کرد .
 هرگاه ((زنگال گرین هاوس)) مسلم شود آن گاه میتوان پیرامون جهات عملی موضوع اقدامات مؤثر و عملی نمود .

بقیه از صفحه (۲۸)

ثبت کرده ام و در تلویزیون پانزده
 آهنگ لپسنگ دارم .
 « آیا از آهنگ های تان راضی هستید ؟
 - از تمامی سروده هایم راضی نیستم
 چو هنوز به خود حق ننمودم کفریاد
 یزمن خوب بیخوانم اما در تهیه هر
 آهنگم ه زحمت به شمار کشیده ام .
 « شما سرگروپ ه گروه لاله ها هستید
 چرا تا هنوز آواز خوان های گروپ تان
 به گونه یی که در دل هنر دوستان
 راه یابند ه راهی نیافته اند .
 « فکر میکنم علت اصلش عدم نشر
 آهنگ های ما از طریق تلویزیون و -
 امواج رادیوست ه زیرا بیشتر توجه
 شده ایم گاهی که هفته یی یک یا دو
 بار آهنگی از گروه ما از صفحه تلویزیون
 پهن نشر میشود ه مردم ما را و قس
 در راه مینند با انگشت به یک دیگر
 نشان میدهند .
 « کدام آهنگ تانرا زیاد میپسندید ؟
 - آهنگ اخویم را بیشتر دوست دارم
 که مطلع آن این است : دزدیده به



چشان تو بیفام کردم چهارمیتها
 اند که خودم تهیه ه کمپوز و تصنیف
 کرده ام .
 « پس شما کمپوزیتور هم هستید ؟
 - تقریباً چون بیشتر آهنگ هایم را
 خودم کمپوز میکنم .
 « یعنی که همه کاره هستید ؟
 - در واقعیت ه چنین است ه زمان
 ما را همه کاره میسازد ه فعلاً ما -
 کمپوزیتورانک داریم و آنان هم به
 ساده گی حاضر نمیشوند برای ما تازه
 ها آهنگی بسازند ه گاهی با همیار
 رفتن ما نزد شان با تقاضای بلند
 تهیه میکنند که برای ما نهایت دشوار

است . از طرف دیگر آنانی که منا را
 به حث آواز خوان میشناسند ه فقط -
 ضای آهنگ تازه یی دارند که بایسد
 بخوانیم ه من منحیث آواز خوان تازه
 کار از مقامات بلند موسیقی من طلبم
 که آموزشگاهی برای تهیه کمپوزیتور را
 روی دست بگیرند تا ما از کمپودی
 کمپوزیتور رنج نبریم
 « مصروفیت دیگر تان چیست ؟
 - سر باز استم .
 « ازدواج کرده اید ؟
 - بلی ه روسی کرده ام ه دو کودک
 نازنین دارم ه مادر کودککم در یکی
 از کودکان های شهر آموزگار است .
 « دیگر چی گفتی داره ؟
 - از مطبوعات کشور گلایه دارم که
 با شمارانک هنرمندان آشنا شده -
 اند . و بار ه بار در مورد آنان -
 مینویسند در حالی که به شمار هنر -
 مندان تازه کار و گل های نو شکفته
 احتیاج به مشوق دارند اما از آنسای
 یادی نمیشود گناه شان تازه کسی
 بودن شان است

دند و اما وقتی طاعون سراغ کلیمنتین
 را گرفت ه آن همه عشاق سینه چاک
 گو یی که کلیمنتین خود طا عونی بافشد
 و دیگران را از خود فرار بدهد ه از
 وی دوری گزیدند .
 چس کسی باید دست کلیمنتین را -
 میگرفت . یک مرد ه یک انسان باعاطفه
 و این جوانمردی و عطوفت در چگو یسز
 گوهر جوان وجود داشت . اصلاً این
 احساس روی نمرده بود .
 او یکسره گدشته های ننگین جاموسی
 اش را از یاد برد . او معتقد نبود که
 گدشته های کلیمنتین ننگین است .
 چون مودانست کلیمنتین فطرتاً و نهاداً
 پاک است و مبرا از هر گناه و کثافتکاری .
 تقصیر به دوش جامعه فرانسه طاعون
 زده قرن ۱۷ و مردمان آن بود که لکه
 ننگ را بر دامن کلیمنتین نقش بست .
 چگو یز این لکه را با محبت ه باصدا -
 قت و با همت .
 با همه توان و نیرو و با مدد رفتن -
 مخارج گزاف در پی درمان کلیمنتین
 شد تا این که ریشه های بیماری را از
 بقیه در صفحه (۹۲)

کلیمنتین

بقیه از صفحه (۶۱)

چون متاع بی ارزشی رهایش نمیدند
 چگو یز مگر زود تر با کی می آویخت و
 میستیزید . فردای آن و با هم ساعتی
 بعد ه این بزم به وسیله گروه دیگری
 از نجبا ولاردها گرم میشد و این -
 کلیمنتین بود که مایه دلخوشی و بزم
 موقتی پارتی دیگری میشد اما اگر
 نتش را به زور میگرفتند ه روحش با او -
 بود ه با چگو یز .
 . . . و اما طاعون این مرض کشنده
 و خطرناک دامنگیر کلیمنتین نیز شد .
 چس توصیف ها و تحسین های نبود
 که لاردها و کت ها از حسن و جمال
 و زیبای وی نمیپسندید و چس زبانه های
 عاشقانه یی که بهن گوشش نجوا نمیکرد -

او را بایست مردان به شماری میکوبد -
 ند . تقدیر چنین بود و دست سر -
 نوشت بایست او را از محبوبش هازچگو یز
 یز مرد رو یا هایش بر میگرفت
 طاعون این بلا ی عظیم - برای -
 مردمان آن وقت در قرن هفده ه چس
 مصیبتبار و وحشت آور بود ه چس افرادی
 را که طعمه مرگ نموساخت و چس نخل
 های آرزو را سرنگون و به یاد فنانس -
 سپرد .
 دست سر نوشت کلیمنتین را نوسز
 با طاعون حلقه آویز ساخت .
 . . .
 زیبای خیره کننده کلیمنتین هوش
 از سر بهماری ها روده بود . اشراف و
 نجبا ولاردهای سرشناس چس دام
 های تزویری برای کلیمنتین خوبرو -
 نشانند .
 بهچاره کلیمنتین هرگاه و بهسگاه
 اسیر دام تازه یی میشد و وقتی کام دل
 ستابنده و محافل شانرا در موجودیت
 او گرم میا ختند ه هنگامیکه محافل
 بزم و عیش شان به سردی میگراید ه -

بقیه از صفحه (۱۰)

محمد ابراهیم "خلق" محصل
سیال پنجم استحقاق طب کابل :

— پندار من از رخصتی ها همه بهرزه
درین شرایط که هنوز تا "مبن صلح"
حدود قاطع و روشن پیدا نکرده این
است که هیچ تضمین وجود ندارد تا
بالا از شدن دروس دوباره شرایط
و اوضاع مغموش و مغمشج میگردد .

برای من که در صنف پنجم فاکولته
طب قرار دارم و سال های اخیر تحصیل
را شهری میکنم و درین حالت که ذهین
من برای پذیرش درس آماده است
تجدید رخصتی به جز از تنهایی و عیالت
چیز دیگری نمیدهد . زیرا معیار رخصتی
دقیق سنجیده نمیشود یعنی رخصتی
کم کم تجدید میشود لهذا من هیچگونه
مصرفی برای خود سراغ نکرده ام و
کار کردن در شفاخانه ها هم برایم
یک امر حیاتیست اجازه داده نمیشود
در هر صورت من در یک آشفنگی و سر—
در گسی قرار دارم امید است مسوولین
در باره سرنوشت ما توجه نمایند .
عبدالله احسانی محصل سال سوم
پوهنخی فارسی :

— بنا بر لزوم دید مقامات مسوول من
تجدید رخصتی ها را امر نهك ارزیابی
میکم و میتوانم درین مدت قسمتی از
درسهای گذشته ام را مرور نمایم
و تا حدودی هم برای آینده آماده می
میکوم برای مطالعه زمان و مکان —
مطرح نیست .

■ نعم محصل سال چهارم پوهنخی
اقتصاد :

— رخصتی پوهنتون به خاطر جلو —
گیری از خطرات احتمالی خوب است
اما چی گونه پیشبینی کنم که بالا از
درس ها دیگر ما با همچنوخ خطری
مواجه نخواهیم بود ؟ از پس حواسم
درین مورد آشفته است . به هیچ
کاری دست زده نمیتوانم .

■ عاشق الله محصل سال دوم پو —
هنخی زراعت :

— مرگ و پیشبینی ندارد . من
تعطیل پوهنتون را یک کار بیفایده
میدانم و دشمنان مردم از خداوند

ترس ندارند ، اگر آن هادست از کار
های خود بکشند آیا ما تا چی وقت
از درسهای خود عقب بمانیم ؟ این
هم برای مادر حکم مرگ است .

■ زولیا نا محصل سال اول پوهنخی
زبان و ادبیات :

— اگر تعطیل پوهنتون به خاطر —
پهشگیری از مرگ کتله بی دسته
جمعی باشد ، خانواده ، ایستگاه ها
و ازدحام شهر را چی گونه میتوان
تعطیل نمود ؟

پوهنتون باید شروع شود ، اهل
به دست خداوند است .
■ من رخصتی پوهنتون و مکاتب را

وقتی کتاب های درسی بسته میشوند

تایید کرده نمیتوانم .

■ منصور محصل پوهنخی هنرها :

— پوهنتون رخصت است و من به
خاطر مشکلات اقتصادی ام در یکی
از مؤسسات ساختمانی کار میکنم
چاره چیست ؟ فقط کافیت آدم در
باره نیست یک خود کار و یک کتابچهنه
صد ورقه فکر کند

■ شهوا محصل سال سوم پوهنخی
حقوق :

— تصمیم گرفتم که در رخصتی ها بیشتر —
بن استفاده را از مطالعه " شخصیم
نمایم . باور کنید با شنیدن هر فیسر

حتی قسمتی از دانش قبلی و اندوخته
های سابق مانند دیوار فرو پاغوسده
در هم میریزد . در باره رخصتی ها
متردد استم .

■ دل اقا ناصر محصل پوهنخی
انجنیری :

— رخصتی ها خوب است باید چیزی
گفته نمیتوانم . مقامی که پوهنتون را
تعطیل اعلام نموده ، خواه نخواه دلالت
یلی دارد که از سطح و سویه من بالاتر
است . من به سرنوشت خود زیاد فکر
نمیکم آینده را کی میدانم ؟ سیرگ
یک روز به سراغ همه انسان ها می آید .
■ پاشون شاگرد صنف پنجم لیس —
انقلاب :

— وقتی موشوم که رخصتی تجدید شد
به مشکل این حرف میزدیم اگر ما مکتب
مدرسه از نشستن زیاد در خانه —
دلگیر شده بیرون از منزل به مقصد
ساعتی مدرسه و آن جا هم مرگ همه
را تهدید میکند و در داخل منزل
هم کسی میداند که راکت به خانه شان
اصابت نمیکند ؟

در مورد رخصتی ها چیزی گفته —
نمیتوانم چرا که بزرگان خود شان میدا —
نند که چی تصمیمی در زمینه بگیرند
منتش باید همینقدر رگت که از آینده
مترسم که نتوانم حتی کتابی را به
درستی بخوانم .

■ یاسون شاگرد صنف هفتم بی بی —
مهر :

— من از رخصتی ها میتوانم استفاده
کنم از صبح وقت تا عصر پیش مفاز
مواد کو پونی من ایم و مواد کو پونی
همشهریان خود را تا منازل شان
انتقال میدهم اما چی فایده که از
درس و تحصیل دور میمانم ، اگر
راکت اصابت میکند ، پس در راه هم
میتواند اصابت کند پرتاب راکتها
جای مشخصی ندا رند فقط به خاطر
از بین بردن مردم است و همه مردم
جهت تحصیل روانه نیباشند آن ها
چی کنند ؟

هجیه احمدن معلم مکتب بی بی مهر

بقیه در صفحه مقابل

نورالهیسیف

پتیه از صفحه (۲۰)

* نقش کارگردانی را در چی گونه کی برآمد يك اهنگك چي گونه ارزبايي ميكنهد ؟
- بهتر گفتم كه كارگرداني كارهنر- بست هاگر باديد هنري در اجراي يك اثر هنري اقدام گردد ه ان چه افريده ميشود ه پذيرفتني خواهد بسودو ماندگار ه .

* نظرتان به صورت كلي در رابطه با ثبت اهنگها چيست ه ايا وضع را خوب ميديانيد ؟
- وضع ثبت موسيقي تلويزيوني رضايتم بخش نيست ه كارگردانان خوبي - درين زمينه داريم ه ولي ان طور يكه بايد و شايد نمتوانند كاري را انجام دهند ه چون گاهي جبراً يك اهنگك بايد ثبت شود ه كارگردان هميشه - تابع پلان كار است ه .

كارگردان با امكاناتي كه در دسترس دارد ه با اين كه شعر و كمپوز اهنگك نظر به محل مناسب نيست اهنگك را بايد ثبت كند كه اگر اين كار نشود ه هم هنرمند آزرده ميشود و هم پلان عقب ممانند ه . اميد وارم در زمينه توجه شود ه .

وفتي كتاب

- نسيه دانم در مورد رخصتي ها چي بگويم ؟ فكر ميكنم تعطيل زياد همه را عاطل و باطل ميسازد غير خور و خواب چيز ديگري از دست ما نمسي آيد اما هر اس از اصابت راکت در - خانه همه را آرام نميگذارد ه .

* مريم شاكرد صنف يازدهم لوسه زرغونه :
- براي ايام تعطيل هيچ مفهومي ندارد چه اصابت راکت موقع و جاي معني ندارد ه خانه بهرون و مكتب را نميشناسد ه

در رخصتي ها به جز خواب و هراس از - من راکت كار ديگري ندارم ه با دلهره ميتوان مطالعه كرد ه .

نميديانم كه کدام راهي را انتخاب كسم ؟

حادثه

در روي

پرده

پتیه از صفحه (۱۶)

ملهون افغاني به مصرف رسانيديم كه دقيقاً در ساختن يك فلم هنري سنيگلي پول نهايت ناچيز است ه .
* ايا از نظر شما فلم حادثه و فلم موفقست ؟

- به نظر من ساختن و تهيه يك فلم سنيمايي كه از هر لحاظ موفق و بهروز گردد كار بست سخت مشكل زيرافلسي كه موفق باشد بادستان خالي تهيه نميشود ه بل تجارب و آند و خسته هاي در عرصه كار ه بودجه قابل ملاحظه ه .
حظه ه سامان وسايل بسها ضرورت دارد ه . استديوهاي متعددي - براي تهيه يك فلم احتياج است كه ميتوان با داشتن اين همه وسايل فلم خوب و موفق ساخت ه با ان -

هم ما با وسايل ناچيز و آندك توانا - نسته ايم در اين فلم ه قناعت تماشا - چي را كمي فراهم بسازيم ه .

* در مورد كارگرداني فلم چي فكر ميكنهد ؟

- فلم رسانه ' كارگردان نيست كه مربوط كارگردان شود ه فلم رسانه ' گروهيست ه كارگردان به هنرپيشه و هنرپيشه به كارگردان احتياج دارد و هنرپيشه با تجربه خود هميشه به اين واقعيت معترف است ه .
* چي پيشنهادي در رابطه با بهبود كار هنري در سنيما نزد شما وجود دارد ؟

- سخن در مورد بهبود كار در سنيما بيشمار است ه ولي اگر از همه حرف ها بگذريم و به اين سخن بسنده كنيم پيشنهاد منمايم كه مقامات بلند دوت - لت ه علاء به بودجه سنيما كمك بوشتر نمايند به ويژه تعويض ماشين هاي افغانفلم كه بيش از بستم و پنج سال است در اثر تشديد كار ه استهلاك گرديده است صورت گيرد ه .

تعايل غير معيار

پتیه از صفحه (۲۲)

گونه فلمها در چين به آندا زه يسي گرم بود كه در پنج ماه اول سال گذشته بيش از دوصد سي و شش هزار كتاب و مجله از اين نوع ساييل صافني اخلاق صادره شده است و اين رقم به مقايسه يك سال قبل از آن كه در چين كشف و ضبط شده بود ه - بستم بار افزايش يافته است چشما - ديلس موافقايد :

در هين مدت سال ۱۹۸۶ در حدود ۳۶۰۰۰ نوار و ديويو از فلم خلاف سايل اخلاقي ضبط شد كه ۸۵ برابر بيش از آن مقدار نوار هلا بستم كه در پنج ماه اول سال ۱۹۸۸ ضبط شده بود ه .

ناشران ميگويند : علي الرغم مما روزه شديد مقامات چين با اين روشها فلم هاي پورنوگرافي اخيرا سنيماها جنوب آن کشور را به خود مشايل ساخته است ه .

دوست هر بیمار

پتیه از صفحه (۲۱)

مورد برخي از مادراني كه بنا بسو د لايلي هنگام ولادت نخستين متقبل خطرات فراوان گرديده اند ه و اين احتمال موجود بوده كه منجر به مرگ ما دريا طفل نوزاد او گردد ه .

وي اکنون در نظر دارد به كمك شفاخانه ' نسايي ولادي يك كلينيك مختصر حد اقل ده بستر را در منزل شخص خود ايجاد نمايد تا از اين طريق بتواند مصدر خدمت ه مخصوصاً به آن عده از بيماراني كه در وضع اقتصادي نامناسبي قرار دارند ه شود ه همچنان در آينده ه نه چندان دور براي محصلين وداكتران جوان يك حلقه فرهنگي طبي را كه شامل تمام لغات ه تركيب و - اصطلاحات طبي باشد به لسان دري تحيه نمايد كه كمبود آن بسيار محسوس است ه آخرين گفتني وي درباره مسلكن اين است كه بايد داکتران جواني كه تازه از فاكولته طب فارغ مي شوند در - حعه جراحی نسايي ولادي نيز سهم بگيرند ه زيرا تا جاييك مشاهده گرديده قسمت زياد جراحی به دوش مرد ها گذاشته شده است ه .

از این دوستان مطالب گرفتیم که از همه آنها سیاستگریم :
 محترم مراد محمد (حزین پنجشیری) از حصه سو پنجم فامیلی خیرخانه سینه مشعل (زین) و نازیلا (زین) فارغان لیسه زفونده حزه الله هندرد کارمند صحت عامه ولایت بلخ ، بلقیس (احدی) محصل پوهنسی علوم طبیعی پوهنتون کابل ، خواجه معروف صدیقی دانش آموز لیسه صبور شهید ، تور بیگی اسدی دانش آموز لیسه مریم ، مهریس محصل سال اول پوهنسی لژیون بین المللی استیتوت ملی اجتماعی ، محمد هارون (جلالی وردک) محصل پولیتخنیک کابل محمد ذاکر جلیلی شهاده دانش آموز صنف نهم مکتب متوسطه حادثه هیروی مریم سیدی فارغ التحصیل لیسه رابعه بلخی (طیبی) پنجشیری از حصه سوم خیرخانه سینه ، فاطمه حنیفی و فرشته رودکی دانش آموزان لیسه نسوان خیرخانه ، فاطمه حنیفی فارغ لیسه آریانا ، همایون حافظی افسر فند ۲۴ سرحدی بدخشان ، و پوهنتون کابل ، زلی منزل ، وحید ، راد منش ، غلام سرور و محمد هارون - سربازان قوماندانی صوبی انرا تیفی واریا از لیسه ناصر خسرو بلخی ، لیلیا هوشمند ، لمری خاتون امان الله ، مهریس یوسف زری ، ترینا نروتن جدی فریده امید محصل سال دوم پوهنسی فارسی ، وصلت از پوهنتون کابل و ویسکه بهار ، وحید ، یحیی ، ماریا مجیر محصل استیتوت پولیتخنیک کابل محمد صبور کبیر محصل سال دوم فاکولته انجنیری پوهنتون کابل ، ناجیه ضیایی دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی عبد السمیح شریفی ، محمد آصف سراد یغیسه مراد ، زرمینه از لیسه سلطان - رضیه کابل ، شکره آدرخش فارغ التحصیل لیسه آریانا ، محمد شاه آشنا ، نوزیسه ناصری از مکتب مسجد عیدگاه ، رفیع احمد سنگر ، محمد علی ، وحید ، یما انوری از لیسه سوریا و محمد احسان عطیعی محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات .

مطالب ارسالی این دوستان رابعه محترم ظاهرایی سپرده ایم امید است نشر شود .
 نوبه ارشاد فارغ التحصیل لیسه خد پچه جوزجانسی ولایت جوزجان ،

انیه و محمد فرید دانش آموزان لیسه درخانی ، احمد علی احمدی دانش آموز لیسه عالی حبیبیه ، سید شاه آقا عالی دانش آموز تخنیک ساختمانسی و جیوه یزی ، مارا فروغ محصل سال اول پوهنسی علوم طبیعی ، سلمه سروری ملال ، ملکه سروری خیرخواه ، مهناز یولداش بد پچ دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی ، وینوس سرورید ، وحید ، شمس دانش آموزان مکتب عبد الرحمن لودین ، زرمینه و ماریا رسولی از ولایت بدخشان ، فاطمه (بی) محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل ، فروغ (مهیا) فارغ لیسه عاشقان و هارغان ، نجیب الله (بیل) انسر قوای گارد ولایت فزنی ، احمد ولی احمدی احمد فرید رشیدی ، احمد وحید رشیدی احمد علی احمدی محصلان اکادمسی علوم طبی ج ۱۰ ، نبیل هادی از مکتب دوستی ، نظیفه محبوبی محصل سال اول موسسه تربیه معلم و فریده شیرزی کارمند استیتوت سروری پروژه سازی وزارت آب و برق .

همکار همیشه کی مجله محترم شما عزیز محصل استیتوت پولی تهنیک کابل - شما نیز سلام های ما را بپذیرید از شعر "بازی کودکان" چند سطر آن را چاپ میکنم :

زاد در بساطم قلم قلم چنان گریسه تاجوی خون ز دیده به راهم روان کرد اندر کنار وصل گل های جاو دانه هجرت جوانه کرد .

به امید آن که دیگر هرگز چشمان تان نگریند .

محترمان ظاهره "قلندری" و - ناهید "شهاب" از شهر بلخمری نظر تان را در مورد مجله با دیدم قدر دانی میکنم . شعر انتخابی تان خوش ما هم آمد و ولی از آن - جایی که صفحه شعر جوانتران فعلا نشر نمیشود پوزش ما را بپذیرید . محترم قلام مجتبی "نایب" یا "مهربان" تان معرفی شدیم ولی شخص نامهربان بود . در انتظار سروده های بعدی تان استم . محترم ع . ه . د . ع .

نمیدانم چرا از نوشتن نام تان خود -

داری کرده بودید ، باید به پاسخ تان گفت که آن دخترک به هیچ مر - چعی مراجعه نکرده است ، زهرا بیم از رسوایی داشت . محترم فروزان "جاهد وفا" نظر تان را در مورد صفحه - کشتزار سوخته "قدر دانی میکنم ، ما حتما با هنرمندان هندی چون وحیده رحمان ، امیرش پوری و کرن - کنار صاحبه مکریدیم اگر آن ها به کابل می آمدند . با آن هم اگر در مجلات هندی مصاحبه های شان را بسا فتم و حتما ترجمه و نشر خواهیم کرد . محترم عبد الناصر "شرفی" محصل سال سوم پوهنسی دیسانت هجوسی خرمی پوهنتون - دست اندر کاران سیارون به سلام های تان که طی دو نامه فرستاده اید ، علیک میگویند . مطلب "گوشه مرغ برای پسران" را خواندیم میخواستیم آن را چاپ کنیم ولی پرسشی نزد ما ایجاد شد که هدف شما از چسی گونه مرغت ؟ مرغ تازه و یا مرغی که پخزده از خارج وارد میشود که آن هم اکنون مرسوم نمیکرد .

محترم عتیق الله انسر وزارت دفاع - مطلب ارسالی تان را که در مورد نوایید پهاز بود ، گرفتیم هر گاه صفحه اسرار خوردنی ها نشر شود ، به چاپ آن اقدام خواهیم کرد . دوست خوب مجله شهلا از همدیوان از مهر و بس میدان :

ما نظر ها و پیشنهاد های شما را با هر دو چشم میبایدیم . از این پس اشتباهی رخ نخواهد داد

آزرد نباشید همکاری تان را ادامه بدید . محترم قیام الدین غفاری از فابریکه چنگک - شما تقاضای مصاحبه با هنرمندی را نموده بودید ، اما از آن قطعاً نام نبرده بودید . تیلیفون هم به داد ما نرسید ، لطفاً آن هنرمند را نزد ما بفرستید حتماً با اوصاف -

حبه صورت میگرد . محترم مواج "حضرت" از خیرخانه سینه - سلام های صمیمانه ما را بپذیرید . از نامه تان چند سطر آن را برگزیدیم :

زن در بهار زنده کی معشوقه مرد است و در خزان زنده کی پرستار او .

محترم عبید الله "باختر وال" محصل تخنیک نفت و گاز مزار شریف - سلام های کارکنان مجله را بپذیرید . ما هیچ یک از مطالب فرستاده شده دوستان را نخوانده ایم . مطالب قابل نشر حتماً نشر میشود . چند سطر از مطلب ارسالی تان را چاپ میکنم . دختر افغانی عقیده دارد سجا - یای حسنه دختران هفت و پاك دانی و يك نگر است . دختر امریکایی عقیده دارد که عشق يك فاجعه است که در جوانسی رخ میدهد .

همکاران خوب مجله مشعل و ناز سلام زرمینه فارغان لیسه زرفونه - سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . کوشش میکنم با محترم هارون - یوسفی در مورد نوشته های شان - مصاحبه نمایم . در مورد نشر سلسله کشتزار سوخته ، باید بگویم که تعداد زیادی از دوستان ما همانند شما نشر آن را در هر شماره - خواستارند . به امید همکاری تان . دوستان خوب "نادیه امیدو" - شفیه سلطانی "کارمندان شورای - شهر کابل جبهه علی - سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . شما میتواند بهترین همکاران مجله باشید همکاری تان را بپذیرید . قدر دانی میکنیم . از مطلب ارسالی تان يك سطر آن را با هم میخوانیم :

زن و زیبا ترین فصل سال - بهار - است . محترم عبد الخیر "نوازش" از بلاک - ۱۶۳ مکرور یان سوم - معمای شطرنج را به مقصدی صفحه

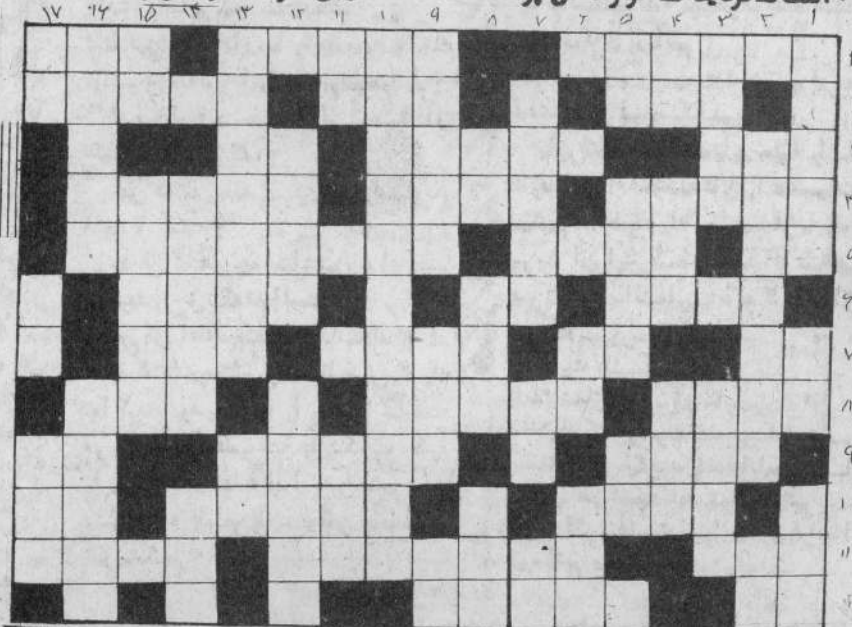
شطرنج سپردیم البته اگر در خور چاپ باشد ، نشر خواهد شد و در صورتی که نشر نشد ، از ما گله مند نباشید . محترم محمد فاضل فروغ کوهستانی دانش آموز لیسه عبدالغفور شهید - با هنرمند طرف توجه شما حتماً مصاحبه خواهیم کرد موفق باشید . محترم "نورستانی" اولیاً ما باید بدو سلام را پاسخ بدهیم ، ثانیاً با هنرمند یاد شده بیشتر مصاحبه صورت گرفته و در فرجام باید گفت که از هر سش های شما بوی عداوت و دشمنی می آید . محترم عبد الرشید "رحیم زری وردک" محصل سال اول پوهنسی حقوق و علوم سیاسی و محترم شکیلا "رحیم زری وردک" محصل سال دوم پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل - سلام های گرم تان را با کرمای بیشتر اچیل درجه ساتنی کرات خود - شیخخانه در نزدیکی یاد بکه تسلیم شدیم . مطلب تان زمانی برای ما رسید که طبق دستور و توصیه شما آب لیمو را آماده ساختیم اما شدت گرما و راز دار باشی را چنان وار - خطا نموده بود که به جای استفاد از آن برای جلد چرب خود ، گیلاس را يك باره سر کشید و نوش جان کرد . محترم مختار "مهرد رویش پنجشیری" کارمند مؤسسه انکشاف صادرات - کشمیر و سایر میوه جات خشک - شما نیز سلام های ما را بپذیرید ، اینک مطلب ارسالی تانرا با هم میخوانیم :

"از امام مرشد محمد غزالی رحمات اللو علیه پرسیدند که : چو گونه رسیدی بدین منزلت در علوم ؟ گفت : بدان که هر چه نداشتم ، از پرسیدن و ننگه نداشتم . محترم گل آقا ، دوست خوب مجله - به گفته خود تان چند کلمه می که يك جا کرده بودید ، ما را متاثر ساخت فرشته می که قلب شما را شکست قلب ما را نیز شکست ، لذا نخواستیم بسا نشر آن ، قلب خواننده گان مجله را نیز بشکیم

محترم جلیله سعادت "سلمی" سلام های پر حرارت تان را در گرمی مای يك چاشنگاه داغ تسلیم شدیم . به سر ناز نین تان سو گند که ایسن اولین نامه تان است که برای ما برسد . سروده "ای هموطن بهار" را میخواستم چاپ کنم اما نزدیک بین گفتم برای بنویسم که سروده های بعضی خود را بفرستد . به امید همکاری تان محترم فایده اصفی از لیسه نسوان شماره ۱۲ خیرخانه سینه : شما نیز سلام های ما را بپذیرید . مطلب فرستاده شده تان را که در مورد "ضربان قلب" فرستاده بودید چون ذکر نکرده بودید که آن را از کجا گرفته اید لذا از چاپ آن منعرت میخواهیم . محترم محمد نسیم بلوخ از مخابرات ولایت جوزجان : ما نیز موفقیت و صحتندی برای تان تمنا میکنم . در مورد پرسش تان باید گفت از آن جایی که مرزا قلم و ظایف جدی تری را فعلاً پیش میبرند لذا در نماینده ها کار نمیکند . محترم مهر حبیب "صفایی" شعر مقبولی را که تراویده احساسات لطیف تان بود خواندیم اگر چه شعر زیبایی بود اما چنین نتیجه گرفتیم که باید شعر اولی تان باشد از آن جایی که ما هیچگاهی نوشته های اولی را چاپ نمیکیم لذا منتظر نوشته های بعدی تان میانیم . خواهر خوب و دوست داشتی فریسا دانش آموز لیسه ممالسی : باور کنید سوالات تان سرما را به درد آورد . حوصله تان را تحسین میکنم اما صرف يك نصیحت از ما بپذیرید ان این که استعداد تان را در تهیه مطالب ارزنده به کار اندازید . دوست بسیار بسیار خوب محترم ع . د . از ولایت هرات : نامه شما زمانی برای ما رسید که ان دخترک کشور ترک گفته بود اما معلوم نیست که بر میگردد یا نه مانا ه های دیگری هم شبیه نامه شما داشتیم بهر صورت اگر برگشت حتماً نامه شما را به او میرسانیم موفق باشید .

سازگاری

- انفسی :
- ۱- اصطلاح روانشناسی است که (گراژی) معنی میدهد - صغیره نیست - اصطلاحی ورزشی .
 - ۲- در دو اندوه - کمانگیر بودنش معروف است - اروپا .
 - ۳- حیوان مقدس هندوان - طهاره ران (انگلیسی) - گزدم بی پنا (پشتو) .
 - ۴- قوم - ورزشی برای تمرکز عصبی
 - ۵- مذکر - یکی جوا یز معروف علوم و سهله مدونی که بجای مغز انسان کار میدهد .
 - ۶- مرض کشنده که فعلاً بشر را تهدید می کند - ضد قبول - یکی از اواز خوانان قدیم دند .
 - ۷- آرام انرا غول معروف نوشته است - تردید - قرار دهن پرنده .
- ۸- روئیدن - بی سر نیست .
 - ۹- یکی از سردار های معروف روم پسر نا خلف الم - اشاره بدوز .
 - ۱۰- قوس که هیطر حکم اعدام دسته جمعی آنها را صادر کرد - هاری که اسم سلمان است - هوسط .
 - ۱۱- طرار میزبان بازی های فتهال ۱۹۹۰ .
 - ۱۲- دماغ - یک از فتهالهای معروف اروپا .
- ۱- سجت ها - دروازه -
 - ۲- یکی از سیارات نظام شمس .
 - ۳- مجسمه او از شهکار های مویکل انژاست - پسر معاویه .
 - ۴- پهلوان - دین پراکنده - سلطان .
 - ۵- رزم بی آغاز - معذرت - صورت .
 - ۶- عکس بی سر - داود بی پا .
- ۷- جلاد معروف قرن بیست - فرار ناگهانی اسپ . پهلوان .
 - ۸- پستیر بوسه - همنشین افش .
 - ۹- همان خالی - فرزند ی که پسر از میراث محرومش سازد - دتل بی پا .
 - ۱۰- او را دانای قرن لقب داده اند .
 - ۱۱- معکوس ان (چوژ) معنی . میدهد - سرمایه دار اصطلاحی سمت شمال کشور .
 - ۱۲- لب ها (انگلیسی) - روس ها رابه این نام یاد می کنند .
 - ۱۳- ماده مخدره - مترادف شهبق (اصطلاحی) .
 - ۱۴- شغل یکی از اتار او - زلف اسپ .
 - ۱۵- خشک نیست - شوهر دزد مونا .
 - ۱۶- معکوس ان کوجه است - بهشتر آخر آدم .
 - ۱۷- نقشه (انگلیسی) - زهرر -

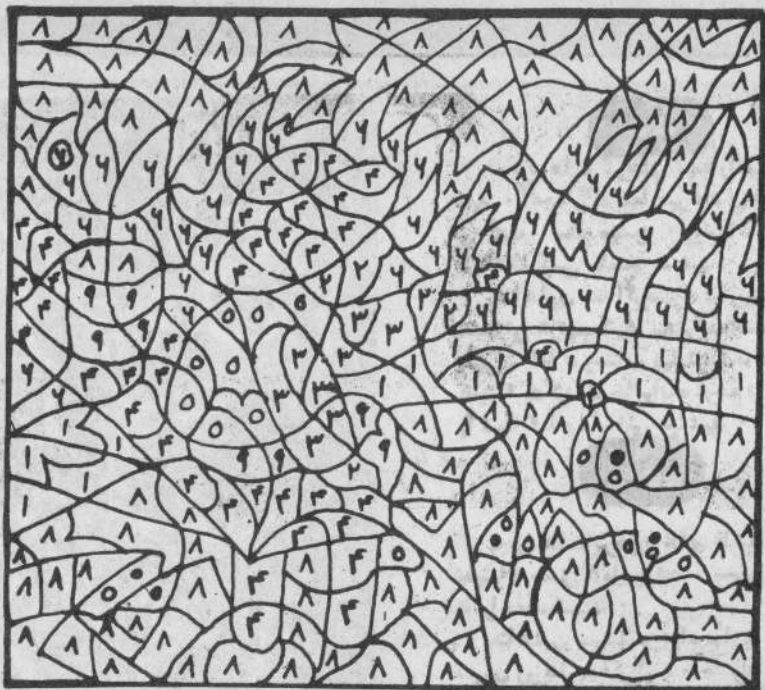


کارت حقیقه یادگاری مهاباد

اسم
ولد
وظیفه
کدام صفحه مجله را بیشتر میخوانید
ادرس
این کارت قطع کرده بما ارسال کنید .

**برای برنده گان
جایزه دید هند:**

گلدان مقبول تخته اسلاید
صرف طعام چاشت پنج نفره در
رستوران تفریحی سنگا پور
افغان
گلدان مقبول تخم سیب زمینی



رنگ آمیزی کنید

- ۱- رنگ زرد
- ۲- رنگ نارنجی
- ۳- رنگ سرخ
- ۴- رنگ نقره‌ای
- ۵- رنگ خاکستری

کودتان عزیزه
اگر شکل بالا را به ترتیب رنگ های
داده شده برای نمرات خانه پری نما-
بید • تصویر مکتبی برای تان میدهد •
لطفاً خانه را به ترتیب زیرک برای
هر شماره رنگ ویژه بی در نظر گرفته
شده است خانه پری نما بید •

- ۶- رنگ سبز
- ۷- رنگ سفید
- ۸- رنگ آبی
- ۹- رنگ سیاه

برنده گان:
آرزو ناصری
و خوشحال صبا

محل کسب و کار

نوربه امن گارمند اداره شورای -
مرکزی حزب وطن • نازبه الجلیسر
(جشنی) • مسیح معلم مکتب
دوستی • ویدا شعله • مکتب دوستی
ملالی از مکتوبان سم • شکره
(ادرا) از کورس لنگون سنتر • حسینی
(افضل) • وانه (ناصری) صنف ۱۰ -
لیسه سم • عبد الصبور (بوازش) •
اکرام الدین (ناصری) • سببه
اریا فیضی • سونبار محمد طاهر
(عزیزی) • پنا سر باز • فتح الله
از مکتوبان اول • شهر احمد
(احمد یار) دانش آموز لیسه شیر شاه
سوی • بلقیس (قریبی) لیرد خالقا
لیلیا از مکتوبان سم • شلیق •
احمد (احمد یار) از مکتب کوهسری
• احمد از حصه سم شیرخانه مینه •
ستاره از حصه سم شیرخانه مینه •
• ایل از ای کیم نروش اتحاد پسه
کارگران • هاشمه (مبارک) دانش
آموز صنف ۸ مکتب دهدانا •
• خوشحال (صبا) از لیسه محمود
هوئکی • سونپتا از شهر لیر •
• هارون (بول) از جنگله • سوریا
• بتعلم لیسه در خانگی • خوسته •

چالش است

- سوال - شهزاده ریاض دانای
لقب چی کس است •
- سوال - انسان هنگام خواب در هر
چند دقیقه به طور متوسط غلط میزند •
- سوال - بر طبق روایات مذهبی محل
تولد حضرت حوا در کجاست
- سوال - موسیقی جاز به ابتکار چی
کسی بوجود آمد •
- سوال - اسکندر یونانی - چند
سال عمر کرد ؟
- سوال - رهبر مسیحیان در جنگ
های صلیبی کی بود و

حمل :

مجرد ها - نزد یکی خوبست اما بهتر است دوری و دوستی کم حوصله نشوید تحمل را تجربه کنید .
متهلین - صبا نیت را از زنده گی خود دور سازید . مسوولیت های اضافی به شما محول میگردد . معمان عزیز خداست اما سعی کنید با او پرتنگ باشید تا او راحت تر باشد .

ثور :

مجرد ها - متردد نباشید . کار های تان را قبل از سفر انجام دهید . خبر خوشی به شما میرسد .
متهلین - روابط عمیق بین اعضا خانواده ایجاد میشود . در نتیجه یکساجره قدر همدیگر را بهتر بدانید و نسبت به خود مهربانتر باشید . اسراف نکنید و نسبت به زنده گی امید واری تانرا بیشتر سازید .

جوزا :

مجرد ها - یاد اش خوبی بدست میآورد . دوست تان بیشتر از شما به شما نیاز دارد . محبت او ادرك کنید .
متهلین - سرگرمی های خانواده می را اوج بگذارید . کودکان تان نیاز دارد تا با آنها مهربان باشید . صحت تان خوب میشود ، تشویق را کمتر سازید . برای اقتصاد خانواده برنامه جدیدی طرح ریزی نمایید .

سرطان :

مجرد ها - آئند ه را همسراه با واقعیت ها در نظر بگیرید محبوب ترین کس همانست که ایمان و یقین شما را به خود معطوف نماید .
متهلین - اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید . نگذارید شعلسه های آتش کینه زنده گی شما را خراب سازد . برای هر کار بانظم باشید .

اسد :

مجرد ها - خبری از دوست قدیمی تان میرسد که شما را به تفکسر جدی فرامیخواند . زنده گی همانست که میگرداند آنکه درباره اش فکر میکنید .
متهلین - درین هفته تصمیم جدی برای زنده گی خود بگیرید بدون هدف تئوریزمی . موفقیت باشما است ، در صورتیکه در تصمیم تان جدی و قاطع باشید .



سنبله :

مجرد ها - کارهای نپه را تمام کنید . آنچه را که شما فیر عادی تفکسر می کنید مهم میشود . زود باشیید به انتظار کسی پاسخ دهید .
متهلین - اگر قدرت دارید همانی ترتیب کنید بهتر است ساده بگردید اما دوستان بیشتر را دعوت کنید ، به کودکان خانواده توجه داشته باشید ، احساساتی نباشید .

میزان :

مجرد ها - برخورد های عاشقانه نمیتواند عشق کامل باشد . محبوبیت تانرا حفظ کنید .
متهلین - شانس زیاد دارید . درین روزها به فکر آئند ه خانواده هم باشید ، مخصوصاً از نظر اقتصادی . بزرگی چند مشکل بزرگ شما حل میگردد .

مقرب :

مجرد ها - تفاهم کامل ایجاد کنید عشق تانرا گرمی و عزیز دارید .
متهلین - محبت خانواده گی شما بیشتر میشود . اعتماد و تفاهم را تقویت کنید . افکار فیر معقول را از خود دور سازید . تقاضای کمک کسی را رد نکنید .

دلو :

مجرد ها - باچهره های جدیدی که شما دوست میشوید عمیق تر باشید . مطالعه را فراموش نکنید .
متهلین - استعداد های زیادی وجود دارند که باید پرورش شوند . شما با بسیاری از آنها مواجه میشوید . به تجربیات تازه دست می یازید . به فکر آرامش محیط خانواده بیشتر باشید . دوستان خود را قسمت شعرید .

حوت :

مجرد ها - مسوولیت های سنگین را متقبل میشوید ، از شواری ها نرسه هراسید ، احساس بریشانی نکنید .
متهلین - از جمله واضطراب دوری کنید . تفاهم و اعتماد قضای خانواده را گرمتر می سازد . به حرف های نادرست شخصی که مناسبات شما را با دیگران برهم میزند گوش ندهید .

قوس :

مجرد ها - معجزه واقع نمیشود ، اما احتمالاً تغییر پرورش شما موجب تغییرات در برخورد جانب مقابل شود .
متهلین - فرصتی که برای استراحت پیش میاید غنیمت است ، برای انجام خواسته های خود تلاش زیاد می کنید و بیروزی باشما یاری میرساند ، موقعیت اجتماعی شما بهتر میشود .

جدی :

مجرد ها - تیره گی های مختصر نمیتواند روابط عمیق عاطفی شما را زسر تاثیر بگرد . چشم تانرا فقط به یک دریچه داشته باشید .
متهلین - فراموشکاری موجب میگردد تا خوشی و هیجان دوست داشتنی زنده گی تانرا از خاطر ببرید .

سلام دخترها و سلام به همه بچه‌ها

خواننده گان جوان مجله!

صفحه سلام دخترها و سلام بچه‌ها از جمله صفحات جدید مجله است که می‌خواهم درجه سبز و بازی برای درد هایتان، آفریده هایتان و برابلم های روانی و اجتماعی تان و بازی از یک زنده گی خوش و آرام آینده و رونوشتی از اندیشه های جدید تان درباره زنده گی باشد که این صفحه حاوی مکالمات جالب تلفنی، نامه های وارد، سروده ها و نوشته هایتان خواهد بود. لطفا قلم بردارید و آنچه را که تا حال درد لنگه داشته اید و به کسی حتی به نزدیکترین دوستان تان نگفته اید برای این صفحه بگویید. متیقن باشید این صفحه دوست خوب و آزاری برایتان خواهد بود.

به زیبایی دل بسته ام!

دختران زیادی داد ادرات دولتی به کار مشغولند. طبعاً کار آن ها که بار عظیمی از احراات روزانه را بر می‌دارد. قابل توجه است درین صفحه ما جوانان کارمند ادرات را نیز بر حسب شایستگی شان و بر حسب معرفی آن ها از جانب مراجعین وزارت خانه ها و همچنان از نظر کارمند خوب بودن در انجام کارها معرفی خواهیم نمود، والبتة که این صحبت‌های نابینا رسمی نخواهد بود.

فرجه که در سال ۱۳۶۲ ازلیسه رابعه بلخی فارغ گردید و یکی از کارمند های باز کاوت و خوش برخورد وزارت صحت عامه می‌باشد. میگوید که: کارمندان اداری دولت در حفظ و نگهداری اسناد دفتر باید محتاط باشند و مسؤولیت خود را بر سر مراجعین درک کنند من خودم به وظیفه ام شوق و علاقه فراوان دارم صادقانه کارهایم را پیش می‌برم و به همکارانم احترام زیاد دارم به نظرم بهتر بودن و خوبتر بودن یک کارمند دولتی در راست که وظیفه اش را مقدر بشمارد و در حل مشکلات مراجعین همکار و همدردان ها باشد.

و چند پرسشی ذوقی از او:

- * چگونه می‌اندیشید درباره خدا، عشق، ازدواج، طفل زنده گی، زیبایی، کار و وطن؟
- به خدا شکر ایمان دارم. به عشق باور می‌کنم. ازدواج چیز طبیعیست. اطفال دوست داشتنی‌اند. زنده گی لذت بخش است. به زیبایی دل بسته‌ام. کار نمی‌ازنده گی است و وطن جای آرامش انسان است.
- * اگر روزی صحت عامه می‌بودید؟
- از عهد کارهای آن برآمده نمیتوانستم.
- * اگر روزی شفاخانه اطفال می‌بودید؟
- بسیار مهربان می‌بودم و پیش از حد به واریس می‌ریختم و می‌خورد.



ACKU
 مسلسل
 DS
 350
 22 س
 115



بزرگترین ماریکت موزوں بوہک ساخت وطن
 استور ان فریو پیکا میٹہ در حدت بہرین است

جوش و شگفتہ
 افغانی ن

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**